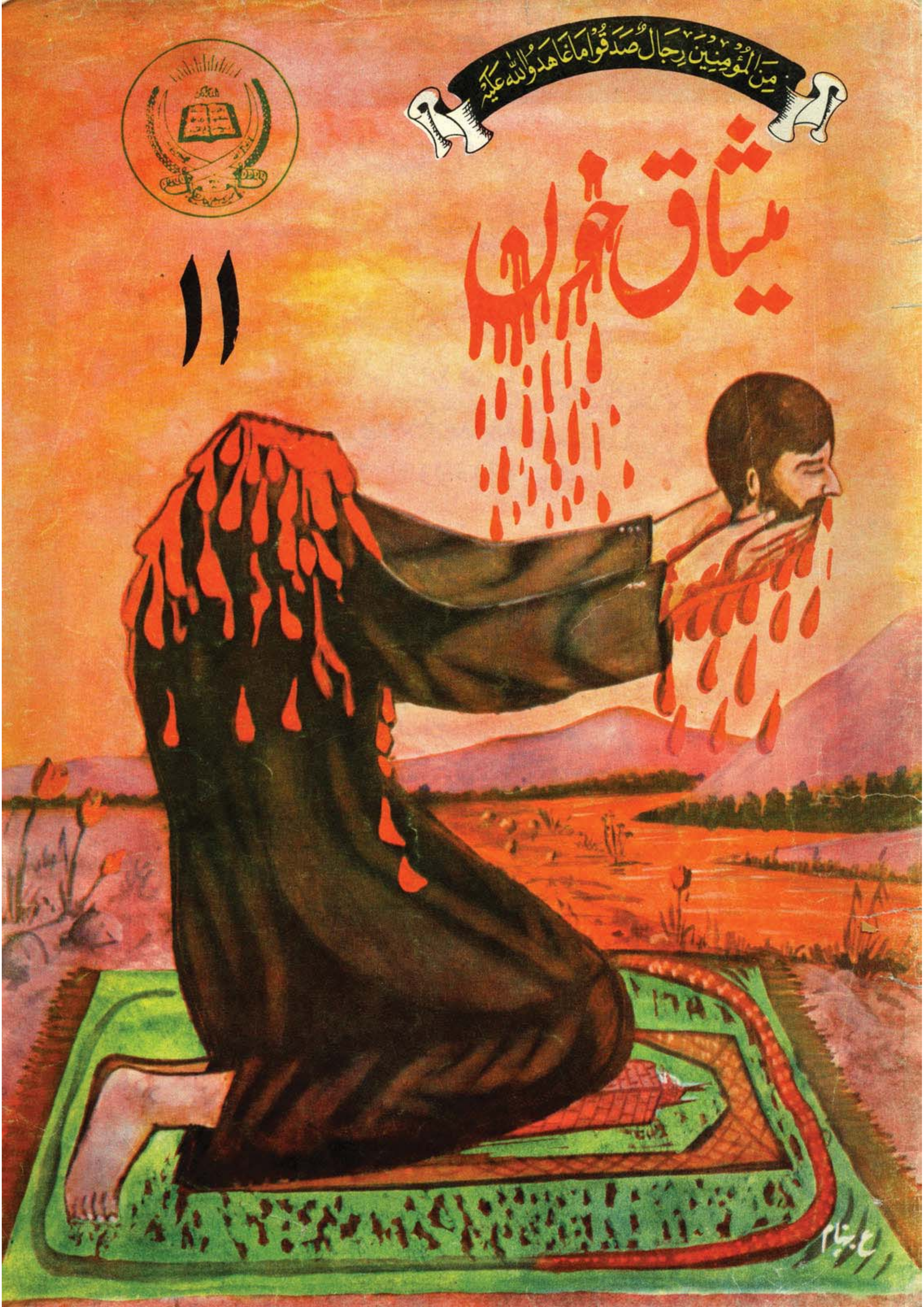


مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ
میثاق خون
١١

فرمان قرآن

بسم الله الرّحمن الرّحیم

یاایها الذین آمنوا مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة فما متاع الحیوة الدنیا فی الاخرة الا قلیل. الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما ویستبدل قوما غیرکم ولا تضروه شیئا والله علی کل شیء قدیر

ای مؤمنان شمارا چه شده که چون به شما گفته شود در راه خدا بیرون آئید بر زمین گرانی میکنید (از رفتن به جهاد تخلف می ورزید) آیا بجای آخرت به زندگی دنیا خرسند شده اید پس نیست بهرهٔ زندگی دنیا در برابر آخرت مگر اندکی. اگر بیرون نیائید؛ خدا با عذاب دردناکی شمارا عذاب خواهد کرد، وقوم دیگری رابجای شما برخواهد گزید و هیچ زیان باو نتوانید رساند و خدا بر هر چیز تواناست.

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجلّه "میثاق خون"

کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۳۴۵ - پشاور - پاکستان

P.O. BOX. 345

PESHAWAR – (PAKISTAN)

بسم الله الرحمن الرحیم

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

شمارهٔ یازدهم | میزان ۱۳۶۰ ش | سال اول









(ددې گڼې مطالب)

بسم الله الرحمن الرحیم

سخن ماه

توطئه های پشت پرده و تلاشهای مضحک و بی محتوی

پس از طرح حمله ، بر افغانستان و سر ازیر شدن ارتش سرخ در کشور ما ، روس ها فکر میکردند که درانـدك مدتی خواهند تو انست پرچم استعمار سرخ را برفراز تپه ها و قله های ما برفرازند و مردم‌را با برچه و کشتار وادار به پذیرش بردگی و بندگی خودکنند . ولی بزودی دریافتند کـه نقشه های مسکو جز خواب و خیالی بیش نبوده و نفوذ آن در سر زمین آزادگان ، نا ممکن است . این تجربـهٔ تلخ و مأیوس کننده ومقاومت و قیام روز افزون و بی نظیر ملت مسلمان افغانستان ، طراحان استعمار را دست و پاچه کرد و باشتاب و عجاه دست بـه سلاح حیله و تـذ ویـر زدند و از همه اولتر ، کشنده تـرین و مؤثر ترین حربه یعنی تولید نفاق را درمیان صفوف مبارزین بکار بردند و توانستند راهی درسنگرگا های خونین ما باز کنند و فرزندان اسلام وگر وه های مجاهدین را بدست همدیگر از میان ببرند . نتایجی که از این عمل نصیب روس ها گـردیـد و نیز تجاربی که سالها استعمار سرخ اندوخته بود، استفاده از این سلاخ را در رأس بر نامه‌های تجاوز خود قرارداد و آنرو توسعه بخشید تابد انجا که اینک مظاهـر این طوطـئه‌ها و د سایس ، زمان از سالون مللل متحد ، گاهی از دهلی و کابـل و روزی هم از بی بی سی و صدای امریکا به سویه‌های جهانی و محلی پدیدار میگردد ، که اینک هر یک را در زیر ، ارزیابی و مطالعه می کینم .

توطئه سیاسی به سویهٔ جهانی :

خوانندگان ارجمند اطلاع دارنـد کـه هرگاه یکی از کنفراس‌های بین‌الملل د ایرمی‌گردد روس‌ها پیشتر از آن غوغا بر پا می‌کنند و سعی میورزند تا از مجرای د پلوماسی اذهان عامهٔ جهان را به این نکته معطوف سازند که‌اینکشور میخواهد مسئلهٔ افغانستان را از راه دپلوماسی‌حل‌کند ولی دیگران مانع او میشوند. چنانچه قبل از شروع کانفرانس طایف این عمل را انجام دا دند و نتیجه اش آن شد که بجای تصیمات سازنده و قاطع، حتی از محکومیت روس صرف نظر شود وآنهمه چشمد اشت ملت محکوم ومسلمان افغانستان و جهان نقش بر آب گردد . اکنون که جلسهٔ مجمع عمومی در جریان است باز هم این تلاش‌ها در پشت

درهای بسته از سرگرفته شده است و زمزمهٔ های آن ، گاهی از پشت میز والدهاٰیم و زمانی از زیر ساری گاندی و وقتی هم از اینجا و آنجا بگوش میرسد . ولی در هیچ جا ، جانب قضیه نقشی ندارد و چنان پنداری که وثیقهٔ سر نوشت ملت افغانستان در دست معامله گران بین‌المالی است و هر آنچه ایشان بخواهند و بیندیشند ، حق است و مصلحت است وعد الت .

مذاکرات والدهایم با شاه محمد دوست ، انسان را و امیدارد تا بر بازیگران سیاست در قرون وسطی سپاس و درود فرستد . زیرا در آن زمان که تاریک ترین دورهٔ تاریخ بود و خود عنانی و لجام گسختگی سیاسی و اجتماعی در همه جا و همه چیز بملاحظه میرسید ، حد اقل این تشخیص و تمیز وحساب و منطق وجود داشت که طرفین معامله را شناسائی میکردند و پس به داوای می نشستند . لیکن در عصر اتوم وکامپیوتر این محاسبه و ارزیابی از میان رفته است . به گونه ای که گوئی بر چشم و گوش جهانیان و دست اندر کاران سیاست پرده افگنده اند و فاقد بینائی و شنوائی شده اند .

مذاکره با شخصی که هیچگونه ما هیت حقوقی و مردمی ندارد از نظر ملت مسلمان افغانستان و مجاهدین راه حق و آزادی جز یک توهین و ضربهٔ سیاسی ، چیزی تلقی نمیشود ، و اصولاً از لحاظ تعاملات بین‌لمللی پذیرش نمایندهٔ حکومت غیر قانونی و دست نشاندهٔ روس ، در ملل متحد - چشم پوشی از منشور و ساسنامهٔ سا زمان جهانی و منافی با اعلامیهٔ حقوق بشر و تائید تجاوز و آدم کشی روس در افغانستان است که مجاهدین افغانستان به شدت آنرا محکوم می کنند . و این نوع تشبسات را ، پاگذاشتن بر حقوق حقهٔ ملتی میدانند که مدت ها است وطن آزادی و عقیدهٔ شان مورد تجاوز قرار گرفته و میلون‌ها فرزند خود را از دست داده است .

اگر گردانندگان مرکز سیاست جهانی به خاطر مردم افغانستان ، با شاه محمد دوست مذاکره می کنند ، این شخص نه تنها متعلق به افغانستان نیست بلکه یک عضو دیرین K.G.B. و دشمن ماست . و هر گاه به صفت نمایندهٔ یک کشور باوی نجوا می کنند ، اصلاً در افغانستان حکومت قانونی وجود ندارد که وی از آن نمایندگی کند . در حیرتیم که این مرجع جهانی و سیاست پیشگان آزموده و مجرب آن چگونه میتوانند مشکل ملتی را حل کنند که خوش در جریان نیست . و این عمل ، برچه معیار و منطقی استوار است که همه جا و همه کس بنام ملت افغانستان چهره نمائی می کند ولی مردم و مجاهدین این کشور راهی به جائی ندارند .

سوابق تاریخی استعمار وما هیت واقعی روس‌ها مبین آنست که این کشور با تمام امکانات خود می کو شد تا شکست و رسوائی خود را در افغانستان به گونهٔ دیگری جبیره کند و ذهن جهانیان را از آنچه در سر زمین اشک و خون میگذرد منحرف سازد . و از طریق تبلیغات دپلوماسی ؛ اثرات نفرین جهانیان را در برابر اعمال وحشیانهٔ خود خنثی نماید . و نیز تشویش و اضطرابی که همین اکنون از رستاخیز اسلام و جهاد و قیام افغانستان در دل و دماغ استعمار گران عصر ایجاد شده است و منافع مشترکی که ایشان در جهان دارند ، همه با همه میکوشند جلو این طوفان عظیم را در نیمهٔ راه به بندند و مسیرش را عوض کنند . و زمینه ای را فراهم سازند تا باز هم سلطهٔ افراد فاسد بر ملت‌های مسلمان ، مستحکم و مستدام باشد . تماس های پشت پرده و اقدامات سیاسی ای‌که همین اکنون درگوشه

وکنار جهان ادامه دارد ، روشنگر روش‌های خصمانه و تخدیر کننده ایست که بر ضد جهاد ملت افغانستان پا یه گذاری شده است و سرد مداران زور و قدرت و استعمار میخواهند نقشی را در این معرکه بازی کنند تا بتوانند راهی را برای بقدرت رسیدن و گماشتگان خود باز نمایند و منافع استعماری شان را برای همیش

اش به نواها رسیده بودند و با همه بی ارزشی ها سرلوشت ملت افغانستان را در اختیار داشتند و اکنون از صف جهاد و اجتماع مردود ومنزوی شده اند بار دیگر بدستور و مشاورت مسکو و غرب میخواهند بسیج شوند تا درمسیر جهاد سنگ اندازی کنند و با ایجاد رخنه در صفوف مبارزین ، جهش و



درین تصویر پرزه جات تانک تخریب شدهٔ دشمن را مشاهده مینمائید که با مرمیاوان بطرف مجاهدین از طرف روسها فیر شده ولی بفضل خدای بزرگ انفلاق نکرده است .

مصئون نگه دارند . و توطئهٔ های دیگری که در زیر مطالعه می کنید جزئی از این بر نامه‌ها ست .

دوم ــ توطئه های محلی :

باهمه کشتار و قتل عامی که روس ها در افغانستان انجام دادند ، هرگز نتوانستند حتی روحیهٔ عالی و قهرمانانهٔ مردم مارا تضعیف کنند . لذا به شیوه هائی که از آن نام بردیم می کوشند در پهلوی سلاح های انسان کشی از نیروی تخریبی و نفاق افگنی افراد و اشخاصی استفاده کنند که سالها با روس همکاری داشته اند . و زمینهٔ نفوذ او را در افغانستان مساعد ساخته اند . این یاران و همکاران قدیمی روس که بمدد کرملن و شبکه های جاسوسی

سرعت و اهداف انقلاب ما را وارونه سازند . ایشان از بیم آنکه فردا ملت افغانستان با آنان تصفیه حساب خواهند کرد اینک بازهم دهل بگردن انداخته و طبل کسی را مینوازند که عامل واقعی واصلی بد بختی ها و آواره گی ها و بیچاره گی ها و اسارت افغانستان و مردم آن می باشد . و خون و اشک میلون ها فرزند مسلمان افغانستان محصول بی تفاوتی ها عیاشی ها و وابستگی های اوست که در گذشته انجام داده است . این جرگه سازان بی احساس که سالها در کابینه و پارلمان و سنا ، مؤید و مصدق قرار داد های ننگین و استعماری روس بودند ، پس از اشغال افغانستان توسط قشون سرخ

و به امید آنکه شاید روس ها کشور ما را بزودی بصفت یکی از ایالات خود درآورند و ایشان بحیث مددگاران شناخته شده و قدیمی روس یکبار دیگر بقدرت بر سند و بقیهٔ خون ملت افغانستان را بمکند، مهر سکوت و بی بلی بر لب نهادند و در برابر این همه وحشت و بربریت روس ها در افغانستان و از دست رفتن آزادی و وطن و دین ما، هرگز چین بر جبین نه بستند. و اینک که دشمن در آستانهٔ زوال و نابودی کامل قرار گرفته است، این پر شکسته های سر افگنده، گردن بر افراشتند و بزعم خودشان میخواهند بر کاروان جهاد شبخون زنند و بر رهروان حق و آزادی و اسلام لطمه وارد سازند. در همهٔ این د سایس و تلاش ها فقط دو مقصد نهفته است:

"نخست: بمدد و معاونت دست هائی که از پشت پرده ایشان را رهبری می کنند زمینهٔ باز گشت با دار قدیمی خود و دشمن شماره یک ملت افغانستان (ظاهر شاه) را فراهم سازند.

"ودیگر: آنکه بتوانند باسم پاشی در فضای رستاخیز واتحادمجاهدین وسنگرداران اسلام رفیق استعماری خویش را یاری دهند."

هدف کلی وغایی شان اینست تا بهر وسیله ای که ممکن باشد از استقرار و رویکار آمدن نظا اسلامی درکشورکه با هرنوع ظلم واستکبار واستعمار و استحمار و چپاول و بی بند و باری روحیهٔ آشتی نا پذیر دارد جلوگیری کنند. و وضعی را ببار آرند که حیات آیندهٔ ایشان و منافع استعمار کما کان مصئون و مأمون بماند. این تصورات واهی که در برابر ساده ترین نگرش و عادی ترین افراد جز خیال و محال و جنون ارزشی ندارد، نه تنها بر جراحات ملت بخون خفتهٔ افغانستان مرهمی نمیگذارد بلکه عواطف و احساسات مجاهدین مسلمان را جریحه دار کرده و ورق دیگری بر دوسیه های سیاه جرگه سازان خواهد افزود. اگر این افراد معلوم الحال که بنام سران قوم دست بر کله و سینه میزنند واقعاً از میان مردم برخاسته اند و در اجتماع خود ارج و اعتباری دارند و کمبود شخصیت درخود احساس نمی کنند، چگونه این طبل خود را از درون سنگر گاههای خونین واز میان کوهپایه‌های وطن بصدا درنیا وردند؟ و چرا در قندهار و زابل و هری و بلخ و غزنه و هندو کش و پکتیا و ننگر هار اجتماع نکردند؟

بلی! ایشان که دیگر نقش پایی در اجتماع ما ندارند و به نیکی میدانند ملت افغانستان این همه بخون خفتن ها و نا مرادی ها را زادهٔ اعمال آنان تاقی میکنند و انتظار فرارسیدن روز انتقام و کیفر و محاسبه را می کشند، روی و جرئت آنرا ندارند که درمیان رزمندگان قهرمان اسلام بروند و بر چهره های ماتم زده ولی پر غرور آنان نظر اندازند. بنا بر این در عالم رؤیا وادعای خنده آور میخواهند سر نوشت و مقدرات ملت افغانستان را از "روم" تعیین کنند. و کوس شاهی را از "بار" های ایتالیا بصدا در آورند. بنازم به این جرگه و جرگه سازان. بنازم به این افغانان مسلمان و با ایمان و بنازم به این احساس و وجدان. دست ردبران مباد و چشم بد مرساد.

واقعاً این طرز فکر و مبارزه در تاریخ افغانستان بی سابقه و برای نسل های آینده از ابتکارات کم نظیر تاریخ بشری محسوب خواهد شد. و در روم نشستن و بادهٔ عشرت سرکشیدن و روس را از افغانستان بدر کردن، از آن نوع دانش و

بینش و درایت و کاردانی و شهامتیست که الفبای آن سالها در ارگ کابل تدریس می شد و شاگردان نابغه ای را در دامان خویش پرورش میداد .

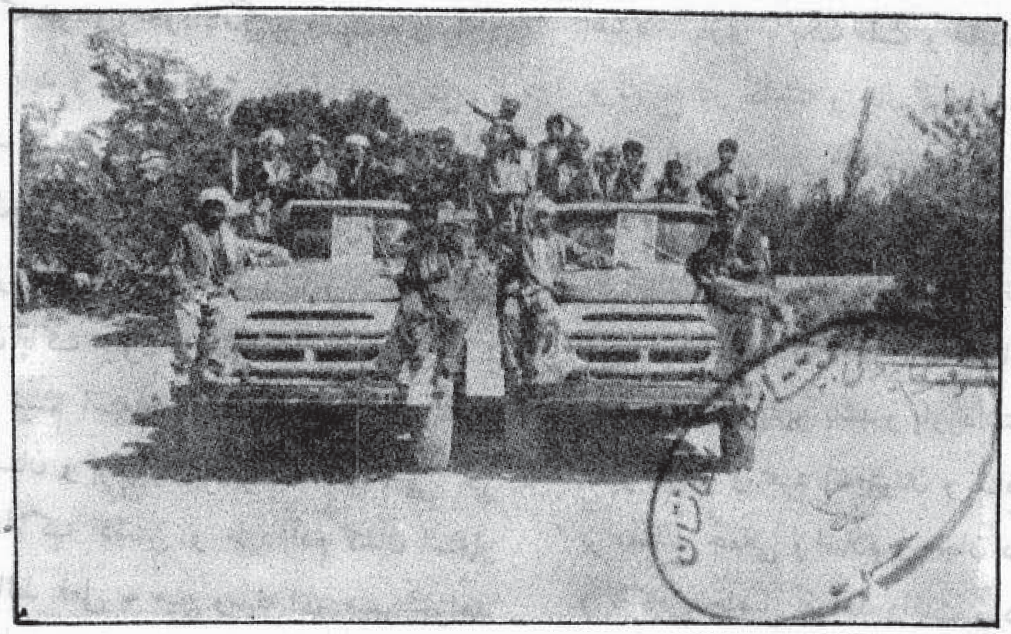
ما به این برادران خود صمیمانه پیشنهاد می کینم که با همچو اقدامات و حرکات خود آنهم در شرایطی‌که اتحاد و همکاری مجاهدین در شرف تکوین است راه باز گشت خود را بسوی وطن و مردم خود نه بندند و برلوح زرین و پر افتخار انقلاب و جهاد مالکهٔ زشتی برجای نگذارند و کاری نکنند که بد بختی های کشور ما را تداوم بخشد و گرهٔ مشکلات را سخت تر و پیچیده تر سازد. مطمئن باشند که سپاه خدارا نمیتوان تضعیف‌کرد و رهروان حقیقت را نمی شود از راه برد . جهاد ما انشاء الله به پیش خواهد رفت تا آنجا که از ظالم و مظلوم اثری نباشد .

سوم ـ توطئه های سرطانی :

توطئه دیگری که از هر دو مرموز تر و نسبت به هر دو خطرناک تر است ، توطئه ایست که چون سرطانی در نفس جهاد و در عمق و پیکر جهاد ریشه دوانیده است و به نحوی نشو و نما می کند که سازمان های اسلامی از آسیب پذیری آن مصئون نیست . گروهی از پره زیت ها و طفیلی های اجتماع با استفاده از رقابت و افزایش یابی اعضای سازمان، چهره های واقعی خویش را در زیر ماسک ها و نقاب ها بزیر کشیدند و خود را در لباس دیگری در صفوف پیروان حق واسلام جازده اند وفعالیت‌ها و حرکات شان را بگونه ای عیار کرده اند که شاخ و پنجه و شبکه ها و رشته های آن از کابل تاکولن و از پشاور تا شاخ افریقا و اروپا و از ایران تا البانی بشکل یک حلقهٔ زنجیری باهم در ارتباط اند .

پرستش گران لینن و مائو و افراد بی عقیده و بی ماهیت و خاکشیر مزا جان فرصت طلب و استفاده جو با تمام امکاناتی که اینک قدرت های استعماری در اختیار آنان قرار می دهند می کوشند ازگرفتاری ها و مشغولیت های مردم افغانستان در جهاد ، استفاده کنند و با بدام افگندن تعدادی از جوانان پاک نهاد و بی تجربه ، برشمار خود بیفزایند در افغانستان و اجتماع آینده اش بحیث لکهٔ ننگی تبارز کنند و درد سر هائی را ببار آرند . این دشمنان بی عاروننگ اسلام و وطن ، سرو سودای آن دارند تا گلهای را که اسلاف شان از باغ اندیشهٔ لینن جمع آوری کردند و خون میلون ها فرزند افغانستان را در بهایش پیشکش کردند ، ایشان آنهارا دسته بندی کنند و مجسمهٔ مائو را برآن اذین بندند . اینهاهم ـ چون توطئه گران و انجمن سازان ، دیگر بخوبی میدانند که در افغانستان با این قماش و کساد متاع خویش هرگز جای پائی نخواهند داشت و رهی که بسوی ترکستان و تبت در پیش گرفته اند بمنزل مقصود منتهی نخواهد شد ، اما آگاهانه می کو شند تا جهاد ما را از پشت خنجر زنند و از وسعت و سرعت آن بکا هند وبحیث پرچم داران شائیستهٔ کمونیزم بین المللی طرف توجهٔ بیشتر استعمار قرار گیرند .

مهمترین بر نامه ، بصیرت سیاسی این افراد را وا ـ رونـه جلوه دادن قیام و جهاد مردم افغانستان و نشر اخبار و اطلاعـات در و غین و تبلیغات سوء دربارهٔ جهاد ورهبران مجاهدین احتوا می‌کنند که در داخل و خارج انجام میدهند . ور لینکار همان خصلت و عملیت که مکتب برده ساز کمونیزم بر ایشان القاء کرده است . ره یابی درمیان مبارزان مسلمان بهترین وسیله و فرصتیست تا ملحدین و منافقین بین‌المللی از



درین تصویر دو عراده موتر روسی را مشاهده میکنید که مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان
دراثر زد و خورد شدیدی در منطقه کبابیان نزدیک هرات هوتل به غنیمت گرفتند .

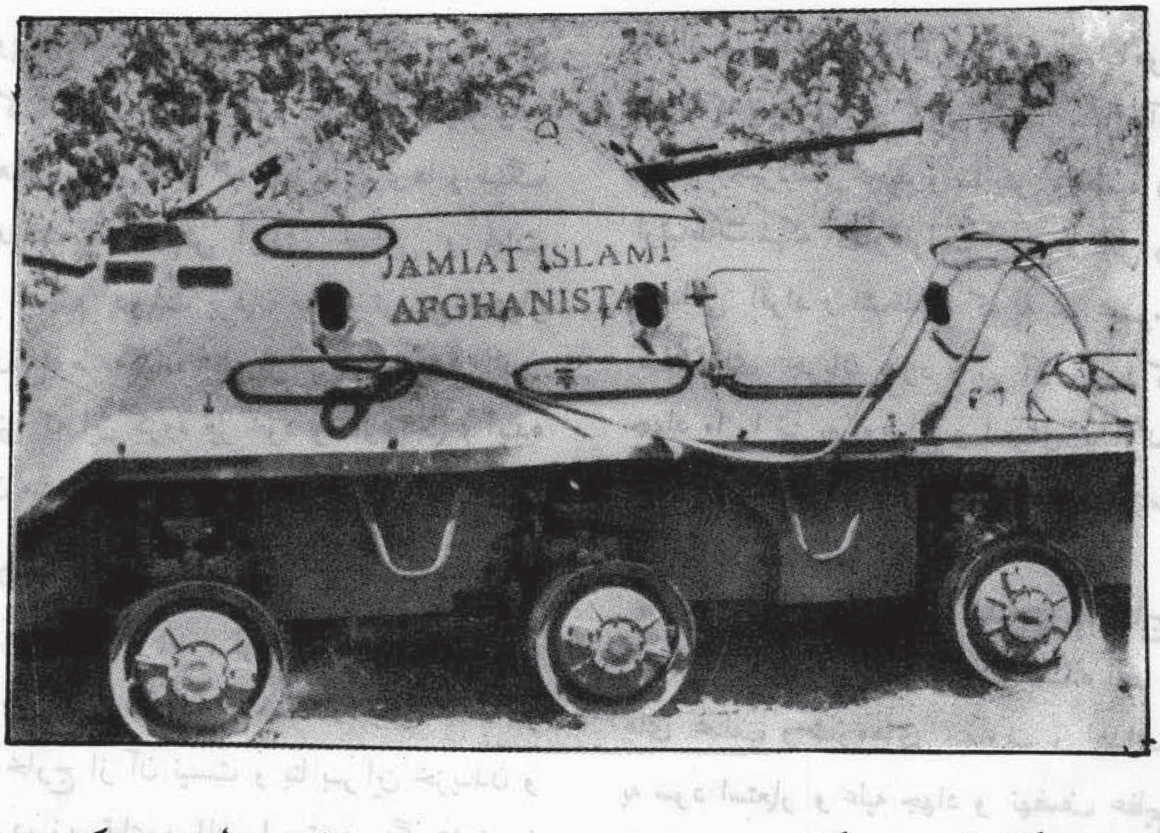
اسلام وپیش آهنگان آن بحیث یک سپر پولا دین استفاده کنند و بر جنایات خود در زیر این چتر ولوا ادامه دهند . انگیزهٔ این همه جهت گیری‌ها و سنگ اندازی‌ها در برابر جنبش آزادی خواهی و نجات وطن و اسلام درست برهان مبنا و ترتیبی استوار است که توطئه گران محلی از آن در هراس اند . بدین معنی که این گروه نیز خود را از اجتماع آینده افغانستان منزوی احساس می کنند و از بر خورد آیئن اسلامی بافساد و مفسد و تضاد آن با منکر و فحشاء سخت نگران اند . ایشان معتقد اند که راه و وسیلهٔ دیگری برای ادامهٔ حیات و بقای شان در کشور و خارج از آن نیست و بنا بر این خزیدن و جا گرفتن در زیر قبای مسلمان را بهترین سنگر تشخیص داده اند تا از آنجا در آینده و حال اسلام و پیروانش را آ ماج گاوله قرار د هند . با تأسف باید گفت که اغلب دست اند رکاران ، اشتباه و نا دیده انگاری ای را که سالها قبل در کشور ما جریان داشت تکرار می کنند و از آن همه تجارب ناگوار و خون آلود که بیچارگی‌های کنونی ما ناشی از آن است ، انتباه نمیگیردند . تمجید و ستایش ، تطمیع و واسطه ، ارتباطات شبکه ای و فراهم آوری وسائل و امکانات و ساعی افراد و اشخاص که به نحو محسوس و اغوا کننده ای جریان دارد ، بیم آن میرود که قیام و جهاد ما را نیز به اوضاع و احوالی بکشاند که آثار آن همین اکنون در ماحول ما بمشاهده میر سد -

تکلیف ما - چیست ؟؟

از آنچه در بالا گفته آمد چنین استنتاج می شود که توطئه های تخریبی و تحریک کننده ای به سویه های مختلف و شیوه‌های متفاوت و اهداف مشابه ، به سود استعمار و علیه جهاد و نهضت عظیم اسلامی افغانستان در جریان است ، و زنگ خطر یست که مسئولان و رهبران جهاد و پاسداران اسلام ومهن را بر حذر می‌دارد تا هر چه بیشتر وصیمی تر صفوف خویش را باهم نزدیک سازند و در افشاء دسایس و چهره‌ها هیچ نوع ملاحظه و مسامحه ای را بکار نبرند

و نگذارند که خودی و خود کامگی بر اندیشه‌های والای شان سیطره یابد و جهاد مقدس ما را ازمسیرش به بیراهه کشد و مشتی تر دامن و مزور و ریاکار وسیه اندیش و ملحد و منافق و کمونست و منحرف بار دیگر بر سر نوشت ملت افغانستان و اسلام بازی کنند و خون پاک میلون ها شهید ما را قربانی آز خویش و تبسم استعمار نمایند. خدمت به اسلام و آزادی افغانستان و برقراری حکومت عدل الهی در کشور و هلاک دشمن و طرد آدم کشان استعمار سرخ در شرائط فعلی به هیچ وسیله ای میسر نخواهد شد مگر آنکه، حربهٔ صداقت، اخلاص، صمیمت و نیات پاک و اتحاد عمل را بکار بریم و از هر نوع بد دلی‌ها و بد گمانی و نفاق و کین توزی بپرهیزیم. بازی با یک ملت و عقیده اش شوخی نیست و تاریخ در گذشته و حال گواه بران است که فرجام چنین احساسی جز خجلت و سر افگندگی ثمره ای ندارد. وید و قضاوت و تصمیم ما بایستی از سنگر گاههای خونین - از دشت‌های رنگین - از خانه‌های ویران شده و از ملیون ها آنسان علیل و آواره و بد بخت الهام پذیر باشد و باورداشته باشیم که بر خود فکر کردن و مجرد اندیشیدن و منافع شخصی مان را بر مصالح جمعی و اسلام رحجان دادن، جز ندامت و ناکامی حاصل نخواهد داشت و در آنصورت مردم و تاریخ ما را نخواهند بخشید و از چنگ داوری و انتقام روزگار امان نخواهیم داشت.

و من الله التوفیق



روس این را کور خوانده بگو که بالاتر از مدرن ترین قوای جنگی نیروی هم است که در دل مسلمانان جان برکف متجلی میباشد.

دنیکمرغه لوی اختر په مناسبت د افغانستان د اسلامي جمعیت دلاربنود استاد برهان الدین (رباني)

پیغام

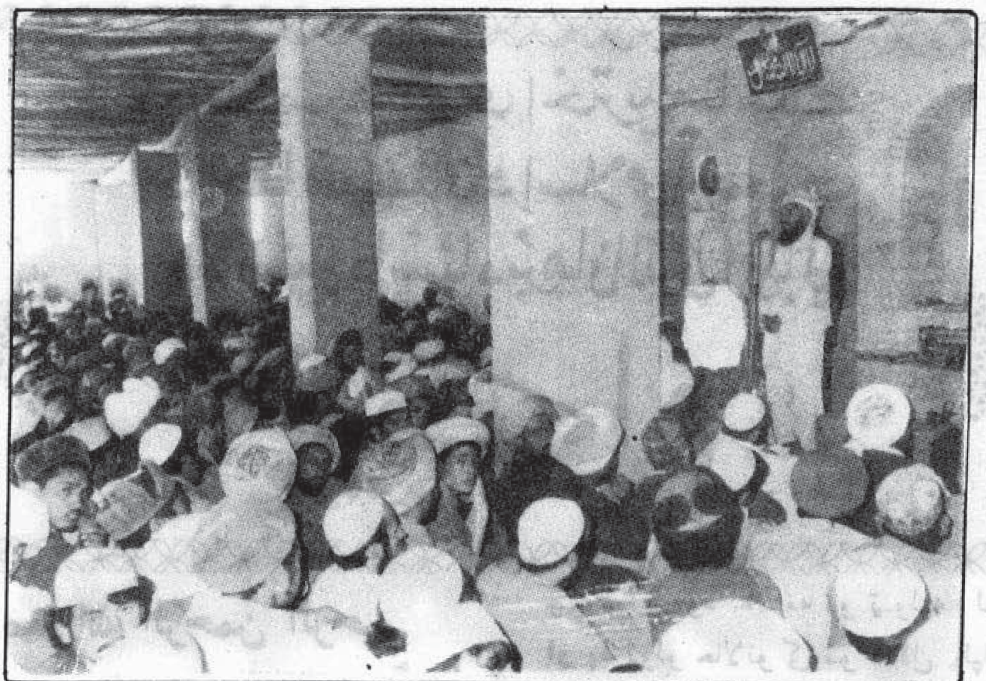
بسم الله الرحمن الرحیم

مجاهدو او مهاجرو ورونو خویندو او په وینو کې لت پت افغان اولسه!

السلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته او وروسته له دې:

تاسو د حق او خپلواکۍ د لارې سربښندونکو ته د زړه له کومې د لوی اختر مبارکي وایم لوی اختر چې د عقیدې، ارمان او حق په لاره کې دیوې سترې ازموینې یادونه ده له تاسو سره ښایېږي . هوکې. تاسې د حق لارې د تللونکو لپاره ښائیږي . چې د تاریخ په ویرونکې ازموینه کې مود خپلې لوړې عقیدې د دفاع، کرامت، اسلامي امت د عزت او په وینو او به شوي ټاټوبي لپاره له هیڅ ډول سربښندنې څخه ډډه ونکړه . او د خپل زړه خوږې ټوټې، دوستان او خپلوان مو په پوره سخا وخت سره دوژلې ځای ته ور ورانډې کړل . او په زرګونو زرګونو ذبحه شوي (اسمعیل) مو د څښتن تعالی د رضا لپاره قرباني کړل . او د ابراهیم په څیر مو د توپ او ټانکو لمبو ته ور ودانګل او د زندان بوګنوونکو کړاوونو او تعذیبونو څخه مو په زړه کې هیڅ ویره نه درلوده .

تاسې هم د خپلو سپېڅلو ماشومانو او درذېدلو میندو سره لکه د اسمعیل او د هغه د سرګردانې مور په شان مو په سوزونکو دښتو او هیبتناکو ګټرنو کې وچې شونډې په نامعلوم سرنوشت پسې بې کوره او مهاجر شوي . کومه دنیوی متاع چې مو درلود له هغه مو ټوله له لاسه ورکړه، او په ټولو حالاتو کې مو د قال لپاره دا اواز له شونډو راوت او اوس هم راوځي چې: "قل ان صلاتی ونسکی و محیای و مماتی لله رب‌العلمین" ووایه بې شکه زما لمونځ، زما قرباني، ژوند او حرکت مې خاص د خدای، د عالمیانو د پالونکي لپاره دی . نو رښتیا هم لوی اختر یواځې او یواځې ستاسې اختر دی که څه هم په کړاو او زحمت کې ژوند تیروئ . ځکه چې تاسې د دې اختر مقصد او حقیقت موندلی دی او نورو یې رنګ اوبوی . رښتیا دا اختر د جنګیالو او سرتېرو اختر دی لکه چې د ابوالانبیاء (ابراهیم خلیل‌الله) مو د خپل ارمان او عقیدې په لاره کې په پوره مېړانه ځانونه سره اور ته وراچوئ . او د اسمعیل ذبیح الله په څیر د وژلې ځای ته په پوره بېړه ورځئ . پدې اختر کې هغه ورونه د مبارکۍ مستحق دي چې په خونړیو سنګرونو کې د اسلام له سپېڅلي شپول څخه دفاع کوي . او هغه باشهامته خویندې چې د سرغړونې له کبله، د روس وحشي جبارانو د توپ او ماشینګنو د لمبو په مقابل کې چې خولې یې د الله اکبر په نارو ډکې وې د کابل په واټونو کې را ښکوري شوي . او د دوی پو شمیر ډلې د سپېڅلو او بې ګناه کوډرو په شان په خپلو وینو کې ولمبیدلې او د خدای (ج) د رحمت غېږې ته یې پناه یووړه پاتې نورې یې بندیانې، در په در او بې کوره شولې . ستاسو د وینو اختر د اسلام د سر لوړۍ بریالیتوب او د امارت د زلځیرونو په شلولو او د . محکوم ملت په ازادولو سره بدلیدونکي دي . نو



رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در حال ایراد بیانیه شان بروز اول عید سعید اضحی که پس از ادای نماز عید در مسجد عند خالد بن ولید رضی الله عنه، ایراد فرمودند.

په تینګار، استقامت، میړانی او . زړورتوب سره چی د مؤمنانو خاصه ده د خپل خونړی انقلاب د بریالیتوب او غوړیدو لپاره بی ویری او بی وسواسه قدمونه واخلیٔ. د دښمنانو هغه دسیسی چی غواړی د انقلاب تګ لاری ته تغییر ورکړی له سره یی شنډی کړیٔ. او د خپلو صفونو یو والی او پیوستون خوندی وساتیٔ. له نیکه مرغه د غیرتمنو دانی علماو په همت ستاسی د جنګیالیو صفونو په منځ کی اتحاد او یو والی همدا اوس نوی مرحلی ته را رسیدلی دی. دغه اتحاد چی ستاسی د بریالیتوب او قوت ضامن دی په کلکه وساتیٔ. که چیری په خپلو ویاړلو سنګرونو کی یئ او یا که د مهاجرت په دوران کی تر خیمو لاندی هر چیری چی یئ. د اتحاد د ټینګیدو لپاره کوښښونه وکړیٔ. او اجازه مه ورکوی چی یو ځل بیا ستاسو په منځ کی دښمنان بی اتفاقی او ګډوډی را منځ ته کړي. د دښمن زهرجن تبلیغات چی په مختلفو څیرو کی ستاسی او ستاسی د انقلاب په ضد په کار اچول شوی او اچول کیږی بی اغیزی کړی.

مجاهدو او مهاجرو ورونو او خویندو!

پدی اختر کی له محرومیتونو څخه مه ځوابدی، کیږیٔ ځکه چی لوی څښتن د دی رنځونو او زحمتونو د زغملو په مقابل کی چی تاسی ته څه درېخښلی دی له هغو څیزونو چی مو له لاسه ورکړی دی ډیر غوره او ارزښتناک دی. ایا تاسی نه پوهیږیٔ چی د جبارانو غرور مو مات کړ او د ظالمانو ماڼی مو ولړزولی او د شیطانی سترو قدرتونو افسانی مو رنګی کړی. او د هیلو پلوشی مو د مسلمانو محرومو ملتونو په زړونو کی خپری کړی. د دښمن په مقابل کی ستاسی بریالیتوبونه د اسلامی نړی او په ځمکه کی د ټولو بیوزلو لپاره د سرلوړی تومنه ده.

هیله من یو چی راتلونکی اخترونه به د اسلام او مسلمانانو لپاره پوره بریالیتوب او موفقیت وي. څښتن تعالی دی د احساس او حق په لار کی، له عقیدی او ایمان څخه د قربانی په لار کی د مبارزی ورانګی زمونږ په زړونو کی د تل لپاره خوندی وساتی. د کفر او تر ګمی په قواؤ بالدی د اسلام د پوره بریالیتوب په هیله.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ستاسی ورور برهان الدین. (ربانی)

□□□□□□□□□□□□□

بُرهان الدّین "ربّانی"

امتحان هائی در مسیر انقلاب اسلامی

بخش سوم

بلی ! داعیان راه حق که ضمیر شان به نور ایمان روشن و جز کسب و حصول رضای خدا و خدمت به بندگان زجر کشیده و محروم او آرزوئی ندارند ، از اینکه در این راه جان شیرین شان را از دست میدهند ، مال و جایداد ، مقام و منزلت ظاهری شان از بین میرود ، مایوس و پشیمان نیستند.

اینها درمیان ظلمت ، برق امید را می جویند و درمیان امواج مشکلات و رنجها به سراغ گوهر پیروزی میروند و سید قطب شهید این حقیقت را ضمن شعر شیوا و تا بناکش چنین شرح می کند :

اخی ستبید جیوش الظلام

و یشرق فی الکون فجر جدید

فاطلق لروحك اشواقها

تری الفجر یرمقنا من بعید

وان طوقتنی جیوش الظلام

فانی علی ثقة بالصباح

ای برادر همسنگر زود است که سپاه کفر و ظلمت تا رومار گردد و در جهان ، صبح نوینی پرتوافگند، به آرمانهای شوق روح خود را به پرواز در آورد ، آنگاه سپیده صبحگاهی را خواهی دید که از دور مید رخشد . گرچه سپاه ظلمت ، مرا در محاصره گرفته ، اما من به آمدن صبح یقین.راسخ دارم .

آری ، مبارزان راه حق در هیچ حال ، احساس یأس و نومیدی نمی کنند ، آنها در هر جا و همه احوال احساس پیروزی می کنند ، شکست برای آنها مفهومی ندارد ، شکست را نشیب طبیعی میدانند که در راه رسیدن به اوج کامیابی باید آنرا پشت سر گذارند . زندگی در نظر سپاهیان راه حق مفهومی جز مبارزه برای سرکوبی ستمگران و درهم کوبیدن کنگره های جباران معنی دیگری ندارد و مرگ در راه خدارا عالیترین آرمانی میدانند که مسلمان شتابان باستقبال آن میرود . از تعذیب و شکنجه در طریق رسیدن به آرمانهای و الای شان احساس لذت می کنند . یکتن از شعرای دعوت ، طی بیان سحر آفرینش این حقایق را چنین شرح ، می کند :

فان عشنا فقد عشنا لحق

لدك به عروش الظالمینا

فان متنا ففی جنات عدن

سنلقی اخوة فی السابقینا

فهلا یا طغاة الحکم مهلا

فطعن السوط أحلی مالقینا

اگر زنده ماندیم در راه حق زندگی می کنیم تا کرسی ستمگران را درهم بکوبیم و اگر مردیم ، در بهشت جاویدان بدیدار برادران همرزم پیشین خود میرویم ، پس ای سرکشان حاکم ! اند کی باز ایستید ! چه ، تحمل ضربات شلاق در راه هدف ، گوارا ترین چیزیست که به آن روبرو شده ایم .

بر خورد با مشکلات :

طوریکه اشاره کردیم ، پدیده رنج و محنت یک اصل طبیعی در انقلاب اسلامی است ، زیرا دعوت انقلابی ایکه برای ریشه کن ساختن فساد و جاهلیت می پردازد ، با دشمنی و ضدیت همه هواداران فساد و تباهی ، جاهلیت و استعمار روبرو می شود ، همه نیروهای شر علیه آن متحد شده ، موانع و مشکلات ایجاد می کنند تا توطئه و دسیسه طرح مینمایند و به هر حیله و نیرنگ می خواهند مانع پیشرفت دعوت گردند ، در اینحال مسلمانیکه عهده دار مسئولیت مقدس دعوت است در برابر مشکلات چه موقفی را میگیرد ؟ البته این یک حقیقت ثابت است که یک داعی مسلمان در برابر رنج و محنت ، شکیبا و صابر و در مقابل مشکلات و موانع ، شجاع و ثابت قدم می باشد . هجوم تکالیف ، اراده اش را ضعیف نمی سازد و وجود مشکلات ، مانع پیشرفت و حرکت او نمی گردد . او معتقد است که مشکلات درین راه یک سنت الهی است اما اینکه می گوئیم ، داعی باید در برابر هجوم مصیبت ها صبر کند این بدان معنی نیست که داعی مسلمان خود را هدف تیربلا و مصیبت قرارداده و بنام اینکه شکیبا و صابر و یا شجاع و انقلابیست ، بدنبال هر مصیبتی بدود . یک مسلمان مجاهد در آنحال که از رنج و محنت نمی هراسد ، مکلف است که خود را از وقوع در فتنه و مصیبت هم نجات دهد ، و چون با مشکلی روبرو شود آنرا با هوشیاری کاملی از میان می بردارد . پس در مورد مقابله با مشکلات ، باید این دواصل رعایت شود :

الف - وقایه

ب - تدبیر



سلاح ومهماتی راکه مجاهدین جان برکف از دشمن به غنیمت گرفته اند .

الف ـ وقایه :

برای اینکه داعی مسلمان بتواند هدف و مرام خود را موفقانه به سر رساند ، ضروریست موانع و مشکلات را از راه خود دور کند و هرگاه در جریان انجام مسئولیت دچار محنت شود با صبر و شکیبائی آنرا تحمل می کند و ثبات و استقامت را از دست نمیدهد اما درپی آن نمی افتد که حتما دچار فتنه و محنتی گردد . دوری جستن از مصیبت بنابر اوضاع و شرائط خاص در بعض احوال مباح ودر بعض اوقات واجب است .

داعی مسلمان نباید تکلیفی را متحمل شود که قدرت تحمل آنرا ندارد ، و نمی سزد که خود را با مصیبتی روبرو سازد که توان برداشت آنرا ندارد .

در حدیث از پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده است که "لا ینبغی للمؤمن أن یذل نفسه ، قالوا : وکیف یذل نفسه یا رسول الله ؟ قال : یتحمل من البلاء ما لا یطیق" .

(إمتاع الأسماع ، ص ـ ۳۸)

"یعنی سزاوار نیست که مؤمن خود را ذلیل گرداند ، اصحاب پرسیدند : چطور مسلمان خود را ذلیل میکند ؟ جواب دادند : آنچه را که توان آنرا ندارد تحمل می کند" .

و آنگاه که اسامه بن زید را منبه سالار قشونیکه جهت حمله بر روم ترتیب شده بود تعیین کردند به او چنین هدایت دادند : "لا تتمنوا لقاء العدو ، فأنکم لا تدرون لعلکم تبتلون بهم ، ولکن قولوا أللهم اکفناهم واکفف بأسهم" .

(سیره بن هشام ، ص ـ ۳۳)

"روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید ، زیرا شما نمی دانید ، شاید بوسیله آنان مورد امتحان قرار بگیرید مگر بگوئید بار خدایا ! ما را در مقابل آنان ضمانت بنما ، و آزار و اذیت آنان را مانع شو" .

و نیز ثابت است که اسلام قطعا نمی خواهد مسلمان توسط غیر مسلمان مورد اذیت و آزار قرار گیرد پس مسلمان بنام اینکه جسور و شجاع است هرگز خود را در چنگال دشمنان تسلیم نمی کند که زجرش کنند ، تا او صبر و تحمل نماید و اگر مسلمانی چنین کاری را مرتکب می شود خود را ذلیل ساخته و با دشمن همکاری می کند ، و چنانچه همه میدانیم ، رسول اکرم ﷺ ، در دوران حیات مکی به مسلمانانیکه مورد شکنجه و آزار مشرکین قرار گرفته بودند ، امر نمود که به حبشه هجرت کنند تا خود را از اذیت و آزار مشرکان نجات دهند .

و چون خالد بن ولید در جنگ موته باعسکر خود انسحاب کرد ، مردم مدینه آنها را گریز پای و فراری از جنگ خواندند ، رسول اکرم ﷺ این سخن آنها را رد کرده و فرمودند : نه خیر آنها فراری نیستند بلکه آنها کراری اند یعنی آنها بر گشته اند تا بعد از تجدید قوا بازبر دشمن حمله برند (قشون مهاجم) .

پس داعی مسلمان مکلف است، تا آنجا که امکان دارد از وقوع در محنت و بلاء خود را وقایه کند ، مشروط بر اینکه هدف و مرام او فدای وقایه نفس نگردد .

ب ـ تدبیر :

و بعد از اینکه مسلمان با مشکلی روبرو میشود و در محنت و مصیبتی واقع میشود ، در آنحال که صبر و شکیبائی را از دست نمید هد با هوشیاری و پلانگذاری دقیق می خواهد مشکل را حل کند ، مصیبت را پیروز مندانه ، پشت سرگذارد ، جلو را به عواطف و احساسات تند نسپاریده ، با تدبیر و درایت مشکل را حل نموده و اصل "لا یلدغ المؤمن من حجر واحد مرتین" واصل "اتقوا فراسة المومن فأنه ینظر بنور الله" را همیشه رعایت نماید و چون برای انجام مسئولیتی اقدام میکند باید این هدایت جاودان پیغمبر اکرم ﷺ را در ذهن خود منعکس سازد که فرموده اند : "رحم الله إمرا عرف حده فوقف عنده" خداوند رحمت کند بر کسیکه حد و مقام خود را بشناسد و در حد خود بایستد .

دعوت و فعالیت پیگیر :

دعوت براه خدا و تلاش و فعالیت به خاطر اعلای کلمة الله ، مبارزه در راه ریشه کن ساختن فساد و تباهی و جهاد برای بر چیدن نظامهای



مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی افغانستان بعد از شکست مفتضحانهٔ روسها در جبل السراج درحال بالاکردن دست به علامت پیروزی دیده میشوند.

جاهلی ، و جیبه و مسئولیت دائمی و همیشگی مسلمان است ، این کار یک عمل موسمی و یا یک کردار نمایشی نیست ، هر مسلمان و مخصوصا یک داعی و مجاهد مسلمان وابسته به زمان و مکان خاص و معین نیست . در هرجا و همه وقت مکلفیت دارد ، دعوت نماید و تبلیغ نماید و جهاد و مبارزه کند . و در این راه از خود احساس خستگی و نا راحتی نشان ندهد . تبلیغ نماید ، مردم را به طرف حق دعوت کند ولو اینکه نشنوند و از او به گرمی استقبال نکنند ، یک داعی مسلمان ، انتظار آنرا نداشته باشد که چون ، من مردم را براه حق و نیکی دعوت می کنم باید آنها از او استقبال کنند ، تعظیم و احترامش نمایند ، او مسئول است مردم را به قبول حق دعوت کند ولو اینکه توهینش کنند . او در هر حال و هر وقت مردم را به سوی هدف و مرام عالی خویش دعوت می کند . حضرت نوح نهصد و پنجاه سال بصورت مسلسل ، قوم خود را

به سوی حق دعوت کرد و درین راه رنجها کشید ، شبها و روزها این کار را کرد ، بصورت علنی و سری دعوت نمود . قرآنکریم ، از او چنین حکایت می کند: قال انی دعوت قومی لیلا و نهارا ثم انی اعلنت و اسررت لهم اسرا را. نوح ناله کنان به بارگاه الهی فرمود : بار خدایا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم و انگاه انها را در اشکارا شکارا و پنهانی خواندم ، هیچ اثری نکرد .

و چون زندگی پر از عظمت و جلال رسول اکرم ﷺ را مطالعه می کنیم در می یابیم که لحظه ای از حیات مبارک آنحضرت بدون دعوت و جهاد سپری نشده است و حتی در خطرناک ترین لحظات هم این مسئولیت را انجام داده اند ، چنانچه در هنگام هجرت که مشرکین به تعقیب شان بود در عرض راه ، درمیان مکه و مدینه بریده بن الحصیب أسلمي را با گروهي از قومش دیدند ، او را به

اسلام دعوت کردند و موصوف هم این دعوت را پذیرفت و همراه با قومش مسلمان شد .

داعیان راه حق از هر شرائطی برای نشر دعوت و رهبری توده های گمراه استفاده میکنند ، حضرت یوسف علیه السلام در زندان لحظه ایرا که دو تن از یاران زندانی ، تعبیر خواب خود را از او پرسیدند غنیمت یافته آنها را به خدا پرستی و راه حق دعوت کردند : " یا صاحبی السجن أرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار ، ما تعبدون إلا أسماء سمیتمو ها أنتم وآبائکم ما أنزل الله بها من سلطان ، إن الحکم إلا لله ، أمر ألا تعبدوا إلا ایاه ، ذلك الدین القیم ولکن أکثر الناس لا یعلمون" .

(سورة یوسف آیه ۳۹ ـ ۴۰)

ای یاران زندان ! آیا خدایان متعدد بهتر است و یا خدای یکتای غالب ، عبادت نمی کنید بجز خدا مگر نامهائی چند را که خود شما نام گذاری کرده اید آنرا و پدران شما ، نفرستاده است خدا بر آنها هیچ دلیلی ، نیست فرمانروائی مگر خدا امر نمود که عبادت مکنید مگر او را ، این است کیش درست ، ولیکن بیشتر مردم نمیدانند .

کوتاه سخن اینکه داعیان راه حق در هیچ حالی از کار و فعالیت غافل نبوده ، در پیدا و پنهان به تنهائی و درمیان اجتماع در همه احوال در سودای پیشرفت حرکت و تقویت دعوت می باشند .

(ادامه دارد)



درین تصویر موتر اجیران ملحد روسی ایرا مشاهده میفرمائید که توسط رزمندگان دلیر و باشهامت جمعیت اسلامی افغانستان بغنیمت گرفته شده است .

بسم الله الرحمن الرحیم

د افغانستان د اسلامي مجاهدينو اتحاد

ابلاغيه

(يريدون ليطفئوا نورالله با فواههم والله متم نوره ولو کره الكافرون)

دوی (کافران) غواړی د خدای نور (د اسلام دین) د خپلو خولو (په تبلیغاتو) سره ووژنی خو الله د خپل نور بشپړونکی دی : که څه هم کافران پری نا خوښ شي .

د افغانستان مجاهد ، مومن او د حق په وینو رنګ سنګر کښی ناستو، سر په لاس ولس !

د اسلامی غیرت، همت صبر او شهامت نمونو، بورو، ورارو او کونډو خویندو میندو اویتیمانو !

د ګران اسلام پخاطر د طاغوت په پنجرو کښی راښکل شویو بندیانو . او د کور کمول څخه شړل شویو مظلومانو پردیسو ورڼو او خوېندو ! وبالاخره د افغانستان څخه بحر د اسلام د ډیوی پتنګانو او مېنالوته !

السلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته !

د عقیدی او ایمان ورڼو !

دا یو څرګند حقیقت دی چه د حق او باطل ترمنځ شخړه او نزاع د انسانانو د خلقت څخه تر اوسه پوری په لا ینقطع ډول دوام لری . خو مونږ ایمان لرو چه وروستی بری د الله تعالی د حزب او د حق پالونکو په برخه دی . ((والعاقبة للمتقین)) !

بناء د ظاهر شاه د منحط دور څخه راپدیخوا د ډیرو ستو نزو په ګاللوسره ستاسی د افغانستان د اسلامی نهضت سره په لاس مجاهدو ورونو و کولای شو دښمن ته وخت په وخت ګذارونه ورکړی؛ اوحتی د مستقیمی مداخلی څخه وروسته د روسی ملحد سره لښکر ته غاښ ماتو نکی ځواب ویلی، او اوس‌لی را په ګونډو کړیدی .

خو د اسلام دښمنان هیڅکله ارام نه کښینی، او پدی ورځو کښی د شرق او غرب ایجنتان د خپل وروستنی مذبوحانه تلاش په لټه کښی دی، او غواړی خپل وروستی مات غشي د اسلام د کلا په لور راغوځار کړی. خو هرو مرو به ان شاءالله هماغه غشی د دوی پرتندی ور لګیږی؛ او د خپلو لیمه خواهیلو په ارمان کښی به د دوزخ لور ته وردانګی ؟

د خدای په فضل د افغانستان روان جهاد یو شو چه اسلامی جهاد دی چه د اسلامی مشرانو له خوا رهبری شوی او رهبری کیږی. نه قبائلی، عشائری او د پردو مزدور عناصرپکښی لاس نلری . خو د غو فاسد و عناصرو د خپل بهرنی بادارد خوشحالی پخاطر خپلی ټولی هلی ځلی پکار اچولی او غواړی د استعمار ګوډاګی شخص او یا ډله قدرت ته ورسوی. او یا خوعلی الا قل د اسلامی جهاد مسیر بدل او منحرف کړی او په نتیجه کښی روسی استعمار ته استحکام ور وبښی .

زمونږ د دی خبری د پاره د شرقی بلاك او غربی نړی د مطبوعاتو کړنلاره او اسلوب څرګند دلیل دی : ځینوئ زمونږ جهاد د امریکایانو چینایانو یا پا کستانیانو او مصریانو جنګ بلیلی، او ځینونورو ورته قبائلی او عشاروی شورش او بغاوت ویلی دی . او زیارلی ایستلی دی چه د هدف اصلی تکی او د جهاد عمده عاملی یعنی اسلامی عقیده او اسلامی نظام د قیام پخاطر جهاد حذف او د پردی لاندی کړی .



ملاحظه! این تصویر خود نشان دهنده آنست که تجهیزات سنگین نظامی در برابر نیروی ایمان و عقیده بخدا بی ارزشش از بال مگس است و پر کاهی نمی ارزد. روسهای چپاولگر شاید با منتهای غرور می خواهند با این وسایل ملت ما را درهم بکوبند ولی خود درهم کوبیده شده و در آینده نیز درهم کوبیده خواهند شد.

په د ننه کښې د روس مزدور رانو او د غرب ګوډاګیا نو تل زیار ایستلی دی د فرصت څخه استفاده وکړي او د اسلامي جهاد په وړاندې تشویش ایجاد کړي:

کله ئې سمتي، نژادي او مسلکي وړې وړې تپلې جوړې کړیدې چه د خدای په فضل یو په بل پسې رسواشوی او د منځه تللي دي، او یا خوبې د اسلامي نهضت د سرکوبی د پاره د افغانستان اسلامی جهاد ملی قیام بللی دی او د قضیې یوازنی حل ئې په عنعنوی مسائلو او غیر اسلامی طرحو کی خلاصه کړی او اسلامي نهضتونه او د هغو مشران ئې په ناوړو الفاظو غندلی او متهم کړیدی او د دوی تر منځ ئې د اختلاف او تفرقې اچولو هڅه کړیده، او غوښتلی ئې دی بیاد پخوانیو کفن کشانو او د هغوی په لار ولاړ جنایتکارانو د پاره د تسلط او زمونږ د مسلمان دردیدلی او کړیدلی ملت پراووږ دیبا سپریدو لاره اواره کړي.

دنوموړو تحرکاتو څخه یو هم په کویټه کښې د روان کال د سنبلې د میاشتې په ۲۹–۱ و دسمبر په ۲۰ نیټه د تش په نامه قومي غونډې د پاره د یو شمیر فاسد و وطن پلورونکو او نفاق غور ځونکو عنا صرو هلې ځلې او تلاشونه دي.

دوی پدې سلسله کښې د افغانستان د مجاهدینو د اسلامي اتحاد پر منشور چه د افغانستان د جیدو او لمړی درجه اسلامي علماء وپه لاس د قران په رڼا او د اسلامي شریعت پر مبنی جوړ او د اسلامي تنظیمونو له خوا تائید او تصویب شوی دي هم مغرضانه تعرضونه کړي دي چه په حقیقت کی دا تعرضات دیوی خوا د مسلمانو مجاهدو قوتونو په وحدت اویووالی او زمونږ د جوړ اوسني اتحاد چه زمونږ د ټول مسلمان ملت غوښتنه ده او د بلې خوا په اسلام، اسلامي جهاد او اسلامي شخصیتونو څرګند تیری دی.

دوی په خپلو ناروا پروپاګندونو غواړی خالي الذهن خلک اغوا کړي او د ځان د پاره بیا د فساد او الحاد خالي جوړی کړي.

د مثال په توګه په کویټه کی د نوموړی غونډی د جوړیدو تنظیم لپاره هغه خائن وطن پلورونکی او د استعمار خدمت ګذاران او د اسلام دښمنان هم هلې ځلې کوی چه تر پرونه پوری ئې په ملي شوراکی د چپی کمونستو عناصرو څخه کلکه دفاع کوله او د بی سیاسته جاهلو کمونستانو د پاره ئې د لار ښود او مربی حیثیت در لود او حتی دشورا د دوه دوروپه اله کلنی موده کی په خپلو وینا ووکی یوځل هم بسم‌الله نده ویلی. او وروسته بیا د داؤد د نوی ګولونکی جرګی د ریاست او وزارت په دوران کی د ده جنایتونه د هیچا د سترګو څخه پټ ندی پاتی نو ځکه د افغانستان د مجاهدینو اسلامي اتحاد چه د افغانستان د پنځو اسلامي تنظیمونو:

۱– حرکت انقلاب اسلامی افغانستان

۲– حزب اسلامی افغانستان د مولوی خالص په مشری

۳– جمعیت اسلامی افغانستان

٤– جبهه ملی نجات افغانستان

۵— حزب اسلامی افغانستان د انجینر حکمتیار په مشری .

څخه چه د افغانستان د روان اسلامی جهاد او انقلاب حقیقی او واقعی مشری او قیادت په غاړه لری جوړ شوی دی. په داسی حال کی چه یو بل ته ئی د مینی ورورولی او یو والی لاسونه ورکړی او د دښمنانو زړه ئی پری سوری کړی دی په ډاکه ابلاغوی چه :

مونږ د روس او نورو بهرنیو دښمنانو په لمسون اوتحریك پورتنی‌تش‌په نامه‌قومی‌غونډه د دښمن د دسیسو څینی یوه دسیسه او ځالنانه پلان ګڼو، او هغه د افغانستان د مجاهد ملت دارز و ګانوپه خلاف چه په هیواد کی د اسلامی مجاهدو شخصیتونو پلاس د اسلامی نظام مینځ ته را وستل اوقایمول دی بولو . او د افغانستان د مختلفو مجاهد و قومونو د پاره چه یوه ډله منحرف، خرڅ شوی او د اسلام دښمن کسان پکی مشری په غاړه لری لوی توهین او د مسلمانانو ترمنځ د تفرقی اچولو او فاسدو جنایت کارانو د پاره د زمینه سازی یو پلان ګڼو، دا ځکه که د دی غونډی جوړه ونکو اتحاد غوښتلی اتحاد خودادی جوړ دی او پنځه اسلامی تنظیمونه په یو واحد تنظیم کی سره متحد شوی دی، بلکه او که د اسلام سره علاقه مند وائی د اسلامی علماؤ له خوا په جوړ شوی منشور به لی تعرض له کاوه .

په دی توګه خپلو ټولو متعهدو — مجاهدو ورڼو او ټول مسلمان ملت‌ته د دوی واقعی څهری افشا او ور وپژلو چه دا ډول تحرکات غواړی :

۱— زمونږ اسلامی جهاد په قومی او نیشنلستی جنګونو بدل کړی او په همدی صفت‌ئی دنیاته معرفی کړی.
۲— په افغانستان کی د روان جهاد حقیقی رهبری او لار ښوونی او عامو خلکو تر منځ بی اعتمادی — تفرقه او بی اتفاقی واچوی .
۳— په هیواد کی د اسلامی نظام او حکومت پرځای نیشنلستی او دیموکراتیك حکومت جوړ کړی په داسی حال کی چه مونږ ولیده د ملی دیموکراتیکو رژیمونو ثمره دری میلیونه مهاجر سلګونو زر و شهیدان او معلولان، درزګونو کورونو او ودانیونړیدل او باالاخره افغانستان د روسی استعمار په کومی کی ورګول وه .
٤— د مسلمانو متدینو او په دین پوهو عالمانو پرځای فاسد — جنایت کار او د استعمار — ګوداګیان او پنځوانی زاړه وطن پلور ونکی قدرت ته ورسوی .
۵— د اوسنیو موجوده کمونستانو (خلقیانو — پرچمیانو — شعله ویانو — افغان ملت یانو او داسی نورو ملحدانو) بقا او ساتنه د یوی سلسلی تعهدونو او سیاسی مفاهیمو دلاری تضمین — او تامین کړی .
٦— زمونږ په اسلامی جهاد سیاسی تجارت او سوداګری وکړی او دنیا ته وښی چه همدوئی — په کور کی ناست عیاشان د افغان مسلمان ملت نماینده ګان دی نه هغه مسلمان، په اسلام مین سر په لاس مجاهدین. کله چه نورو شراب اور شوتوله خوړل او په ملت کی فحشاء او فساد خورا ؤ او د پردو سازته نڅیدل، دوی د خپل زړه وینی خوړلی بندونه او تعذیبوله او محرومیتونه، تیرول د وطن نه شړل کیدل او د اسلام په لار کی په شهادت رسیدل .

لو مونږ په افغانستان کی او د افغانستان څخه بهر ټولو مسلمانو ورڼو ته دا خبره په ډاګه رسووچه د دښمن په توطئو او دسیسوونه غولیږی او په داسی دستوری، دښمنانه او د استعمار په ګټه غونډ وکی ګډون و نکړی نو مونږ دغو بیګانه پرستو غونډی جوړونکو ته اخطار ورکوو چه که خپلو تفرقه اچونکی اعمالو ته دوام ورکړی د افغانستان د مسلمان او مجاهد ولس د شدید عکس‌العمل سره به مخامخ شی او مونږ باور لرو چه هیڅکله دغه ډول هلی ځلی دوی خپل شوم مرام ته نشی رسولی .

د افغانستان — د مجاهدینو اسلامی اتحاد — د هیواد د ټول ولس کوردی او د دی اتحاد ور په دواړو پټو د هر مسلمان مجاهد د پار خلاص دی . همدا د حق سنګر دی او انشاء الله چه — د الله اکبر — په چیغه به په هیواد کی د توحید بیرغ پور ته کیږی او د دښمنانو دسیسی به شنډی او زړونه به ئی چوی او د مؤمنو مجاهدو او د نړی د ټولو مسلمانانو سترګی به د خدای په نصرت رڼی کیږی باذن‌الله .

(ویؤ مئذ یفرح المؤمنون بنصرالله)

د افغانستان د مجاهدینو د اسلامی اتحاد

د دارالتحریر لـه خـوا

انگیزهٔ اقتصادی حملهٔ روس بر افغانستان

بد انگونه که بارها تذکر داده ایم : حملات وحشیانه و جنون آسای روس بر افغانستان جنبه های مختلف استعماری داردکه یکی از آن ، منافع و انگیزهٔ اقتصادیست . زیرا روس‌ها با پلان‌های که درجهت تجهیز ساختن این کشور به سلاح های کشنده و تخریبی دارند ناگزیر اند منابع پولی و مالی اهداف ضد انسانی خودرا از هر راهی که میسر گردد فراهم سازند . آنچه در توان و هستی کشور های مستعمره و تحت نفوذ وی بود ، همه را بلعید و غارت کرد و در محدودهٔ جغرافیائی خودش نیز چیزی باقی نمانده است تا بتواند در آینده ، نیازمندی هایش را مرفوع سازد . بنا بر این آینده نگری کرملن و تشویش او از یک بحران اقتصادی که منجر به یک انقلاب اجتماعی در درون حصار دکتاتوری پرولتار یا خواهد شد ، فرمانروایان خود کامه و جبار مسکو را بران داشت تا نقشه های دیرین خویش را به مرحلهٔ عمل گذارند و چون سگان وحشت زده وگرسنه ، ارتش سرخ را به کشور ما سرا زیر سازند . روس ها به نیکوئی میدانند که در چند سال آینده از نعمت نفت برخوردار نخواهند بود و اقمارش نیز در اثر این سودا ، صادرات نفت خودرا قطع‌کرده اند ، لذا از یکسو آز و طمع و نیاز به نفت و از جوانب دیگر ، ده ها منابع طبیعی و معادن سرشار و دست نخورده و صدها قلم مواد خوراکی و اشیاء قیمتی که در افغانستان وجود دارند و ازشصت سال به اینسو مورد توجه‌روس قرار داشته است، مهمترین انگیزه ای می باشد که سفاکان وحشی سرخ را به حمله و تجاوز بر انگیخته است . و اینک نمونه هائی از این نعمات خدا داد و ثروت های بیکران الهی را که در افغانستان وجود دارد و قسمتی از آن سالها است بوسیلهٔ روس ها بهره برداری و به مسکو انتقال می یابد ، در این مقاله باز گو می کنم .

اول ـ ذخائر نفت :ـــ

تحقیقات و تفحصاتی که قبل از جنگ عمومی دوم تاکنون در ساحهٔ نفت انجام شده است گویای روشن این واقعیت می باشد که در افغانستان بزرگترین ذخایر نفتی وجود دارد و این امر برای روس ها که در سی سال آینده ، دیگر از ثروت نفت بهره ای نخواهند داشت ، بسیارمهم و هیجان انگیز است ـ اقداماتی که‌کمپنی"انلاند اکسپلوریشن" امریکائی در سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶هجری شمسی در جهت‌کشف و استخراج نفت در افغانستان بعمل آورد ، نوید بخش آن بود که سالانه ششصد میلون تن نفت ، تنها از یکی دو حوزهٔ شمال قابل استخراج و استفاده است و در تمام این منطقه و سایر نقاط افغانستان ، ذخایر نفتی به پیمانهٔ وسیعی وجوددارد .

اما ازآن تاریخ تاکنون که بیش از چهل سال میگذرد بعلت وابستگی گر دانندگان امور و حکومات غیر ملی و غیر اسلامی موفق به بهره برداری آن نشدیم . و روس ها با استفاده از همان اوراق و نظریات کمپنی مذکور و به دام کشیدن و تحت نفوذ قراردادن حکام وقت ، همهٔ این منابع را ارزیابی سنجش ، و شناسایی کردند و پس از فراهم سازی سایر امکانات و وسائل ، اکنون در فکر تصرف آنند . در سال ۱۹۵۱م یک هئیت هالیندی از سوی سازمان ملل موظف میگردد تا برای کشف و استخراج نفت ، با افغانستان همکاری کند . این هئیت در اندک مدتی موجودیت سرشار چاهای نفت را درشش حوزهٔ شمال کشور تثبیت می کند و قرار میشود که ملل متحد سامان ولوازم استخراج و تصفیهٔ آنرا به افغانستان بفرستد . ولی درهمین احوال روس های مکار در اثر توطئه ها و دسایسی که در افغانستان براه انداخته بودند ، اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور ما را بهم زدند و با به وجود آوردن داؤد در سیاست و نشاندن او برکرسی صدارت ، آن همه تلاش های که درجهت استخراج نفت جریان داشت ، خنثی گردید واین پروژه بکلی از میان رفت . اندکی قبل از رویکار آمدن داؤد ورسیدن او به صدارت ، کار بهره برداری نفت تمام بود . چنانچه در سال ۱۳۳۱هـ مساوی ۱۹۵۲ (اپریل) موسسه ای بنام "اتوریتی ملی نفت افغانستان" تأسیس گردید و قانونی هم بنام قانون نفت توشیح شد . ولی روس ها بر سروی هئیت ملل متحد در شمال کشور ما اعتراض کردند و آنرا نوعی زمینه یابی استراتیژی قلمداد کردند و بدنبال آن داود را بقدرت رسانیدند .. پس از رویکار آمدن داود اولین قرار دادی که روس ها باشاه در مسکو عقد کردند تحقیقات جیولوجی در شمال افغانستان بودکه موافقت نامهٔ او از طرف اعیان هم به تصویب رسید (سال ۱۳۳۷ هجری شمسی) .

روس ها فوراً قرضهٔ ۱۵ میلون دالر امریکائی را در این زمینه به افغانستان پیشکش‌کردند و شرایط را طوری و انمود ساختند که این قرض در مدت پنجاه سال و از مال التجارهٔ افغانی پرداخته شود . و به این اساس روس ها موفق شدند تا کار انجام شده ای که قابل بهره برداری بود و اصلاً نیازی به سروی وتحقیقات نداشت ، از سرگیرند و به این بهانه تمام ذخایر نفت و گاز و معادن و نقشهٔ و راههای ارتباطی‌را ، برخود معلوم و نقشه برداری کنند . و از این فرصت طلائی جهت تصرف طلای سرخ درافغانستان استفادهٔ کامل نمایند . که این عمل در واقع آغاز استعمار و استثمار روس در کشور ما بود و یک قرار داد خودکشی و نابودی بحساب میرفت که تفصیل آنرا در کتاب جداگانه ای خواهیم نوشت . روس ها پس از ان آرام آرام چاهای نفت را بر رسی کردند و بر بالای هر یک سرپوش نهادند تا روز موعود فرارسد . در مدت زمام داری نخستین داؤد که تقریباً ده سال دوام کرد روس ها تعداد زیاد ذخایر نفتی و گاز طبیعی را استخراج و ازان استفاده کردند ولی هرگز حرفی هم بر میان نیامدکه براین مطلب توجه شود و از خیانت روس‌ها انتقاد کنند .

میوندوال در سال اول صدارت خود قرارداد تورید و نصب یک دستگاه تصفیه نفت را با یکی از کمپنی های انگلسی انجام داد . ولی در اثر مخالفت های شدید روس و درد سر های که مزدورانش در کابل ایجاد کردند ، جنبهٔ عملی نیافت . و بعلت همین تضاد با روسیه او را مجبور به استعفا کردند .

روس ها که کم کم با افشا گری ها و



درین تصویر تعمیری را مشاهده میکنید که مجاهدین در آن سنگر داشته ولی خوشبختانه مرمی توپ دشمن بجائی اصابت مینماید که هیچ تلفات به بار نمیاورد .

مبارزات و قیام قشر مسلمان افغانستان مواجه شده بودند برای اینکه بازهم صدای اعتراض مردم را در گلو خفه کنند ، در حمل ١٣٤٩ اپریل ١٩٧٠ ع نور احمد اعتمادی مسئله دستگاه تصفیه نفت را به ظرفیت روزانه یکنیم میلون تن نفت خام ، اعلام کردند ولی یکماه بعد ازآن یعنی در ثور همین سال می ١٩٧٠ بار دیگر در جراید ورا دیو سر وصداهای بلند کردند که سروی هاید روجیالوجی و جیو الکتریکی در تمام افغانستان انجام میشود . و به این ترتیب کار تصفیه نفت و بهره برداری از آن درمیان اوراق گندیدهٔ وزارت خارجهٔ اعتمادی با فراموشی سپرده شد . وبار دیگر ریکارد قرار دادی که دراسد ١٣٣٦ هجری مساوی جولایی ١٩٥٧ دراین زمینه بین مسکوو کابل عقد گردیده بود از سر گرفته شد . و تمام این حقه بازی ها یکنوع فرصت طلبی بی شرمانه و زیرکانه ای بود که روس ها انجام میدادند وکسی سنگی بر سر راه آنها نمی گذاشت .

بدینمنوال بازهم در سال ١٣٥٣ ـ اپریل ١٩٧٤ از کشف یک منبع جدید نفت در ساحه جر قدق خبر های را به نشر میرسانند . و درست یکسال بعد از آن اعلان میشود که در "انگوت" دو نیم میلیون تن نفت تثبیت شده و یک صد و هفتاد ویک میلون افغانی برای تفحصات پترول اختصاص یافته است . در جولائی ١٩٧٦ ـ اسد ١٣٥٥ خبری به نشر رسیدکه سو مین چاه نفت درسر پل جوزجان به عمق (١٥٠٢) متر کشف گردید . و تعاقب آن بتاریخ ٢٣ اگست ١٩٧٧ ـ اول سنبله ١٣٥٦ از کشف چاه نمبر دوم نفت در علی گل قیسار ولایت فا ریاب ، توسط را دیو و جراید بر مردم چشم روشنی دادند . اعلان کردند که این چاه به عمق ٩٧٢ م مترکشف ودر ٢٤ ساعت ٢٥ مترمکعب نفت به فشار ازآن استخراج خواهد شد . همچنان با آب و تاب خاصی گفتند که این پنجمین چاه نفت حوزهٔ شمال است که از لحاظ ذخیرهٔ کافی : مثبت و اطمینان بخش می باشد .

اما از این همه چاه نفت که موجویت آن در مدت بیش از چهل سال تثبیت شده بود یک قطره هم ملت افغانستان استفاده نکرد و حکومات وقت

نیز هرگز جرئت و علاقهٔ آنرا نداشتند تا این ثروت ملی را از چنگ روس های خاین و غارتگر برهانند و از آن بهره برادری کنند. فساد اجتماعی و شبکه های جاسوسی و رشوه دهی روس‌ها بردست و دهان دولت مردان و اعضای پارلمان و اعیان ، زنجیر های تسلیم و سکوت بسته بود و هیچکسی یارای آن نداشت تا از روس ها نامی ببرد و بر غداری ها و اهداف شوم آنان انگشت انتقاد بلندکنند. فریاد یک عده خدا پرست و وطن دوست و اعتراض آنان به استهزا و تمسخر بدرقه می شد و در واقع هر نوع اندیشه و عمل ضد روسی و دم زدن از مصالح ملی ، و صحبت از دسیسه و توطئه استعمار سرخ ، جرم تلقی می شد و حکم ارتجاع داشت و محکومیت ، روس ها با استفاده از چنین فضای مساعدی که در کشور ما بوجود آورده بودند. پیوسته نفت خام را استخراج و به روسیه انتقال میدادند و پس از تصفیه در آنسوی آمو آنرا به حساب خویش و در جملهٔ قرض های خود بر ملت افغانستان محاسبه می‌کردند. موجودیت بزرگترین ذخایر نفتی در هرات و جنوب غرب کشور از جمله مسایلی است که روس ها را به جنون کشیده است وباتمام هم پیمانانش در پی تسخیر کامل کشور ماست .

دوم گاز :ــ

با پیدایش و کشف ذخایر بیکران نفت ، مخصوصاً در شمال افغانستان ، پیدا بود که ذخایر عظیم گاز طبیعی نیز در مملکت ما وجود دارد. ولی همانطورکه کلید چاهای نفت در دست روس‌ها بود و مانمیتوانستیم از ان استفاده کنیم ، گاز نیز در اختیار کار شناسان مسکو بود وحتی سالها کسی از آن خبرنداشت. روس‌ها در طول سالیان متمادی برسر این گنجینه های شایان وباد آورد چون اژدهای بزرگ پهلو زده بودند. احتیاج شدید ملت افغانستان به گاز و فراهم سازی امکانات و وسایل انتقال آن به روسیه ، باعث گردیده بود تا مدت‌های متوالی موجودیت گاز را کتمان کنند. ولی همینکه همهٔ این مقدمات فراهم شد ، آنگاه در ۲۷ حمل ۱۳٤۳ ـ ۱۹٦٤ برای اولین بار از صدورگاز به شوروی نام برده شد و میزان صدور آنراشصت و دو میلیارد متر مکعب وانمود کردند. و اظهار داشتند که این مقدار بعد از سال ۱۹٦۷ از دیاد قابل ملاحظه ای خواهد یافت. اما سه روز بعد از این تاریخ یعنی بتاریخ ۳۰ حمل ، چاه یتیم تاق را به آتش کشیدند که ماهها میسوخت و کسی آنرا مهار نمی کرد .

انتشار خبر صدورگاز بصورت علنی درست وقتی بود که داؤد از میان رفته بود و روس ها وحشت داشتند که مبادا با تغیر قانون اساسی در افغانستان و رویکار آمدن یک حکومت اسلامی و ملی ، پرده از چهرهٔ شان برافتد و دست شان از شاهرگ های اقتصاد و سیاست کشور ما کوتاه گردد .

بتاریخ دهم اگست ۱۹٦٥ ـ ۱۹ اسد ۱۳٤٤ روزنامه ها و جراید کابل از قرار داد صدور گاز به روسیه خبرهای به نشر میر سانند ولی میزان صادرات و نحوهٔ قیمت گذاری آن معلوم نیست. این خبر درست برای آن بود ، تا مردم را اغفال کنند و این مفکوره را در اذهان پدید آرند که دیگر گاز شان در چوکات یک قرار داد و بر موازین بین المللی فروخته میشود و دستبردی درافه نیست و در واقع دولت روس است که اینچنین بر ما محبت دارد و یاری میکند. حدود دو سال بعد یعنی در ٦ نومبر

١٩٦٧ - ١٤ عقرب ١٣٤٦ به آگاهی مردم رسانید ده میشود که بیست و پنج میلیون متر مکعب گاز طور امتحانی صادر شده . و در ٢٢ اپریل ١٩٦٨ - ٢ ثور ١٣٤٧ تقریباً یکسال بعد ، انتقال گاز به روسیه رسماً افتتاح میشود .

ملاحظه می کنید که از حمل ١٣٤٤ هجری تا ثور ١٣٤٧ هجری یعنی درست در مدت سه سال گاز افغانستان بدون محاسبه و سنجش در اختیار روس ها است و دراین مدت هرچه توانسته اند برده اند . بحدی که تفاوت صدور گاز در سه سال قبل با سه سال بعد اصلاً قابل مقایسه نیست و این ناشی از آن است که دست گاه اندازه گیری و عیار سازی انتقال گاز درآنسوی آمو و در اختیار روس ها قرار داشت و هیچکس تا امروز هم نمیداند که روزانه چقدر گاز از چاه‌های کشور ما توسط پایپ لاین به شوروی انتقال می یابد .

به همین ترتیب و بازهم جهت اغفال اذهان عامه ، در اوایل جنوری ١٩٧٢ م - ١١ جدی ١٣٥٠ هجری اعلان میشود که پنجاه میلیون دالر از مدرک صدور گاز بدست آمده و ذخیرهٔ گاز خواجه گو گردک چهل و دو میلیارد متر مکعب سنجش شده است . البته این مقدار ذخیرهٔ گاز و اضافه از آن کاملاً طبیعی بوده ولی صدور آن و دریافت پول، در اختیار ملت افغانستان قرارنداشت و هیچ کسی هم میزان ذخایر گاز و اندازهٔ صدور روزانه اش را به روسیه تا امروز نمیداند .



روسهای کثیف و آدمخوار وقتی در برابر نیروی ایمان مجاهدین شکست میخورند - دیوانه وار برای التهام درد شکست ورسوائی شان ساختمانهای سر راه خود را درهم می ریزند و فرار میکنند .

در همین سال (١٩٧٢ م) اعلام گردید که معبری به طول ٦٦٥ متر و ارتفاع شش متر بمصرف یکنیم میلیون دالرجهت انتقال گاز بالای دریای آمو و بندر کلفت اعمار می گردد .

ساختن این پایپ لاین جدید در واقع یک نوع نیرنگ سیاسی دیگر بود که روس‌ها میخواستند در تحت این نام انجام دهند . و آن اینکه بدین بهانه و تزویر در فکر آن بودند تا پل بزرگ بالای آمو اعمار کنند که بتوانند از آن برای انتقال تانک ها وزره دار ها و سایر و سایل و مهمات نظامی خود در وقت لازم استفاده کنند .

در حمل ١٣٥٣ - ١٩٧٤ (مارچ) اعلان

کړي . بلکه هغوی ئې ګېوډه او تيت پرک کړل ، خيني دې وا که غلامانو په شان له ټولو انساني آزاد يو څخه محروم د کارګرې په حلقه کې بندي پاتې شول ، خيني نور هر ځای چه سره شول او هيڅوک د هغوی له مظلومانه او زړه سوځونکي حالت څخه خبر نشول . . .

د قرم د مسلمانانو د ردوونکي حالت د هغو خورا زياتو اسلامي مستعمروله حالتونو څخه يو نمونه ده چه په دغې بد ترين حالت کې د مرګ دقيقې شميري.

کله چه د جوماتونو د تخريب شمير سره له دې چه اسلامي مراکز دي او يوازې د پاک خدای د عبادت له پاره ځانګړي شوي دي ، له زرهاو څخه تيرشي ، نو ښکاره ده چه نوری اسلامي لنبې ، لنباني او اسلامي شخصيتونه يا بالکل پوپنا شوي او يا خود محو کولو په حالت کې سترګې په لاره منتظر پاتې دي .

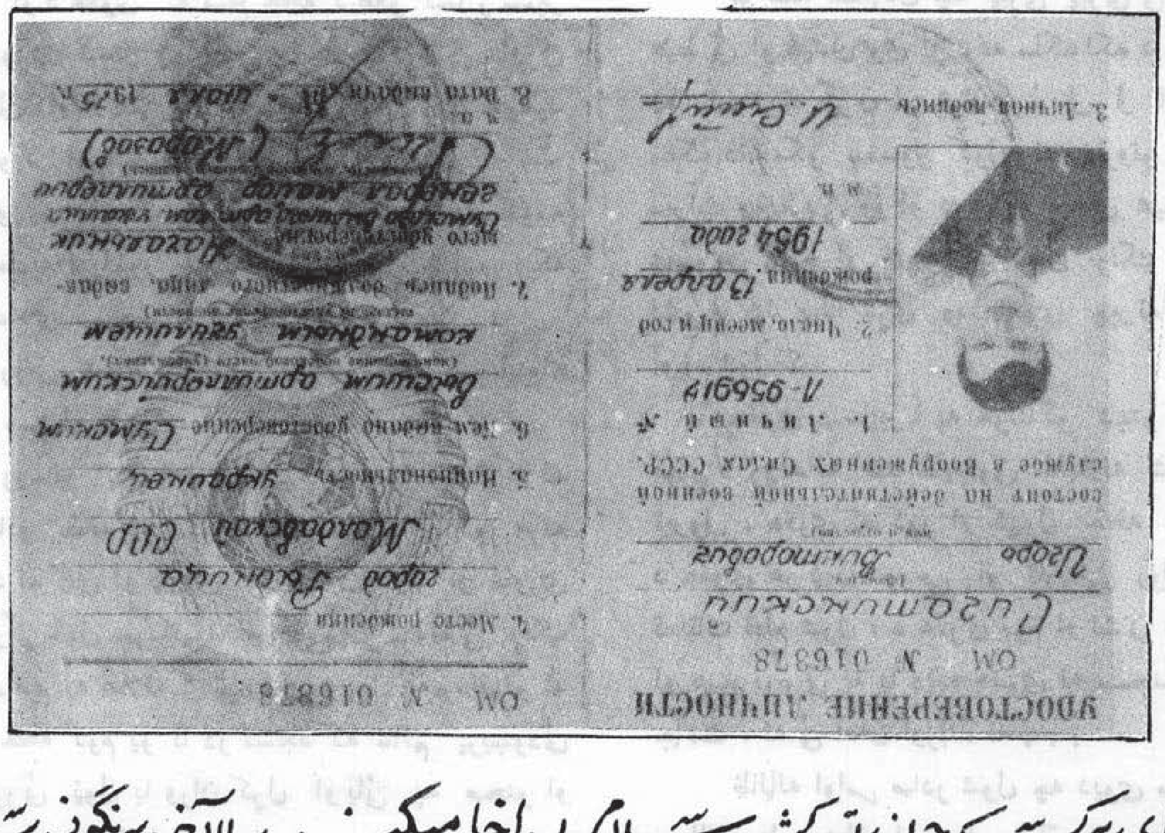
له کلونو کلونو را په دې خوا مونږ هغه خپل مسلمان ورونه چه په هيواد ونوئ روسانو او کمونستانو غاصبانه او جنايتکارانه قبضه کړې او دوی د مهاجرو په توګه په قاهره ، دمشق ، بغداد ، مکه او مدينه کې او سيږي پخپلو سترګو وينو چه زړونه ئې داغداغ دي او په سړو سرو او سيليو په خپلو خولو دردونکې قصې کوی او دا ډول حقايق مونږ ليکلي او د قضاوت له پاره مو تاريخ ته سپارلي دي .

د جامع از هر پوهنتون پخواني وکيل او د اسلامي هلو ځلو د تنظيم پخواني رئيس شيخ (محمد عبداللطيف دراز) يوه ورځ له يو شمير مهاجرينو سره وکتل او په ګډه سره ئې فيصله وکړله چه يو څولنډ شکايتوله به ليکي او متحد و قومونو اداری ته به ئې ورواستوی څو غور پکې و کوی او د انصاف خاوندان بې انصافانو او د بشر د دشمنانو ته ګوتې لګې کړي او په دې توګه بين المللي مجرمان او تاريخي جنايتکاران دنيا ته معرفي کړي .

هغه وه چه شکايتونه وليکل شول او د متحد و قومونو سکر تر (مستر تريجفلی) ته وليږل شول شکايت ليک د متحد و قومونو د سياسي ځانګې مشرته ورسيده، هغه د شيخ (دراز) دليک په ردکې داسې وليکل .

(ستاسې بې تاريخه ليک را ورسيد او هغه مود مجلس په غړو ، ووېشلو . . .

مګر هغه هئيت چه د فلسطين عرب ئې خورلی


УДОСТОВЕРЕНИЕ ЛИЧНОСТИ

ОМ № 016378

состоит на действительной военной службе в вооруженных силах СССР.

جزای هرکسیکه چون تو در کشور اسلامی ما مداخله میکند ، بالآخره سرنگونی است .

جنبش های اسلامی در پیچ وخم تاریخ





پیام حسن الهضیبی رهبر اخوان المسلمین به جمال عبدالناصر در عهد صدارتش

در مصر به سال ۱۹۵٤ فضای اختناق آور بمیان امد ، شایعه پراگنی‌ها به منظور پیاده کردن پلانهای شو می عمومیت یافت قلم‌ها را شکستند و زبانها بسته شد ، در چنین فضای مختنق جنبش عظیم اخوان المسلین بر مبنای رسالت دینی و تاریخی خویش سکوت مرگبار را در هم شکست و علیه پایمال شدن آزادی زبان و قلم احتجاج نمود ، و اعاده حقوق طبیعی مردم را مطالبه نمود . و در این باره پیامی عنوانی جمال عبد الناصر صدر اعظم وقت فرستاد ، محتویات این پیام بیانگر انگیزه‌ها ئیست که در اثران رویدادهای سال ۱۹۵٤ علیه این جنبش جهانی صورت پذیرفت . متن پیام از این قرار است :

آغای جمال عبد الناصر رئیس مجلس وزیران !

السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته..

(اما بعد) !

تا این لحظه ترا سزاوار نجات اسلامی میدانیم و بتو سلام تقدیم میدارم ، و بر خلاف ، تو سلام را بد شنام دادن و تهمت بستن د سیسه سازی جواب میدهی ، حقایق را پنهان می کنی و حرفی را تکرار مینمائی که قبلاً از ایراد آن عذر خواسته بودی . این عمل از اخلاق مسلمان و خصلت کریمان نیست .

و من توقع ندارم که ترا به پیروی از حق ، توصیه کنم زیرا این کار از طرف تو سخت مشکل بنظر می خورد ، و تو آزاد هستی ان طور که می خواهی در برابر باز پرس الهی قرار بگیری ، اما من می خواهم ترا آگاه سازم که این ملت از اختناق آزادی و فضای مرگ آور سیاسی سخت به تنگ آمده است و در انتظار روشنی اند تا یقین پیدا نمایند که راستی شما براه خیر روان هستید، و دیگران راه شر و ویرانگری را گزیده اند ، طوریکه این اتهامات را به آنها نسبت میدهید .

ملت محتاج به قوت لایموت است . او در تلاش آنست تا رنجها و دردهایش از بین برود ، اینها در انتظار آزادی بیان اند ، هر قدر بگوئید که شما خیر و برکت را به آنها به ارمغان آورده ئید هیچکس باور نمی کند ، تا اینکه اجازه دهید ملت بگوید خیر در کجاست ؟ و حق داشته باشد بدیدار مواطن خیر برود ، و هرقدر فریاد کشید که حکومت

شما دیموکراسی است کسی باور نمی کند زیرا از نعمت سخن زدن و اظهار رأی محروم اند ، و چون شما کار درستی نمائید ما بر ایتان وعده میدهیم که حقایق را بیان نمائیم ، و از نشروپخش آن نهراسیم ور است بگوئیم ، و حرف خود را به دروغ و بهتان و افترا آلوده نسازیم ، و در زند گی خصوصی شما و اسرار پشت پرده تان تهمت نبندیم ، و جواب اتهامات شما را ندهیم و علیه برخی از و زیرانت که به بیهوده گفتن مشغولند عکس العمل نشان ندهیم ، و برایت وعده میدهیم آنچنان که طبیعت ماست موضوعات را بصورت عینی مورد بحث قراردهیم و این مربوط به شماست به خود حق سخن گفتن میدهید ، و مردم را محروم نگاه میدارید و سخنان خود را بزور شلاق بدیگران بقبولا نید ، این کار غیر معقول و به نزد مردم مردود است .

ای آغا ! متوجه باش که مردم از محرومیت از حق آزادی تعبیر ، سخت نا راحت شده اند حق مردم را دوباره اعاده نمائید ، اگر بر الهضیبی و اخوان المسلمین سخت خشمناک شده باشید حق دارید زیرا اینکار جزء طبیعت و سرشت شما گشته است ، اما حق ندارید مردم را فریب دهید و علیه اخوان المسلمین تحریک نمائید .

این عمل شما را هوشیاری نخست وزیرها نمی خوانند زیرا بسا که این چنین اعمال تحریک آمیز باعث ایجاد فتنه عظیم می گردد و بر شماست که حقوق درستکار و خطاکار را از نظر دور ندارید ، وحدت مات را حفظ کنید ، و بدون شک میدانید که منسوبین اخوان المسلمین علم بردار عقیده ئی اند که به اسانی آنرا ترک نمی کنند ، و تا زمانیکه قدرت دفاع را داشته باشند از عقیده و ارمان خویش دفاع می نمایند ، پس تحریک علیه ایشان عواقب ناگواری بدنبال دارد . و من به تو اطمنان میدهم که می توانی تنها در شب و یا روز هر جا که خواهی به گشت و گذار بپردازی ، و از طرف هیچ اخوانی اذیت و آزاری نخواهی دید .

و اگر یاران تو نظر به تحریک تو دست به تعرض علیه اخوان المسلمین بزنند پس بدانی که مسئولیت بنزد خداوند خیر بزرگ است و شاید آنچه که ترا به دشمنی و بدبینی با اخوان المسلمین وا داشته باشد همانارد اخوان از پیمانیست که با انگلیسها بسته ئی و شکی نیست که اخوان المسلمین این معاهده را قبول ندارند زیرا پارلمان منتخب ملت درمیان نیست تا نظر خود را در مورد آن اظهار نماید .

این به نفع شما ست که خود و مردم را بازی ندهید ، مردم به سطحی از پخته گی ذهنی رسیده اند تا به کسی حق ندهند بدون دریافت نظر شان در سر نوشت آنان تصرف نماید خداوند شما را موفق گرداند ،

والسلام علیکم و رحمت الله وبرکاته

اخوان المسلمین در جهنم فئودالی ، استبداد را محکوم می نماید

در ۱۶ ماه می ۱۹۵۳ شهید سید قطب ، زیر این عنوان ، فئودالیزم و فئودالان را مورد انتقاد قرارداده به آواز اسلام از حقوق بر دگان و محرومان دفاع مینماید ، و برای رنجبران محروم خواهان زندگی آبرومند می شود ، موصوف در این مقاله خویش نقش اخوان المسلمین را در مبارزه علیه همه انواع ظلم و سرکشی شرح می کند .

آنگاه که رئیس جمهور محمد نجیب به دیدار منطقه صعید مصررفت بردگان و دهقانان محروم زبان

به شکایت کشودند ، کسانیکه شکوه دهقانان محروم را به رئیس جمهور تقدیم نمودند همانا اخوان المسلمین بودند ، و بدون شک این عمل و جیبه ایشان بود که اگر در اداء آن غفلت ورزند در پیشگاه الهی به شدت مورد باز پرس قرار می گیرند ، مسئولیت شان بود که فرزندان محروم این ملت را در آغوش گیرند و از حقوق شان دفاع نمایند ، مگر کاردار منطقه ، سید شریف نخواست شکایت بردگان محروم را به رئیس دولت رساند ، او ، اساسا خود را دولت مستقل میدانست که ارتباطی به حکومت مرکزی نداشته و مسئوبتی در برابر قوانین دولتی احساس نمی کرد او آنچه می خواست انجام میداد ، ازین عمل اخوان المسلمین سخت خشمناک شد دستور داد به منتش معارف و رئیس دفتر اخوان المسلمین از فروش نان جلوگیری گردد تا از گرسنگی جان دهد ، در آن دوران فئودالی برای کارکنان دولت مسکنی جز خانه های فئودالان سراغ نمی شد و نان فروشی جز مراکز فروش نان فئودالی موجود نبود ، پس وای بحال آنیکه در این محیط جهنمی علیه فئودالان سرکش قیام نماید ، رئیس فئودال این منطقه می تواند که مخالفین را در محاصره غذائی قرار دهد و از مسکن براند ، و صحرانشین سازد کارکنان دولت را طرد ، وکرایه نشینان را از خانه‌های شان بیرون ریزد سید شریف کاردار منطقه خشمگین است که چرا رئیس دفتر اخوان المسلمین و جیبه دینی خود را در برابر دولت انجام داده است ، باید این دستگاه ها تفتیش و اموال و دارائی شان ضبط گردد و برای آنعده از محرومان زجر کشیده توزیع گردد که خون و عرق شان را در راه آبادی این سرزمین دریغ نمی کنند ، مگر امروز مانند هیولا های بیروح و موجودات بی ارزش بسر می برند ، چه اصحاب این دستگاه ها و فئودالان بیرحم خون های شانرا می مکند .

دعوة اخوان المسلمین منطقوی نیست هدف جهانی دارد :

در بیستم رمضان ۱۳۷۲ استاذ حسن الهضیبی رهبر اخوان المسلمین در اجتماعیکه به مناسبت سالگرد جنگ بدر، دایر شده بود سخنرانی ای ایراد و ضمن



تجهیزات سنگین دیگری را که روس ها در ولایت پروان از دست داده اند .

آن طرز فکر اخوان المسلمین و روش آنها را در مورد جهاد و مبارزه بدین ترتیب شرح کرد :

سر سپردگان جنبش عظیم اخوان المسلمین ! دعوت و ارمان شما از دیگران به این چیز امتیاز دارد که مردم را به طرف تعالیم و هدایات زندگی ساز رسول اعظم ﷺ دعوت می نماید . قرآن را مردم سالها فقط بروی تابوت مردگان می خواند ند در حالیکه قرآن برای ان فرود آمده است تا زندگان آنرا بخوانند و درس زندگی فرا بگیرند ، قرآن درین باره هدایت می دهد ! یا ایها الذین آمنوا استجیبوا الله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم" ای مؤمنان بپیذیرید دعوت خدا و پیغمبر را چون شما را به آنچه بخواند که باعث حیات شما می گردد از اینجاست که اخوان المسلمین معانی قرآن را می خواند نه فقط الفاظ آنرا ، آنها در قرآن مفاهیم عالی اخلاقی ، اجتماعی و وطنی را می آموزند ، آری چه بسا که مردم نیازمند فهم این معانی از دیدگاه قرآنند ، اگر دشمنان ما می دانستند که مسلمانان امروز قرآن را چون مسلمانان صدر اول می خوانند ، و اثر خویشرا مانند ان عهد فرخنده در دل و دماغ شان بجا می گذارد دیگر هرگز رادیو لندن ، پاریس و اسرائیل کسیت های قاریان را در را دیوهای خویش نمی گذاشتند ، اما چون میدانند که مسلمانان فقط چون نغمه‌های غم انگیز و تسلیت ده به قرآن گوش میدهند لذا بدون تشویش آنرا به مسلمانان می شنوانند ،

ای اخوان المسلمین ! دعوت اخوان المسلمین دیگر یک دعوت محلی و منطقوی نیست که در چهار دیوار سرزمین محدودی محصور باشد ، این دعوت اکنون سر تا سر جهانرا در بر گرفته است ، درمیان مسلمانان روحیهٔ عزت و کرامت و تقوی را بیدار می سازد ، این دعوت نشانه رستا خیز مسلمانان است که دیگر بعد از آن به خواب غفلت نخواهند رفت ، دلیل آزادی از زنجیرهای اسارت است که بار دیگر بندگی را نخواهند پذیرفت ، دیگر هیچ طاغوتی نخواهد توانست که مانع بخش و نشر این رستاخیز عظیم گردد زیرا این جنبش بیانگر احساس عمیق ملتهای مسلمان است که سالها آنرا در ضمیر خویش پر و را نیده است و عقل و شعور شان را فرا گرفته است ، آنها خوب دریافته اند که بدون اسلام هیچ نهضتی دیگر در جوامع مسلمان ثمری نمیدهد و جز از اسلام راه نجات دیگر ندارند ، پس انقلاب اسلامی برای مسلمانان یک ضرورت ملی ، اجتماعی و انسانیست .

اخوان المسلمین در جهت تأمین حقوق ملت مسلمان همه چیز ، جان و مال و همه امکانیات خود را وقف نموده اند ، و اینها بر مبنای احساسات پاک وطن و آماده گیری کاملی که در خود سراغ دارند می توانند مسئولیتهای بزرگ را در جهت اعمار مصر و نجات آن از کشمکشهای آینده انجام دهند ، اگر دیگر ان خدمت به کشور را یک مسئولیت ملی بدانند ، اخوانیها آنرا عبادت می خوانند رزمندگان جان بر کف اعضاء اخوان ! بیاد داشته باشید که شما سپاهیان راه حق ، عزت و کرامت در کشور خود و جهان اسلام هستید مسئولیت یک سپاهی مخلص اینست که همیشه در حال اماده باش می باشد ، پس برای انجام رسالت و حصول پیروزی آماده باشید ، ضمیر خویش را از هوی شیطانی پیش از بر خورد ! دشمن پاک سازید زیرا کسیکه در اصلاح نفس خود شکست خورد ، در میدان جنگ پیروز شده نمی تواند .

مناسبات افغانستان و روسیه
و
جنایات روس در افغانستان

سراج الاخبار افغانیه در یکی از شماره های خود تحت عنوان «از ما ورای دریای آمو» مینویسد : «از چند یست که روس ها به قالب ها وقیافه های مختلف به خاک افغانستان داخل میشوند وچون آسان ترین طریق، راه مسلمانی را یافته اند بحیله های مسلمان شدن داخل میشوند حالانکه مسلمان شدن یک روس از محالات است . مقصد یگانه آنها همین است که از ترکستان تابدرهٔ خیبر، راهها و گذرگاه ها را ملاحظه و دقت نموده بگزرند و علم آوری ای که لازم باشد بیارند وبه این مقصد خود شان بکمال آرامی کامیاب هم میشوند . زیرا چون از دریای آمومیگذرند مأمورین حکومت افغانیه آنها رانحت الحفظ بکابل میرسانند و از آنجا نیز از راه خیبر به هندوستان می برآرند که اصل مقصد آنها نیز همین است . بعضی از اینها چون یکبار این سیاحت خود شانرا اجرا کردند به آن قناعت نکرده دوم بار باز به این سیاحت می برایند و محصولات معلومات خود را می آرند حال آنکه می بایست مأمورین حکومت از سرحد، آنها را پس بگردانند و نگذارند که داخل آن خاک پاک شوند .

(رجوع شود به سراج الاخبار سال دوم شماره ۱۵-
۲۲ اپریل ۱۲۹۲ ص ٦)

البته این معلومات نقل مکتوبی است که از آنسوی آموبه ادارهٔ اخبار فرستاده اند و این یک نمونه ای از فعالیت های آشکار روس ها دران روزگار بود که تا اکنون ادامه دارد و منتها امروز زیرکانه ترو ماهرانه تربکار های خود می پردازند .

این نظام برده ساز واستثمارگر منحیث پالیسی های ضد انسانی وانحرافی اش توانست کار فساد و اعمال منافی اخلاق و اسلام را بجائی بکشد و عمومیت بخشد که حتی دستگاه های اداری و عمال دولت و بعضی از اعضای شوری بساط شبانه برپا می کردند وآنچنان بزم باده گساری و فحاشی را گرم می ساختند که درکشورهای غیر اسلامی هم (بجز شوروی) نظیر آنان دیده نمی شد . این ضعف و انحطاط اخلاقی آهسته آهسته تعمیم یافت و بحدی سریع به جلورفت که بسیاری از ارزش های فرهنگی و سنتی جامعه ما از طرف یکعده مردم فراموش گردید وبه آنها به دیدهٔ بی حرمتی وبی تفاوتی مینگر یستند . تبلیغات وسیعی که توسط گماشتگان و مزدوران روس براه افتاده بود آهسته آهسته در مدارس و مکاتب رخنه کرد و در اندک مدتی با صرف پول و برپا کردن مجالس میگساری ، عده ای از نوجوانان و مخصوصاً دانشجویان کم سن و رشد را به بیراهه کشیدند و همینکه داؤد با راول به مقام صدارت رسید این عناصر خود فروخته نقاب از چهره بر افگندند و فعالیت های خود راکه تا آنروز در خفاء وپنهانی انجام میدادند بصورت علنی وآشکارا دنبال کردند و طبق برنامه های این مسلک کثیف بران شدند تا تبلیغات و فعالیت های خود را شکل به اصطلاح علمی بدهند و مقدمات این فعالیت راکه عبارت از تعلیمات چگونگی برپا کردن تظاهرات در کوچه و خیابان وجلب و وجذب افراد بخصوص دختران وپسران بود به اعضای گروه استخدام شده از طرف روس برا موزند . برای عملی

شدن این آرزو در هر ناحیه یک مرکز تعلیمات کمونستی دایر گردید و بصورت منظم بکار خود آغاز و ادامه دادند. کذا با استفاده از فرصت شبکه های تبلیغاتی و جلب دانشجویان و کارگران را در تمام مراکز و روستا های ولایات گسترش دادند و درس نخستین شان این بود که باید سنت های اصیل کانون خانواده را برهم زنند و روابط انسانی و اسلامی افراد خانواده را از میان ببرند و بدین ترتیب نفوذ واثر والدین را در مقابل پسران و دخترانشان خنثی سازند و آنگاه بهر نحوی که خواسته باشند از آنها استفاده نمایند.

نسل جوان که طبیعتا خوش باور و اثر پذیرند کم کم به این گروه مزدور وبی وطن گرایش پیدا کردند و غافل ازینکه در فرجام بکجا میروند و چه میکنند. این ره کشائی و نفوذ در معارف کشور خطرناکترین اقدامی بود که روسها بعمل آوردند ولی دستگاه اداری و فرهنگی مملکت که تا حلق در لجن زار فساد و تباهی کشیده شده بودند، دیگر یا نمیخواستند و یا نمیتوانستند این لگام گسیختگی را مهار کنند. بی تفاوتی مسئولان امور که از دبستان تا دربار را فراگرفته بود مساعد ترین فرصتی برای عمال روس ها بشمار می آمد و آنان به آزادی وجود کامگی تمام دست اندر کار تسخیر مغزها و برهم زدن پرنسیب های اخلاقی و سنتی بودند. در قبال قرار داد های فرهنگی و عرفانی که با روسیه انعقاد می یافت تعداد معتنابهی از جوانان کشور همه ساله بنام تحصیل به روسیه فرستاده می شدند و در آنجا آنچه فرا می گرفتند و می آموختند درس الحاد وبی دینی وبی وطنی بود وبس. روس ها طوری به این محصلان افغانی ترتیبات گرفته بودند که بمجرد ورود یک افغان بنام محصل در روسیه فورا آنانرا سر گرم شراب و باده گساری با دختران روسی میکردند و در اندک زمانی همه خصوصیات اسلامی و ممیزات فرهنگی و عنعنوی آنان فراموش می گردید و همینکه از آنجا به افغانستان باز می گشتند دیگر یک روس کامل عیار بودند. روس ها تأثیر این اعمال ننگین و ضد انسانی خود را در نوجوانان بیشتر درک کرده بودند بنابرین اکثریت دانشجو یانی که جهت رفتن به مسکو انتخاب می گردیدند از همین گروه بودند. رنج آور و درد ناک این بود که با وجود دریافت چنین نتیجه وتجربه ای باز هم همه ساله این قرار داد ها تجدید می شد و برای اینکه مباد اقرضه های روس متوقف گردد وحیف و میل شان بخطر مواجه شود هیچکسی از مسئولان امر وحتی نمایندگان مردم صدای انتقاد و اعتراض بلند نمی کردند. اغلب آنان بو سایل گونا گون تطمیع می شدند و بعضأمی ترسیدند وحالت بی تفاوتی اختیار کرده بودند.

مصارف ساز مانهای تبلیغاتی کمونستی وضد ملی و اسلامی روس ها در افغانستان از طرف این کشور تمویل می شد وهر یک از افراد کادر رهبری ما هوار معاش می گرفتند و صندوق های شراب دریافت می کردند. و تمام.



کودک خورد سالیکه به این سن و سال- مجبور شده است خانه و دیار خود را ترک گوید و به هجرت دست بزند... همانند این برادر صدها و هزاران طفل افغان در حالیکه نمیدانند به چه جرمی از وطن رانده شده اند بسر نوشت و بی تعلیم بسر می برند.

این کارها چنان بی پروا و مطمئن انجام می یافت که فکر می شد اصلا درین کشور مسئولی وجود ندارد. و یا اینکه خود دستگاه حاکم با چنین جریانی توافق دارد. پس از برکناری داؤد و رویکار آمدن قانون اساسی جدید در سال ۱۳۴۳ گروههای تربیت شده روسی با راه پیمائی در خیابان ها و تظاهرات خیابانی به هستی و موجودیت

خود جنبه رسمی دادند و بازهم کسی بسوی آنها گلی پرتاب نکرد. برعکس هر آن گروه و دسته ای که علیه این نهضت های الحادی دست اندر کار شدند به انواع حیل و دسیسه یا ازکشور فرار شدند یا بیکار گردیدند و یا متهم به گناهان نابخشودنی. در پو هنتون آشکارا به تشکیل انجمن های حزبی پرداختند و هر وقت ارادهٔ روس دستور میداد جریان درسی را مختل می کردند و در بیرون از پوهنتون به نشر اخبار و جرایدی که بیانگر مرام واهداف شان بود اقدام کردند و همه این مصارف از سفارت روس در کابل تمویل می شد. داؤد نیز بنوبهٔ خود این جریان‌های ضد ملی را محض بخاطر اینکه حکومات بر سر اقتدار را از پا در اندازد و شیرازهٔ امور را از هم بگسلد تقویت می کرد و عواقب آنرا هر چه بود نا دیده می انگاشت تا کار بجائی کشید که دیگر اداره و کنترول آن از چوکات نظم و قانون خارج گردید. ولی در برابر آن اندک ترین حرکت و جنبش از سوی گروههای دیگر بخصوص طبقهٔ علماء وجوانان مسلمان با بی رحمانه ترین و وحشیانه ترین عملی سرکوب می گردید. چنانکه در زمان صدارت نور-

احمد اعتمادی تعداد کثیری از علما و مسلمانان متعهد را در مسجد پل خشتی محاصره کردند و شب هنگام بدستور عبدالولی داماد شاه همه آنان را با کتک های برقی کوبیدند و بیرق شانرا پاره پاره کردند وزیر پا انداختند. وبحالِ نیمه جان همه را سوار سر ویس ها کردند وبه اطراف فرستادند و کسانی که او (عبدالولی) را از این کار مورد نکوهش قرار دادند و از عواقب ان برحذرش داشتند فوراً آنا نرا عمال خارجی قلمداد کرده و گفته بود که وقت امان الله گذشت که دیگر این گروه بتوانند در اجتماع بنام اسلام نفوذی داشته باشند و دولت را بزوال مواجه سازند. بلی این سردار مغرور وخود کامه هرگز نمیدانست

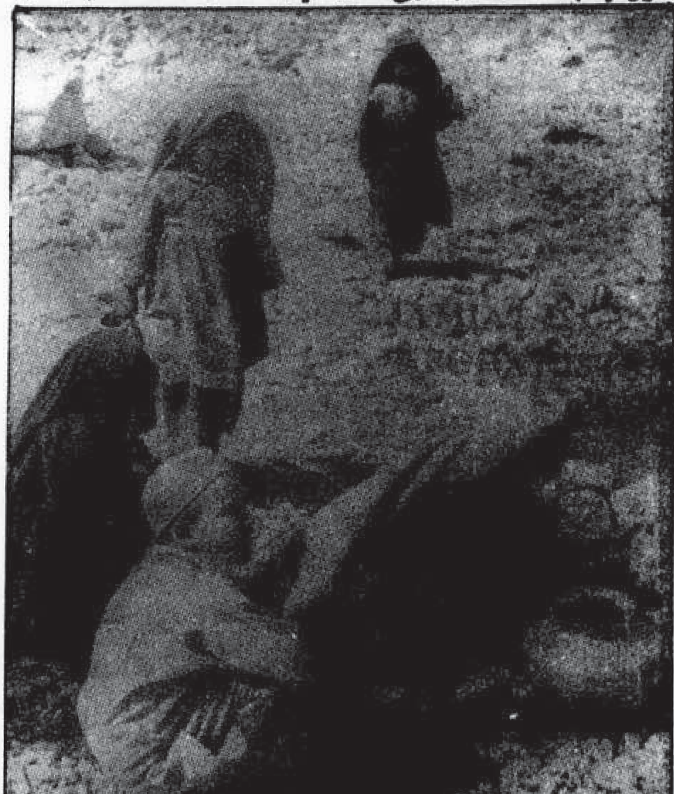
که تیشه در دست دیگران است وهر روز ریشه های قدرت آنان و رشته های حیات و ثبات ملی را از هم قطع میکنند و کاخ غرور و بی تفاوتی آنها از هم فرو میریزد. چنانچه فروریخت، و سر انجام همانطور که احساس می شد وسیر فعالیت ها و حوادث مبین آن بود سر نوشت افغانستان دگر گون شد و حاصل آنهمه بی اعتنائی ها و دوستی ها وزد وبند های پشت پرده ملّی را بخاک و خون کشید و چهرهٔ فرهنگ و دیانت ملی و اسلامی را واژگونه ساخت و سازش کاران بی ماهیت سیاسی واداری وقدر نمشناسان نا گاه را برای ابد به محکمهٔ تاریخ کشید.

جنایات سیاسی:

بد انسان که در گذشته بیان داشتیم روس ها از طریق بکف گرفتن و در انحصار کشیدن تجارت و اقتصاد افغانستان و بنام کمک های تخنیکی و اقتصادی عنکبوت آسا پای مجریان امور و گردانندگان چرخ سیاست کشور را چون مگسی به تار و پود خویش بستند و اراده و اختیار را از آنان سلب نمودند و سپس با استفاده از اوضاع و احوالی که خود ایجاد کرده بودند و بادرک شرایط عینی و شناخت های اجتماعی و لجاجت و نا آگاهی و بی مغزی اولیاء امور سعی کردند تا روابط سیاسی و حسن همجواری و حتی شرایط عادی زیستن باهمی ما را با دو کشور همسایه و مسلمان یعنی ایران و پاکستان بهم زنند و حالتی به وجود آرند تا افغانستان در انزوای سیاسی قرار گیرد و با این مشی خود چنان موفقانه پیش رفتند و روحیهٔ نفرت و بد بینی را درمیان عامهٔ مردم و مخصوصاً در ادارات دولتی گسترش دادند که نام بردن ازکشور های همسایه بجز روس گناهی بزرگ بود. هیچکس نمیتوانست به این سوال پاسخ بدهد که چگونه پیروان قرآن علیه هم و خصم یکدیگر اند ولی آن منکر قرآن و انسان (روس)، دوست و غمخوار همه؟

چه بسا افراد ابن الوقت و اپرچونست که از این سیاست و افراط در آن به نوا ها رسیدند و چه بسا اشخاصی که با روحیهٔ واقع گرائی و تشخیص منافع ملی آنرا مضر میدانستند و به این جرم همه امتیازات ملی و حقوقی خود را از دست دادند و مورد خشم و غضب مجریان سیاست روس قرار گرفتند. مخصوصاً در دوره های زمامداری داؤد

تمام عایدات ملی و قرضه های خارجی صرف آن می شد تا افکار عامه را چگونه علیه این دو کشور مسلمان بسیج کند و حرکات احمقانه را که علیه منافع ملی بود غرور ملی بنامد . این پالیسی ها سبب شد تا از یکسو هر روز برحجم قرض های روسی بیفزاید و دست نیاز مالرزنده تر بطرف او در از گردد و از جانب دیگر در تمام امور حیاتی ما جز این استعمار گر عصر کسی را یارای همکاری و همنوائی نباشد . این سیاست که آگاهانه و حساب شده از مسکو رهبری میشد الزاماً بد بینی های نژادی و تعصبات قومی و سمتی و امثال آنرا درمیان ملیت های مختلف افغانستان بوجود آورد و این وضع وسیلهٔ دیگری برای بهره برداری روسها گردید و توانستند درمیان هر قومی مطابق بروحیهٔ خود شان و در زمینه آنچه از آن رنج می بردند تبلیغات زهر آگینی انجام دهند و در نتیجه شیرازهٔ وحدت ملی را در افغانستان از هم گسیختند و بجای حس اعتمادی و برادری روحیهٔ بدگمانی و بد بینی در بین اقشار مختلف پدیدار



اطفال آواره ومهاجر دور از وطن حتی برای بدست آوردن یک قطره آب ، باید فاصله های دور و درازی را طی کنند و زمین را بشگافند و آب بدست بیاورند .

گشت و تا سرحد مناقشه های شدید لفظی و گاهی هم برخورد های مسلحانه پیش رفت استعمار سرخ از این اوضاع و احوال که خود در ترکیب آن نقش داشت استفادهٔ شایانی نمود . تضاد های درونی و انزوای سیاسی چون موریانه ای بود که هر روز پیکر هستی و موجودیت افغانستان را آسیب پذیر می ساخت و کابوس سقوط و نابودی اش از دور لمس می شد . وضع وطن شبیه ما در بی فرزندی بود که در حال نزع باشد و نیاز مند جرعهٔ آب ولی هیچ دستی بسویش دراز نشود و تشنه کام بمیرد . نه وزیری به این سیاست خورده میگرفت نه وکیلی در پارلمان لب به اعتراض می کشود . نه سناتوری و او طنا می‌گفت و نه جنرالی برای نجات آن دست به خنجر می زد . اغلبه اینان که امروز از اینجا و آنجا صدا بلند می کنند همان پهلوان پنبه هائی اند که یکی از آن هم در وقتش بدرد بیکسی وطن گریه نکرد و چون خلقی ها و پرچمی های کثیف زندگی آنی را مغتنم میدانست و از نفرین تاریخ باکی نداشت .

آری : این بی مبالاتی ها و بی تفاوتی ها به سرنوشت وطن و تأئید و تصویب و تصدیق قرار داد های استثماری و استعماری از طرف ادارات مسئول کشور ما را بگونهٔ یکی از اقمار روس در آورد و باعث شد تا دول دیگر جرئت سرمایه گذاری و همکاری و تعاون در اینجا نداشته باشند و روس ها یکه تاز میدان و گلدستهٔ بالای خوان باشند .

دعوت ها و هدیه ها بر پای بزم های نشاط و میخوارگی و پیشکش کردن انواع و اقسام رشوت ها همه در این جنایت نقش مهمی را بازی کردند و در فرجام در ساحهٔ سیاسی نیز چون حالت اقتصادی در انحصار روس قرار گرفتیم و در تصمیم و پی گیری سیاست های داخلی و خارجی خویش جز تعقیب نقش قدم های روس و تکرار و دنبال کردن گفته های او اختیار و ابتکاری نداشتیم حتی در محافل و مجالس بین المللی از همان تزهائی دفاع می شد که روس ها ازان حمایت می کردند و به این ترتیب در ساحهٔ سیاسی نیز چون سایل اقتصادی افغانستان حیثیت یک کشور وابسته را بخود گرفته بود و عملاً در اختیار روس ها قرار داشت .

ادامه دارد

د تېرو ګڼو پرلېسې:

آیا شوروي اتحاد او روسیه یو شی دی؟

روسانو د قرم خلک د لوږی له خوا سخت مصیبت سره مخامخ کړل د فبروری په میاشت کې دوږ و انسانانو شمېر (۳۰۲۰۰۰) نفروته ورسېد. د دغه تعداد له جملې څخه (۱٤٤۱۳) کسان له لوږی څخه د مرګ منګولوته و سپارل شول د مارچ په میاشت کې دوږ وانسانانو شمېر (۳۷۹۰۰۰) نفروته ورسېد او د هغوی له جملې څخه (۱۹۹۰۲) کسان د لوږی له در ددونکی مصیبت څخه مړه شول. داپریل په میاشت کې د وږو انسانانو شمېر (۳۷۷۰۰۰) نفرو ته و رسېد او د هغوی له جملې څخه (۱۲۷۵٤) کسان د لوږی په سخت مرګ مړه شول. د مې په میاشت کې دوږ و انسانانو شمېر (۳۹۲۰۷۲) نفروته ورسېد او د هغوی له منځ څخه د هغو کسانو شمېر ندی ښو دل شوی چه دلوږی په دردوونکی اورکی سوځېدلی اوپه سپېرو ایرو تبدیل شوی دی خوځېد وجرېد و د اخبره څرګنده کړېده چه د قرم د خلکو په منځ کې دلوږی له لاسه د انسانانو د غوښو خوړل کومه نادره حادثه اویا یوه عجیبه خبره نه ښکارېده بلکه بېخي عادي موضوع بلل کېدله.

روس د دغوبدبختیو او غیر انساني جنایتوله یوازنی مسئول دی.

روسانو په غیر انساني او وحشیانه توګه له مسلمانانو څخه ټول شیان واخیستل نه ئې کور ورته پرېښود نه کالی او ډوډی ټول ئې د ربدره او خاوری په سروګر ځول جوماتونه او دیني مرکزونه ئې رنګ کړل د قرم په علاقه کې ئې د (۱۵۵۸) جوماتونو له جملې څخه کوم یو نا در مسجد که سالم پرېښودلی وي نورئې ټول یا وران کړل او یائې په صحنو او شرابخانو تبدیل کړل.

له ډېرو لویو لویو او جامع جوماتونو څخه ئې قهوه خانې، دساز او سرود مرکزونه، د آسونو طبیلې او د حیواناتو شپولونه جوړ کړل.

بیائې د اسلامي شعایرو او لښولښانو په محوکولو لاسونو پوری کړل د هغو ساتونکی او او سیدونکی ئې نقل مکان کړل، جذري تخریبونو ته ئې ګوتی ور او ږدی کړی په پای کې نتیجه څه ډول شوه؟ په (۱۹۱۷) کال کې د قرم د منطقې خلک پنځه (۵) ملیونه مسلمانان وو خوپه (۱۹٤۰) کال کې د ټیټ او پرک ګرځولو له امله د هغوی تعداد (٤۰۰۰۰) څلور لکوته راښکته شوه یعني لسمه برخه او سیدونکی ئې هم باقي پاتي نشول.

نو هغه مسلمانان چه پېړی پېړی ئې په دغه محیط کې او سېدلي وي او د غه ملک لکه د مور د غېږ په شان ورته ګران او خوږ ګرځېدلی ؤ او د دغې ملک د ځمکو سمسور کول له پلرونو څخه په میراث ورته پاتي وو او دوی په همدې محیط کې یو مخصوص کلتور او کلچر او معین رنګ او خوی نشو او نما پیدا کړی وه هغوی چېرته لاړل او آواره شول؟

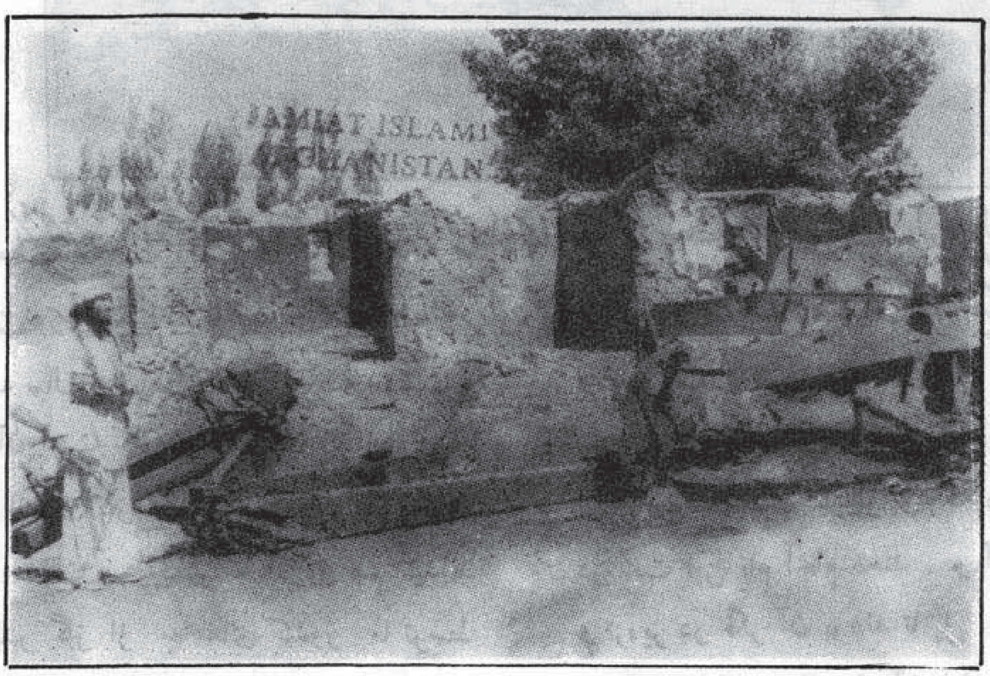
هغوی د سایبریا په هولناکو دښتو او داسی نورو د ژوندانه ضد ځایونوکی ذلیلانه شپې ورځې تیرولې، هغوی له کور او کهول څخه محروم وو، د هغوی هر ډول روحي او تاریخي روابط انساني تعلقات قطع شول، د هغوی نوم او نښان ورک شول او هیڅ نوم ئې نه یا ډیده هغوی له مسجد در لودنه جماعت، نه ئې آذان اورېده نه . . .

ظالمانه اوامر صادر شول چه ډیوی منطقې پاتي مسلمانان بلې منطقې او د بلې منطقې بلې منطقې ته قرار

میشود که درسال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۰ (۳۵) ملیارد متر مکعب گاز استخراج خواهد شد و در اول سرطان ۱۳۵۳ ـ ۲۲ جون ۱۹۷٤ خبری در جراید به نشر رسید که از کشف یک ذخیرهٔ بزرگ گاز در ساحهٔ جمعه ولایت شبرغان مژده میداد . و نیز قرار دادی بین کابل ومسکو در همین سال به امضاء رسید که صدور گاز به شوروی در سال ۱۹۷٤ بالغ بر ۲/۸ میلیارد متر مکعب وا نمود شده بود .

بلی! این همه ذخایر و منابع گاز از نظر اهمیت جهانی و اقتصادی اش ، چیز اندکی نبود که روس‌ها آنرا نادیده می انگاشتند . آنها فکر می‌کردند بالاخره روزی افغانستان و مقدرانش بدست کسانی خواهد افتاد که با روس ها محاسبه کنند و هر آنچه به یغما برده اند باز ستانند . لذا در عین حالی که دم از دوستی و همکاری میزدند و ملت افغانستان از نداشتن امکانات و دسترسی به گاز خداداد وطن شان ، رنج می بردند و سالانه مقدار زیادی از درختان مثمر و جنگلات را جهت نیازمندی های خویش قطع می کردند و در کابل از لوله های گاز پاکستانی استفاده مینمودند ، گاز ما را می بردند و وآنرا به بهای گزاف بر مستعمرات اروپائی خود میفروختند .

هر گاه کسی از این مسایل حرفی بمیان می آورد ویا صحبت از کنترول استخراج و انتقال آن می‌کرد بلا درنگ همه ـ امتیاز اتش سلب می شد وچون مجرمی که متهم به خیانت ملی باشد ، از همه حقوق ملی و مدنی محروم می‌گردید . اکنون این ثروت بیکران کما کان در دست آنهاست و مطمئن هستند که مصارف یک سالهٔ لشکرکشی خود را برافغانستان میتوانند از عایدات یک چاه گاز جبیره کنند . در حالی که ده ها ذخیرهٔ گاز و چاه نفت تنها در بشمال کشور ما و در مجاورت روس وجود دارد که بعضاً مورد استفادهٔ روس هاست وعدهٔ ای هم آمادهٔ بهره برداری می باشد .



روسهای کثیف باهمچو وسایل و سلاحهای سنگین به قراء و قصبات افغانستان میریزند وخانه های مردمان بیدفاع وبیگناه رابخاک یکسان مینمایند . این ارمغان کمونیزم جنایتکار است .

دی ، هغه دآسیا او افریقا د ټولو مسلمانانو خوراک ته پوره تیار دی .

په دغه مطلب باید ښه و پوهیږی ، چه مستر (تریجفلی) پخپله یو صهیونی انسانی دی . . .

او د متحد قومونو لوی لوی غړی د بین المللی استعمار او د کینه کښو صلیبیونو نطفه گذاران دی نو مسلمانان د هغوی نه په کوم دلیل د خیر توقع لری ؟

گرانو لوستونکو ته شکایت چه د جامع از هر پخوانی وکیل او د اسلامی هلو ځلو د تنظیم پخوانی مشر ، متحد و قوموته لیږلی وه وړاندی کیږی .

زه افتخار کوم چه خپل شکایت لیک ستاسی محترم هئیت حضور ته د هغو اسلامی ټولگیو او ملتونو په برخه کی د راستوم چه د روسانو او کمونستانو تر جابرانه تسلط لاندی د هغوی حقوق او انسانی حریت پایمال شوی او د ذلت او غلامی په ځنځیرونو کی لاس او پښی وهی ، هغوی غواړی د خپل فرعونی پر اختیا غوښتونکی سیاست ، منحوسه او ظالمانه کړی د ټولو انسانانو د غاړی غړوندی کړی د همدی جابرانه سیاست په بنا د هغوی تسلط وسعت موندلی او حتی نفوذ ئی هغو ښارونوته رسیدلی چه د بلکان او بحرالکاهل د شبهی جزیری په منځ کی پراته دی . په دغو ځایونو کی له سلو ملیونو مسلمانانو څخه زیات انسانان په داسی سختو او رسوا کونکو شرایطو کی ژوند کوی چه د تیر شوی تاریخ له بد ترین حالت څخه بد تردی .

آن تردی چه مونږ یقین کوو ، راتلونکی پیړی او نسلونه په هرو مرو زمونږ له معاصر او نوی تمدن او زمونږ له سیاسی اخلاقی او فلسفی نظم څخه خجالت وباسی او پری و به شر میږی «هو کله چه وگوری چه سلو میلیونه مسلمانانو په دغه زړه چوونکو او له طاقت څخه لوړو مظلومانه شرایطو کی پداسی حال ژوند کاوه چه بین المللی مؤسسو د دوی د نجات لپاره هیڅ ډول مؤثر او منتج تحرک ونکارنه اچاوه . نو پداسی ننگین تاریخ په و شرمیږی او له یاد ولو څخه به ئی حیا کوی .

دغه بین المللی موسسی چه د انسانی کرامت او پت د ساتنی او د هغو بسیطو آزادیو د تضمین په



اینهان سال انقلاب اند میگویند که :
اگر پدران وبرادران و .... مارا شهید ساختند ما وارث خون ایشان و ادامه دهنده راه آنها هستیم .

منظور منځ ته راغلی چه ټول انسانان د ژبی ، رنګ ، جنس او دین له توپیر څخه پر ته د همدغی ډول حقوقو په تأمین مکلف دی . ځکه چه ټول انسانان یوله بل سره په انسانیت کی شریک او برابر دی او دغه انسانی برابری په حتمی توګه د ټولو انسانانو د لپاره یوه سلسله انسانی حقوق په مساویانه ډول ایجابوی ، څو هغه څوک چه انسانیت لری او غواړی ئی په دغو انسانی حقوقو د ټولو له پاره قائل شی او ورئی کړی .

«نوموړی ځان مجبور وګڼلو چه ستاسی محترم حضور ته د هغو ظالمانه او جبارانه نظام څخه شکایت وکوو چه د سلاح په زور سره خپل وحشیانه او غیر انسانی سیاست په دغو خلقو تحمیلوی .

داد انسانیت ضد نظام داسی نظام دی چه لګیا دی شپه او ورځ زیار باسی او هلی ځلی کوی څوټولی هغه آبادی تخریب او پوپنا کړی چه له زرګونه کلولو را پدی خوا نورو انسانانو د هغو په آبادو لوکی لاسونو او ښښی نتاکی کړی دی . دغه له خدای منکوه طبقه اراده لری څو هغه مقدسات تر خپلو کثیفو قدمونو لاندی او توهین کړی چه له بابا آدم نه تردی دم پوری انسانیت د هغو په تقدس ټکه عقیده لری . هغوی غواړی په دی توګه نوی دنیا او نوی انسانان جوړ کړی داسی انسانان چه په خدای باندی له عقیدی کولو څخه منکر وی او پرته له زور او زر څخه د بل هیڅ شی عبادت ، پروا ، او پیروی و نه کوی . .

لازمه ده اوس دی خبری ته اشاره وکوو چه تجربو او تیرو پیښو دا ثابته کړیده چه د بین المللی او قومی اشترا کیت او سوسیالستی په منځ کی هیڅ ډول توپیر نشته .

هغه هیوادونه چه د دغو دواړو ډولو سیاستونو په منځ کی په توپیر او فرق باندی قائل دی هغه په حقیقت کی غواړی چه د آزادی غوښتونکو عناصرو په ایمان کی ضعف او تشویش پیدا کړی او په عمومی افکاروکی تردد منځ ته راوړی .

ځکه کله چه هغوی د بین المللی اشترا کیت په برخه کی خپل نفرت او د قومی اشترا کیت په برخه کی خپل مساعدت او توافق ښکاره کړی نو ټول عالم او جهان ته ثابتری چه هغوی د اشترا کیت سره د یوسهم او بنیادی اصل په شکل مخالفت او دښمنی نه لری بلکه د جهانی قیادت په غرض د یوه سیاسی اختلاف په چوکات کی ورسره رقابت کوی .

جانینگنی قربان قیل

مجاهد درو چیکمه کیل وطن در دینی در مان قیل
د بیان (نصر من الله) جمع دشمن نی پریشان قیل
جنایت پیشه لر ظلم ایله بوزدی آنه یورتینگنی
چیقاریب یاو ایلی نی قیته دن یو رتینگنی عمران قیل
اجانب قولیگه بیرمه زمام اختیار ینگنی
بوتون زولانه لرنی سیندریب حرلیکنی اعلان قیل
قورال آلیب قولینگه کوز لاگیل دشمن زوالی نی
ینه صبر و متانت نی او زینگه ساز و سامانه قیل
همیشه کشف ایتیب غارتچی دشمن لر پلانینی
او لرگه قرشی سنهم اخذ تدبیر فراوان قیل
سرروب او شلب تیر یکلای روس لرنی روسیاه ایلاب
شجاعت گوهرینی ایل ارا هردم نمایان قیل
سنی تنگری (تعالی) ایتدی (احدی الحسنیین) اهلی
کیریب میدان ارا دشمن ایلی نی تیت و پاشان قیل
شهادت آستانی حق رضاسی نینگ مقامی دور
مبارک عید قربان کیلدی دیب جانینگی قربان قیل

خوشا قومیکه خواهان وفاق اند
بوحدت ایمن از شر و نفاق اند
بکار زندگی شادان و مسرور
همیشه بهره ور از اتفاق اند

بمناسبت حلول عید سعید اضحی

امروز روز عیداست و آنهم عید قربان. امروز مسلمانان در سراسر جهان درکشور های اسلامی برسم مسنون و معمول گردهم می آیند و جشن می گیرند و دریک فضای آرام و بی غل و غش و در محیط های آگنده از سکوت ـ همانند اوقیانوس آرام فاقد هرنوع تحرک و تموج. آری ! امروز درکشور های اسلامی این عید همچو اعیاد گذشته باهمان زرق و برق های تجملی معمول برگذار است. پدر دست نوازش برسر پسرش می کشد و مادر گرد و غبار از چهرهٔ دخترش می سترد یکی دیگری را در آغوش می کشد و شاید مردم گروه گروه و جوقه بخانه های یکدیگر طبق رسم معمول میروند و به ارواح گذشتگان خانواده ها اتحاف دعا میکنند و ازهمین قبیل سخن ها و کار های که ماهم به آن آشنائی داریم. اما این عید برای ملت ما و در کشور ما رنگ دیگری دارد. امروز مجاهدین جان باز افغانستان هم این روز را تجلیل می کنند ـ برگذار می کنند امانه در محیط های آرام ، نه در عیدگاه های دولتی ، نه در زیر سقف اطاقها. بلکه در سنگرها ـ در قربا نگاه حق علیه باطل ـ نه در محیط آرام و ساکت بلکه درمیان توفان های خون و آتش ـ

آری ! امروز راهم مجاهدین ، برگذار می کنند امانه مانند آنهائیکه براریکه های قدرتهای نمرودی تکیه زده اند و برای فریب مردم مراسمی بجا می آرند بلکه همچون ابراهیم در ژرفای شراره های آتش نمرود زمان به استقبال هر نوع پیش آمدی به انتظار نشته اند.

امروز اگر مادری در کشور بخون نشتهٔ ما چشمن پسرش را سرمه بکشد و آرایش دهد نه برای آن است که برود باشادمانی و سرور و فارغ از هرنوع دغدغه خاطری به تفریح بپر دازد بلکه او همچون هاجر اسماعیل عزیز خویش را برای رفتن به قربان گاه و به سنگرگاه های داغ و خونین نبرد حق علیه باطل ، نبرد اسلام علیه کفر آماده و آر ایش می کند ـ ـ ـ

بلی ! امروز عید ما و عید مجاهدین جان بر کف ما رنگ دیگری و صفحهٔ دیگری و فضای دیگری دارد. مجاهدین جان باز ، یا این ابراهیمیان بت شکن زمان در حالی و شرائطی این روز را استقبال و تجلیل می کنند که کاروان قربانیان شان به هزاران تن میرسد و از آسمان آتش می بارد و از زمین خون می جو شد و از چشمان ماتمزدهٔ یتیمان و بیوه زنان بجای سر شک ، خون می ریزد. یک سو صفوف ابراهیمیان یک سو کاروان قطار اندر قطار شهداء ـ سوی دیگر ناله های جا نکاه مجروحین و مصدمین یک طرف چشمان اشکبار طفلکان یتیم و طرف دیگر داغ های حسرت بر دل های داغدار مادران و پدران. و مجاهدین جانباز ما درمیان این صحنه های رقت بار امروز را تجلیل می کنند. مهاجرین ما نیز بهمین ترتیب. دور از وطن ، در زیر خیمه های پاره پاره در حال محرومیت و فقر بالباس های کهنه و پاره پاره این روز را عید می گیرند ـ بهر حال و باوجود این همه صحنه های دلخراش ، شائسته است و چه زیبنده تروزیباتر که بگویم : عید قربان عید

مجاهدین افغانستان است ـ امروز بحق عید مسلمان خونین قبای ماست و امروز بحق عید ان مجاهدین جان بازی است که ابراهیم وار به استقبال آتش توپ و بارود و بمب نمرود زمان می شتا بند وبا قربانی ساختن جان های عزیز و شیرین شان میخواهند جهان را از لوث وجود کفار نمرودیان پاک سازند و واقعا امروز عید مجاهدین افغان است و عید همه ، آن رزمندگان راه ''الله'' که با تبر توحید بر فرق ننگین بت های عصر می کوبند و درین راه از هیچنوع حادثه و پیش آمدی هر اس ندارندو نمی هراسند.

امروز عید آنانیست است که با قلب های سرشار از امید بجرم عصبان علیه کفر بجرم عصیان علیه ظلم علیه تجاوز و استبداد و استحار و استعباد و استحاق ، در سلول هی تاریک زند انهای جباران و ستمکاران بسرمی برند و امید وار ند که این روز سیاه را یا پایا نی است و در فرجام خورشید تابناک حق اعماق ظلمت شرک و کفر را از هم می درد و سر نوشت بشریت از تاریکی وابهام به روشنی و سعادت می رسد.

(ع ـ وثیق)

مناجات

لویه خدایه ته خالق د کل جهان ئی
ته بادشاه ئی د همه ؤ عالی شان ئی
ستا د دین دسمنان مونر سره په جنگ دی
ستا به دین مینان سرو وینو کسی رنگ دی
شهه او ورح چغی و باسی د لوئی ستا
ته بخسونکی کرد گار ئی یاد وی تا
ته خـالق ئی د همه کل اختیـار ئی
فـریاد رس ئی ته ر یستنی مددگار ئی
کهمو کری گناه لو یه له گرنگ وی
لول عمل موسنا په لیاره کسی ناسم وی
لو تـه پوهـه مقتـدر ئی ای سبحانـه
مونر ته پوهه هدایت وکری ای رحمانه
کریدلی د ردیدلی خواده شوی په بیابیان یو
ستا رحمت مغفرت ته سالیولی په هر آن یو
ته زمونره چاره ساز ئی لو یه خدایه
دی ذلت شرمندگی له موکری خدای غنی مولایه
ستا د دین دسمنان ورک له گرانه وطن کری
شهندل شوی دا ورک شوی مومنان په خپل وطن کری

د دعوت کوونکو پر وړاندې
د انحراف ستر عوامل

څلورمه برخه

٣ ـ د حضرت عیسی د ژوند کړاونه :

شك نشته چه حضرت عیسی د ډېر صبر او زغم خاوند ؤ. لکه چه دهغه وخت سخت شرائط، ډول ډول د سائنس او حیلې ، او ډېر لېسې کړاونه چه دی ورسره مخامخ ؤ ـــ د حضرت عیسی بن مریم پر کلک عزم او عظیم شخصیت باندې دلالت کوی.

یوهغو عواملوڅخه چه نوموړی شرائط یې لازیات سخت کړی ؤ د ده زېږېدنې په باب دخلکو شکمنتیا او تردد ؤ ، او د دې ترڅنګ یې د خپل دعوت په زمانه کښې د تمرد او سرکشی ډېر ډولونه ولیدل . . . دلته همدومره بس ده چه د نوموړی تمرد او سرغړونی حدود داسې و تا کوچه : د ټولو هغو خارق العاده ښوونو او معجزو سره سره چه د حضرت عیسی علیه السلام پواسطه خلکو ته څرګندې شوې هغومره اغیزه یې ونکړه د کومې چه انتظار .

خو حضرت عیسی د دغو ټولو کړاونو په مقابل کښې نه کوږشو او په شا ولاړ . اونه یې په زړه کښې داتیره شوچه خپله لاره پرېږدي .

ده ایمان درلو د چه دی پیغمبر دی ، او پرده ښکاره او څرګندونکی تبلیغ لازم دی . دی حلیم او دلوړو اخلاقو څښتن ؤ . د دښمنانو هیڅلګه دی د هؤ مناقو له لاری څخه ګو بنه نکړ ، آورزور څخه ئی کار وا نه خیست .

یوه ورځ د خپلو شاګردانو سره پرېوه کلی تیریده . دنوموړی کلی .

یهودانو زیار و یوست چه د ده د دعوت اغیزه کمه کړی . او د ده د رسالت موضوع د دخلکو څخه پټه وساتی ، خودوی پدی کاربریالی نشول حق را څرګنده شو او د سهارر ناهری خواته خپره شو . خدای (ج) حق د باطل پرسرراوست او باطل په پای کښې نابود او د منځه ولاړ . . .

کله چه دوی د حیلو جوړ ولو دلاسه ستومانه شول ، یوسړی چه "یهوذ اسخریوطی" نومیده ورته راغی ، او د وی ته یې د حضرت عیسی علیه السلام پناه ځای وروښود . . . او حضرت عیسی په دې وخت کښې پوهیدلی چه دوی، د ده په هکله ناوړه قصد لری . او داچه د یهودانو جاسوسان د ده په

لته کښې دی ، او دی سرکشه قوم د ده د وژلو قصد کړیدی . نو یو باغ ته ورغی چه د خپلو څو ملګرو سره هلته شپه تیره کړی خو یهودانو د شپې د دوی د پټید وځای و موند او هغه یې محاصره کړ . پدی هیله چه په تاکلی وخت کښې خپل تصمیم عملی او ناوړه چناٰئی د سپسه پری نافذه کړی .

اما حضرت عیسی علیه السلام د الٰهی څارنی او حمایی لاندی ؤ . . . کله چه یهودو د خپل ناوړه حسدا وناولی کینی له مخی غوښتل خپله بدمرغه هیله سرته ورسوی ، بیاهم دی د خدای ترحمایی او ساتنی لاندی ؤ . او الٰهی قدرت دی د تولو حاضرینو د سترګوڅخه پنا کړ . . . او د دوی لاس ته هغه څوك ورغی چه ده ته دیر ورته ؤ خدای یې ژ به بنده کړه او د غړیدوتوان یې ورڅخه واخیست ، او دوی کله چه د دارځای ته بیوه . پداسی حال کښې چه فکریې کا وه حضرت عیسیٰ علیه السلام دی . هماغه "یهودا اسخربوطی" یې په شاکړی ؤ ، چه خدای په خپل کوهی کښې وغورځا وه اوپه پای کښې یې و واژه . . پداسی حال کښې چه ګمان یې کاوه چه حضرت عیسی علیه السلام یې وژلی دی . . .

وما قتلوا وما صلبوه ولكن شبه لهم ،
وان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ،
ما لهم به من علم الا اتباع الظن ،
وما قتلوه يقيناً ، بل رفعه الله إليه ،
وكان الله عزيزاً حكيماً . النساء : ١٥٧

"دوی حضرت عیسی علیه السلام نه وژلی اونه یې په دارځړ ولی دی ، بلکه (بل څوك) د ده په څیره ورته ښکاره شو او په ریښتیا کوم کسان چه د ده په هکله سره اختلاف کوی پدی باب شکمن دی . دوی پدی موضوع کښې علم نلری خو یوازی په ګمان پسی روان دی . دوی په یقینی توګه (حضرت عیسی) نه دی وژلی ، بلکه هغه خدای خپل لوری (آسمان) ته ور پورته کړ . او خدای پیاوړی او حکمت والادی .

٤ ـ په اسلام کښی د نبوت د زمانی ګراونه :

هغه محنتونه او ګړاوونه چه اسلام د نبوت په زمانه کښی ورسره مخامخ شو ، د ضررراو اذیت له مخی د پخوانیو پیغمبرانو د رنځ واو څخه که زیات نه ؤ ابر څوهیڅکله نه ؤ .

اسلام د لمړی ورځی څخه د جاهلیت پرضد مبارزه پیل کړه . . . هغه مبارزه چه د جاهلیت د زمانی ټول بنسټونه او اصول یې دړنګون او زوال سره مخامخ کړل . . .

نوځکه دا اسلام طبعیت د ویجاړ و اوخرابو او ضاعوسره سوله نه منی او نه غواړی د جزئی اصلاح او ترمیم څخه کارواخلی . . . اسلام نیمایی او یا ځلورمه برخه حل نه خوښوی ، او نه د خپلو اصولو په سر سوداګری کوی . . . بلکه د لمړی ورځی څخه رنګولو او و دانولو سیاست تعقیبوی ، د جاهلیت هر اړخیز رنګون ، او د تولو مقتضیاتو او غوښتنوسره د اسلامی ژوندانه بیاپیل کول او د شریعیت و دانول او په پښودرول . . .

کله چه دادمحمدی دعوت طبعیت دی ، نوځکنده ده چه د جاهلیت قواوی به د دی عقیدی پرضد را پاڅیږی او په کلکه به دخپل موجودیت څخه دفاع کوی . . . همداؤ چه د مشرکینو دښمنی او جګړی تردی حده و رسیدی چه توصیف یې نشی کیدای . . .

دا هصابو جګړه :

د جاهلیت مدافعینود محمد ﷺ پرضد د جګړو

د مختلفو فنونو څخه کاراخيست ، او د اسلام
دله منځه وړلو په لارکښې يې هر رازنوی ابتکار
ونه په کارا چول ، او د قرآنی بهير په مخ کښې يې
د موانعو په ايجاد کښې ټولې قواوې سره را غونډی
کړې .

لړې يې د روحياتي زاړه او شرمونکي اسلوب
څخه کاروا خيست ، ترڅو د پيغمبر ﷺ اعصاب
سره ګډوډ ، او د ده معنويات ور کمزوری کړي .
او د همدې غرض د پاره يې دبې ځايه پوښتنو ،
استهزاء او ملند و حملې شروع کړې ، چه قرآن
کريم هغوته هرچيرې اشاره کړيده :

"وقالوا لن نومن لك حتى تفجر لنا من
الأرض ينبوعا او تكون لك جنة من
نخيل واعناب فتفجر الانهار خلالها
تفجيراً ، او تسقط السماء كما زعمت
علينا كسفاً او تأتي بالله وملائكة قبيلاً ، او
يكون لك بيت من زخرف او ترقى في
السماء ، ولن نؤمن لرقيك حتى تنزل
علينا كتاباً نقرؤه" سورة الاسراء (٩٠)

"د وی وايي هيڅکله پر تا ايمان نه راوړو
ترڅو د مځکې څخه چينه راو بهوی ، او يا خود
خرما او انګور و باغ و لری ، او په منځ کښې يې
بيالې روانې کړی ، اويا ـ لکه چه ګمان کوی ـ
اسمان ټوټې ټوټې را باندې راوغورځوی ، اويا
خو خدای او ملائکې مخامخ را ته راوړی ، اويا خو
دزرو څخه جوړشوی خونه و لری اويا دا چه اسمان ته
پور ته شی ، او بياهم ستا پور ته کيدل نه منو تر
څو مونږ ته کتاب راکښته کړی چه ويی لولو" .

کله چه دغه غير معقول او خسيس اسباب
شنداوبې اغيزې شول نو مشرکانو د درواغو، پروپاګندو
او د پيغمبر پر ضد د تهمتونو په جوړولو شروع
و کړه او هر چيری به يې خبرول ، ترڅو پدی
توګه د مسلمانانو باور کمزوری کړی او په پای کښې
يې د خدای د لاری څخه و اړوی . . .

هغه څوک چه پرون د صادق او امين لقب
ورکړل شوی ؤ نن دروغجن و رټـه ويل کېږی
او په سپکو او ناوړونومونو يادېږی . . . د اسلام
ټټر ته د مشرکانو غشی برابرېږی ، او د دوی له
خوا توری پری را کښته کېږی .



طفل آواره و بی سرپناه افغان ـ در دشت های سوزان
و بی آب به سرنوشت آینده اش ، به بیکسی اش به گرسنگی
و آوارگی اش می اندیشد ، می اندیشد که چگونه و از کدام راه
میتواند از مشکل گرسنگی و در بدری وارهد .
ای داعیان صلح و آزادی ! باری به این جنایتکاران
سرخ بگوئید که این کودک چه گناهی داشت
که بایستی چنین آواره و بی سرنوشت میبود ؟؟

"ومکروا مکر هم وعندالله مکر هم ، وان کان مکر هم لتزول منه الجبال" ابراهیم (٤٦)

"دوی خپلی پلمی او د سیسی په کارواچولی خود دوی د مکر (عام) د خدای سره دی . او د دوی د سیسی دومره هم ندی چه غرونه د ځایه بی ځایه کړی (بلکه ډیری بی اثره دی)"

ډیری ، آزار او دوژ لوکو بنسونه :

دغه راز کړاو ونه او زحمتونه د خپل ټول شدت او سختوالی سره سره د محمد د کلکوالی او تصمیم سبب گرزیدل . . . کلکوالی او ثبات د هر ډول مقابلی او زور آزمایی د پاره . او تصمیم د تاکل شوی لاری په و هلو کښی ، که څه هم د ډیر و قربانیو سبب هم شی . . .

ولید بن مغیره چه د جاهلیت د مشرانو او طاغوتانو څخه ؤ یوه ورځ یی وویل : "ای قریشو ! دادی د حج موسم را رسیدونکی دی او د عربو ډلی را روانیږی ـ پداسی حال کښی چه دوی د محمد ﷺ څخه خبر شویدی ـ نو د ده په هکله یوه قاطعه فیصله و کړی او اختلاف مکوی چه را پا ځی او یوبل ته د رواغجن ووایی". دوی وویل : چه کاهن او غیب و یونکی به یی و بولو . . .

ده ورته وویل : پر خدای قسم چه غیب ویونکی او کاهن ندی . ځکه مونږ کاهنان لیدلی او د ده خبری د هغوی زمزمی او سجعی ته ورته ندی .

بیادوی وویل : و به و ایو چه : لیونی دی .

ده وویل : لیونی هم ندی ، ځکه لیونتوب مولیدلی او پری پوهیږو . اماده صفات لیونتوب ته قطعاً ندی ورته .

دوی بیا وویل : و ایو چه : شاعر دی . . .

ده وویل: شاعر هم ندی، ځکه مونږ په شعر پوهیږو و او ټول ډولو نه یی را ته څرگند دی . اماده شاعرندی .

بیاده پخپله وویل : ښه به دا وی چه و وایو کوډگر دی. او د کوډگرو وینا وی کوی، دوروڼو ترمنځ جدایی راولی ، میړه او ښځه سره بیلوی او خپلوان یود بلی څخه لری کوی . . .

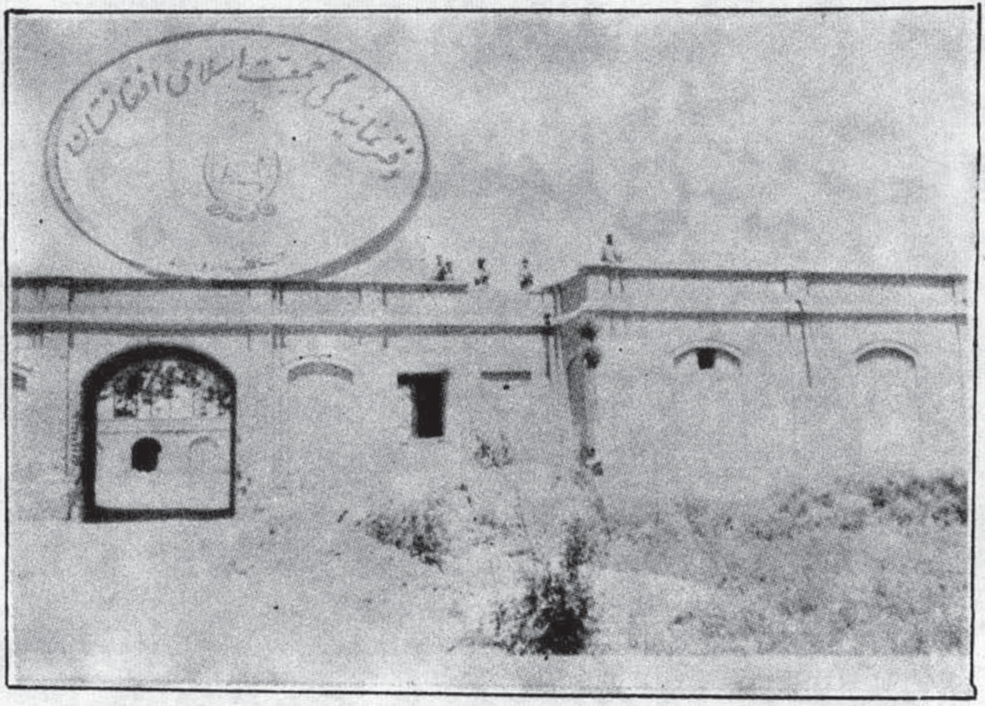
کله چه دوی دا خبری واوریدی او ټولنه ختمه شوه د پروپاگند د تیتولو د پاره هری خوا ته خپاره شول.

د ولید په هکله لوی څښتن تعالی د تهدید او توبیخ آیتونه را نازل کړل ، ترڅوده او نور و ته پندوگرزی :

"کلا انه کان لآ یاتنا عنیداً ، سار هقه صعوداً إنه فکرو قدر فقتل کیف قدر ، ثم قتل کیف قدر، ثم نظر ، ثم عبس وبسر، ثم ادبر واستکبر فقال ان هذا إلاسحر یؤثر ان هذا الا قول البشر ، سأ صلیه سقر وما ادراك ما سقر ؟ لا تبقی ولا تذر ، لواحة للبشر ، علیها تسعة عشر .

سورة المدثر ١٦ـ٣٠

"نه نه ، دی زمونږ د آیتونو څخه منکر دی ژر ده چه په سخت عذاب به یی اخته کړو ، ده فکر وکړ او (یو نوم یی) و تاکه ، هلاک دی شی څرنگه یی و تاکه ، بیا دی هم هلاک شی چه څرنگه یی و تاکه ، بیا یی و کتل او تندی یی تریو او سره راگو نځی کړ . او (په پای کښی یی حق ته) شاکړه او لو یی یی و کړه ، بیا یی وویل : پیشکه چه دا هغه کوډی دی چه د پخوا څخه ر پاتی شویدی . دا (قرآن) د بشر وینا ده . خدا فرمایی) زه به یی اور ته ور د ننه کړم . و وایه څرنگه اور ؟ داسی اور چه : هیڅ شی نه پریږدی (او سوځی نی) . د بدن پوست تور وی او سوځی یی ،



درین تصویر مبارزین جمعیت اسلامی افغانستان را در حصهٔ بنام شرکت پشم هرات که در اثر زد و خورد دو ساعته مجاهدین آنرا تصرف نموده واموال دشمن را به غنیمت گرفتند.

او نولس (۱۹) پری و لاری دی" .

قرآن کریم په نبوی عصر کښی د اسلامی حرکت سره د جاهلیت د زور آزمایی راز راز څیری و راندی کوی او داسی فرمایی :

أم يقولون شاعر نتربص به ريب المنون ؟ قل تربصوا فاني معكم من المتربصين . أم تأمرهم احلامهم بهذا أم هم قوم طاغون ؟ أم يقولون تقوله بل لا يؤمنون . فليأتوا بحديث مثله إن كانوا صادقين . سورة الطور : ۴۰-۴۴

آیا دوی وایی چه (محمد) شاعر دی ؟ موږ پرده باندی د زمانی د حوادثواو مصیبتونو د رانلو انتظار باسو . و وایه : منتظر اوسیٔ ، زه هم ستاسی سره انتظار باسم (چه څه به پیښږی ؟) او که دوی ته د دوی عقلونه پر دی خبرو امر کوی او یا خود دی سرکش او طاغوتی قوم دیٔ ؟ او که دوی وایی : ده (محمد) دا کتاب (قرآن) د ځانه جوړ کړیدی ؟ بلکه اصلاً دوی ایمان نه راوړی . نوکه دوی رښتیا وایی په‌مدی شان دی یوه خبره جوړه کړی .

د مکی طغیانگرو او جاهلیت پرستانو د اسلام او مسلمانانو پرضد یوازی د ژبی په دروغو او افتراء جوړولو اکتفاء ونکړه . بلکه څو ځلی یی پخپله د اسلام پر پیغمبر تیری او یرغلونه و کړل .

کله چه دوی د روحیانی او عصبی شخړو د نتیجی څخه مایوس شول نو په حسی او بدنی ډګری جګړوی پیل وکړ ، او پدی توګه یې و غوښتل چه د کښی او دښمنی له مخی د اسلام لارښوونو او دعوت کونکو ضرر و رسوی اود "هبل" او "لات" د منکرانو څخه خپل غچ او انتقام واخلی . . .

یوه ورځ د قریشو مشران په (الحجر) کښی سره را تولیږی او د دی د مقدساتو پرضد د محمد ﷺ پر ښکاره مخالف باندی خبری کوی او

• بقیه در ص ۴۸

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

وایي : هېڅکله مونږ بل چاته . د ومره دحوصلې او زغم ندی کړی لکه چه دی سړی نه موکړیدی .
زمونږ هو ښیارانو ته یې ناپوه و ویل ، اوزمونږ په ټولی کښې یې د درز و اچاوه ، او زمونږ خدایانو ته یې ښکنځلې وکړې . د ډېر لوی کار په باب موصبر ورته کړیدی . پلرونه یې را وښکنځل او زمونږ دین ته یې بدو ویل او زمونږو والی یې رامات کړ . . کله چه دوی په همدی خبرو د بوخت ؤ . ناڅاپه پیغمبر ﷺ را پیدا شو . پدی وخت کښې ټولو په یوه ځل و رټوب کړل او ترې چاپېر شول او په لوړ آوازې ورته و ویل : داته یې چه دا رنګه خبری کوی ؟ حضرت پیغمبر ﷺ دوی ته په ډېر ډاډ او تمکین سره داسې ځواب وایی :

"هو : د ازه یم چه دا ډول خبری کوم" .

پیغمبر ﷺ دا خبره په ډ که خوله او کامل صراحت سره دوی ته کوی . او پدی ډ ول د دوی کبر او غرور ورماتوی . . . خدای خبر دی چه په هغی ورځی څومره ربړونه او تعذیبونه د خدای نازولی پیغمبر وګالل ، ترڅو چه حضرت ابوبکررض را ورسید او پداسی حال کښې چه نږدی ؤ د حضرت سرور کائنات ژوند ته خاتمه و کړی . په دفاع یې شروع و کړه او ویې ویل : "آیا تاسی هغه څوك وژنی چه وایی : زما پروردګار خدای دی ؟

کله چه دا حیله هم ناکامه شوه په دارالندوة کښې یې بله غونده جوړه کړه . . . دا هغه وخت ؤ چه مسلمانانو مدینې منورې ته خپل هجرت پیل کړی ؤ . دوی ګمان کاوه چه دابنه فرصت دی چه د محمد څخه د ده داصحابو او پیروانو په غیاب کښې د ځان د خلاصون د پاره لاره واټوو . بالآخره یې تصمیم ونیو چه حضرت محمد ﷺ و وژنی او د دوی کار په عملی کیدویې فیصله صادره کړه . . . خولوی څښتن تعالی د دوی دغه د سیسه افشاء او کارونه یې ورشند کړل .

واذیمکر بك الذین کفروا لیثبتوك اویقتلوك
او یخرجوك ویمکرون ویمکر الله والله
خیر الماکرین . الانفال : ۳۰

"(در په یاد کړه هغه وخت) کله چه کافرانو پلان درته جوړاؤ ترڅو تابندی کړی. یادی ووژنی او یادی د خپل کورڅخه و باسی . دوی پلانونه جوړوی او خدای‌هم پلانونه جوړوی . او خدای ترټولو ډ یرښه پلان جوړونکی دی (چه د دوی د سیسی ورشندی کړی) .

مدینې ته د هجرت څخه و روسته او په بدرکښې پر جاهلیت باندی د اسلام دبری په پای کښې صفوان بن امیه ، عمیر بن وهب ته وعده ورکړه چه که محمد و وژنی او یایې وتښتوی نود ده ټول پوروونه به اداء او د عیال نفقه به یې هم ورکړی . . . عمیر د دی کارسره د موافقی څخه وروسته ، توره په اوږه مدینې ته راغی . او مخامخ نبوی جومات ته ورغی ، که ګوری چه محمد ﷺ هم هلته دی . کله چه پیغمبر ﷺ ولید ورته ویې ویل : ای عمیره نژدی راشه : عمیر نژدی راغی او ویې ویل : "انعموا صباحاً" (سهارمو نیکمرغه) او دا د جاهلیت هر کلی ؤ . حضرت پیغمبر و فرمایل : "خدای مونږ ته ستادهرکلی څخه دیرښه هرکلی را پیرزو کړیدی (السلام علیکم) چه دا د جنتیانوهر کلی دی .

عمیر وویل : قسم پر خدای ای محمده چه داهر کلی دی نوی رواج کړیدی . . .

حضرت پیغمبر ﷺ وفرمایل : دڅه د پاره دلته راغلی یې ؟

عمیر : راغلی یم ترڅو د دی اسیر په هکله

سپارښتنه در ته وکړم .

حضرت پیغمبر : نو دا توره څه کوی چه په څنګ کښی دی اچولی ده ؟

عمیر : دا دی خدای بدرنګه کړی ، دی کله مونږ د کومه غمه خلاص کړی یو .

حضرت محمد ﷺ : رښتیا را ته وایه د څه دپاره راغلی یی ؟

عمیر : په رښتیا چه د همدغه کار د پاره راغلی یم .

پیغمبر ﷺ : نه ، بلکه ته او صفوان په الحجر کښی سره کښناستی او د قریشو د هغو مړیو په باب وغږیدی چه مسلمانانو د بدر په غزاکښی په یوی بوږنی ځاکښی اچولی ؤ . . . پدی ترڅ کښی تا وویل : که پر ما پور نه وای او عیال می نه در لودای نوخامخا به زه تلم او محمد به می وژه چه په نتیجه کښی صفوان ستاپوړونه او دعیال نفقه پرخپلو اوږ و واخستله ترڅو مړته و وژنی ، خوږا ده او سه چه خدای تعالی تا دی کارته نه پریږدی . . .

عمیر : شاهدی وایم چه ته په رښتیا پیغمبر یی ، ای د خدای رسوله ! ته موږ خوا د آسمانی خبرونو او وحی په باب دروغجن بللی . . خوقسم پر خدای چه دا خبرتاته خدای تعالی راوړی ، ځکه پدی کاربوازی زه او صفوان خبرو او بس . . . د خدای شکر پرځای کوم چه د اسلام لارښوونه یی را ته وکړه . . . او په دی سمی لاری یی برابر کړم . . . او بیایی د شهادت سپیڅلی کلمه و ویله . . .

دی کړاونو او تعذیبونو یوازی یوځو کسان یایوه طبقه نه وه ځورولی بلکه د دی جاهلی سرکشی څپی تر ټولو مسلمانانو پوری غځیدلی وی . ښځی او نران ، زاړه او واړه ، غلامان او آزادګان ټول پکښی راګیرو .

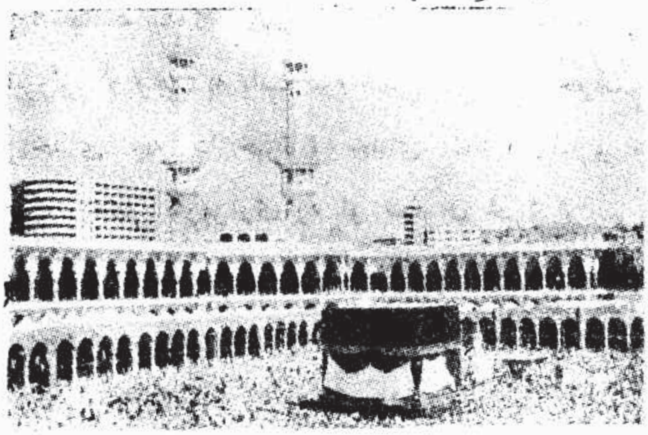
ابن اسحاق وایی: مشرکانو پر ټولو هغواصحابو چه پر رسول الله "ص" یی ایمان راوړی او د هغه پیروی یی کړی وه تیری وکړ . . . هری قبیلی د هغه ځای پر مسلمانانو و رو دانګل ، ځینی یی بندیانول ، ځینی یی و هل ، وږی کول او تږی کول نی . او ځنی نوری یی په ګرمو او سروتیږ و او شګو دا غول .

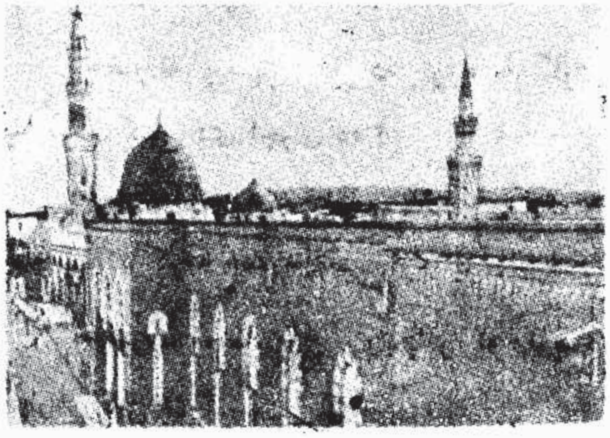
(نوربیا)



سازوبرګ روس جهانخوار در برابر قدرت ایمان تاب مقاومت را ندارد واینهم نمونه ایست که در عکس فوق مشاهده میکنید .

پیوسته گذشته





همسنگران پیامبر اسلام (ص)

حضرت خالد بن ولید (رض)

و اینک صفحه دیگر از قهرمانی و بزرگواری شمشیر خدارا ورق می زنیم ، تا نمونهٔ دیگری از فداکاری و ایثار و نبوغ جنگی این ابر مرد را ، در حساس ترین مرحلهٔ معرکهٔ بزرگ حق و باطل ، مشاهده کنیم . . .

دمیکه شمشیر خدا ، با سربازان حق در شدید ترین مراحل قتال و در حالتی قرار دارد که آهسته آهسته دشمن را بزانو در می آورد و رشتهٔ پیروزی را از کفش بیرون مینمود . .

درین حالت است که نامه رسان ، نامه ایرا از خلیفهٔ جدید ، حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه ، بوی تسلیم میکنند . . .

و آن نامه حاوی مطالب ذیل است :

۱ ـ سلام و احترامات فاروق اعظم بر ارتش اسلام .

۲ ـ خبر وفات خلیفه رسول الله ﷺ ابوبکر رضی الله عنه .

۳ ـ امر بر کناری خالد بن الولید از قیادت ارتش اسلام و تقرر ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه بعوض وی .

خالد رضی الله عنه نامه را سر تا پا خواند و از خداوند برای ابوبکر رضی الله عنه ، آمرزش طلبید و برای عمر رضی الله عنه توفیق خو است . . .

و بعد ، از نامه رسان خواست که موضوع را بکس اظهار ننماید و جای برایش تعیین نمود و امر کرد که از آنجا بیرون نرو دوبا کس تماس نگیرد . . .

و خودش بقیادت ارتش تا آندم که پیروزی تحقق یابد ، ادامه داد و وفات ابوبکر و اوامر عمر رضی الله عنهما را از مردم پنهان داشت . . .

لحظات پیروزی فرا رسید و ارتش روم به شکست مواجه شد . . .

و قهرمان فتوحات (خالد بن الولید) با احترامی که یک عسکر در برابر قوماندان خود انجام میدهد ، به ابو عبید ، رضی الله عنه پیش شد و قیادت را بر ایش تبریک گفت . . .

ابو عبیده رضی الله عنه این پیش آمد را د اول مزاح پنداشت . . . مزاح قوماندانی که پیروی غیر مترقبه ایرا بدست آورده است . . .

اما دیری نگذشت که به حقیقت پی برد و دانست که خالد مزاح نمی کند . . . پس دیده‌های خالد را بوسه نموده وبه ستایش و اظهار و سجایای نیکوی وی ، زبان کشود . . .

روایت تاریخی دیگری میگوید : عمر بن الخطاب رضی الله عنه نامه را به ابو عبیده رضی الله عنه فرستاده بود و او آنرا از خالد تا پایان معرکه ، پنهان داشته بود . . .

بهر صورت ، چه این روایت درست باشد چه‌آن ، آنچه در هر دو حالت مهم است موقف و سلوک و روش فداکارانه و بزرگ منشانه خالد است . . .

و چون صفحات درخشان زندگی این ابر مرد ، ورق زده شود درخشان تر و با عظمت تر از این صفحه که بیانگر اخلاص عمیق و صدق وثیق وی باشد ، یافت نمیشود . . .

آری : بروی فرق نمیکند که امیر باشد یا یک ارتشی عادی . . . چه امارت نیز همانند عسکریت شغلی است که توسط آن مسلمان وجیبه اش را در برابر پروردگاری که بوی ایمان آورده است و پیامبری که بوی بیعت نموده است و دینی که سر تسلیم و انقیاد در برابر آن فرود آورده و در تحت لوای آن قرار گرفته است ، انجام میدهد . . .

و ایثار و فدا کاری وی در حالتیکه امیرمطاع آست همچون فداکاری و ایثارش در حالتی است که یک عسکر مطیع است . . !!

و پروردگار ، این پیروزی بزرگ بر نفس را به خالد ارزانی داشته بود ، آنسان که به خلفای بزرگ اسلام ، امثال ابوبکر و عمر رضی الله عنهما عطا نموده ، بود . . .

ابوبکر و عمر . . .

دو اسمی که در هنگام یاد آوری آنها بر زبان ، همه فضائل و اخلاق و سجایای عالیهٔ انسانی در اذهان خطور میکند . . .

تاریخ نویسان می گویند : علت عزل خالد آن بود که مردم خیلی فریفته و مرهون خالد و فتوحات وی شده بودند و عمر رضی الله عنه از خوف آنکه مبادا مسلمانان با نسبت دادن آن فتوحات ، بخالد از خدا غافل شوند و نصرت اورا عامل آن پیروزی هاندا تند ، اورا از قیادت عزل نمود تا با حصول فتوحات دیگری از وی ، روشن شود که عامل اساسی و اصلی پیروزی های بزرگ ، همانا ایمان تزلزل ناپذیر مسلمانان بخداوند متعال ونصرت وباری پروردگار توانا با ایشان است .

صدق این گفته را میتوان از گریهٔ درد انگیز فاروق اعظم رضی الله عنه در روز وفات حضرت خالد رضی الله عنه دریافت . چه مردم دریافتند که عمر تنها بخاطر فقدان خالد نمی گرید بلکه بیشتر بخاطر آن متأثر است که فرارسیدن اجل خالد ، به خلیفه آن فرصت را نداده است تا امارت ارتش را دوباره بعد از فرونشستن تمایل شدید مردم ، بخالد بوی باز گرداند .

آری : عمر چنین اراده داشت ، اگر اجل بسوی خالد نمی شتافت و اورا بجوار پروردگارش نمی برد . . .

و بهترین شاهد این مدعا ، این کلام پرمعنای حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه است که میگفت :

"زنان جهان ازینکه فرزندی همچون خالد بدنیا آورند ، عاجزند" . . ! !

آری : قهرمان بزرگ ، بسوی خوابگاه ابدی اش در جنت شتافت . . .

آیا زمان آن فرانرسیده بود که تن نا آرامش ، لحظه ای استراحت نماید . . ؟ ؟

و اوکسی بود که دوستانش و دشمنانش بااین جمله توصیفش میکردند که :

"خالد مردی است نمی خوابد و نه کسی را میگذارد ، بخوابد) . . ؟ ؟

اما او . . . اگر برایش اختیار داده میشد بدون شک این را بر میگزید که خداوند عمرش را طویل تر بگرداند تا برای از میان برداشتن بقایای متعفن کفر و شرک و الحاد به جهاد خود درراه خدا و دین نجات بخش الهی(اسلام) ادامه دهد . . .

در هر معرکه و هر صف آرائی حق و باطل که شیهۀ اسپان بلند و لمعان نیزه ها میدان جنگ را روشن سازد و بیرق های پرنور توحید درکف سر بازان حق بالا گردد ، یاد خالد و خاطره های قهرمانی و جانبازی هائی درین سخنان او در ذاکره‌ها خطور خواهد کرد که میگفت :

(شبی که درآن عروسی بمن هدیه داده شود و یا مژدۀ تولد فرزندی برایم داده شود بهتر از آن شب سرد ویخبندان نیست‌که با جماعتی از مهاجرین بر مشرکین حمله نمایم) .

و از همین جهت درنظروی بزرگترین مصیبت زند گیش این بود که در بستر وفات می نمود ، نه در میدان جنگ و حال آنکه همۀ زندگیش را بر پشت اسپش و در تحت در خشش شمشیرش سپری نموده بود .

او بود که در غزوات با پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه وسلم قهرمانانه شرکت نمود ، و ارتش ارتداد را مغلوب ساخت ، و تختهای امپر اطوران فارس وروم را بخاک یکسان کرد ، و وجب وجب خاک عراق و شام را در معرکه های مختلف فتح نمود و نور اسلام را در آنجا ها تا بانید .

امیری بود با تواضعی که خاصۀ یک ارتش است و عسکری با احساس مسؤلیت یک امیر و پیشوای ارتش .

آری ! بزرگترین مصیبت حیات در نظرقهرمان فتوحات عار بود که قهرمان آخرین لحظات زندگی خود را بر بستر می گزرانید نه در میدان جنگ . .

و در همان لحظات است که اشک از چشمانش سر ازیر میشود و باتأسف چنین‌میگوید :

(به فلان و فلان معرکه اشتراک نمودم ، در جسمم جائی نیست که در آن اثری از ضربات شمشیر یا جراحت نیزه ویا تیر وجود نداشته باشد . . .

ولی اکنون همچنانکه شتر می میرد به مرگ طبیعی وبه بستر جان می‌سپارم خواب ازچشم بزدلان پریده باد) . . . ! !

و بالاخره جنازۀ مهربان فتوحات برشانه یاران پیامبر از خانه اش برون گردید تا با پروردگارش بپیوندد . . .

و بعد از آنکه کفار از شمشیر برانش نا آرام شده بودند ، دمی آرام گیرد .

« ادامه دارد »

اتّحاد، دیني فریضه، سیاسي ضرورت او دمسلمانانو غوښتنه ده

ټول پدې خبره ایمان او کلکه عقیده لري چه اسلام په دنیا او اخرت کې د نیکمرغی او آرامی یوازنی په زړه پوری ډیره ښه وسیله ده، اسلام د هغو کارونو په عملي کولو امر کوی چه سل په سلوکې د بشریت او انساني نړی په مصلحت اوګټه تماميږی، او د هغو کارونو له کولو څخه نهی او منع کوی چه کول یې هرو مرو لویه خساره او زیان لری، خو هغه عملو نه چه اسلام د هغو په عملي کولو امر کوی د اهمیت او ارزښت له نظره ټول یوله بل سره مساوی او یو شانته نه دی بلکه یوله بل سره زیات فرق او تو پیری لری،

هو! هغه کارونه چه اهمیت یې زیات دی او مسلمانانو ته ډیره ګټه لری، هغه دو مره ضروری ښودل شوی چه کول یې په مسلمانو د فرضیت مرتبې ته رسیدلی دي او په هیڅ صورت د هغه د ترک او پریښودلو اجازه نشته.

اوس غواړم د افغانستان د اسلامی تنظیمونو روان جهاد او د قرآن او محمدی ارشاداتو په رڼاکی د هغوی موجوده اختلافاتو او د اتحاد او اسلامی ورور ګلوی اهمیت او ضرورت ته دلوستونکو پام راوا ړوم اتحاد، د قرآن کریم په رڼاکی:

کله چه تاسی قرآن کریم له سر نه تر پایه پوری مطالعه کړی نو د وه ډلی به پکی پیدا کړی لمړی ډله د پاک خدای (ج) دوستان دو همه ډله د پاک خدای (ج) دښمنان، دوستان یې له هر ډول اخروی نیکبختیو او نعمتونو څخه مستفید، خدای(ج) ورنه راضي او ډیر ښه آرام جنتي ژوند به کوی. او دښمنان به یې په هر ډول بدبختي، سختو عذابونو او نا آرام ژونداخته، خدای (ج) ورنه ناراض او دوزخی تریخ ژوند به یې په برخه وی. قرآن کریم د مسلمانانو په منځ کی مستحکم او داسی واقعی او قلبي اتحاد کول چه ټولی فاصلی او هر ډول لیر یوالی بالکل ورک او ټول مسلمانان د یو تعمیر د خښتو او نور و مواد و په شان له یوبل سره یومخ متصل، یوشي او داسی متحد و ګرځی چه هیڅ ډول تو پیر او جدا والی پکی نه لیدل کیږی او له همداسی یو متحد، یوموټی او نه بیلید و نکی صمیمی صف څخه د خدای (ج) په لارکی جهاد کول د راتلونکی صریح الهی ارشاد په اساس دلوی خدای (ج) د محبت او د وستی سبب ښودلی لکه چه فرمايي: (ان الله يحب الذين يقاتلون فی سبيله صفاً كانهم بنيان مرصوص) یعنی هغه کسان د پاک خدای (ج) دوستان دی چه دیو تعمیر د خښتو او تعمیری مواد و په شان یو دبل پشتیبان، یو بل ته

تکیه او یوله بل سره قلباً متحدوی او د دښمن په مقابل کی د خدای (ج) په لارکی ، د اسلامی عدالت خپروونکی نظام د منځ ته راوستلو په منظور جهاد و کوی. د همداسی یو متحد او صمیمی صف جوړول د قرآن دریم له نظره دو مره زیات او لوړ اهمیت لری چه تر ن د فرضیت مرتبی ته رسیدلی او قرآن کریم د مسلمانانو د یووالی فرضیت او له اختلاف څخه کلکه ځان ساتنه پدغه قاطع او صریح آیت سره اعلانوی :

(و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا) پدغه مبارک آیت کی د دی له پاره چه د اسلام له نظره د اتحاد زیات ارزښت او اهمیت و ښیی نوله یوی خوا یی په یوځای کیدو او یوه لاره نیک اکیداً امر کړی او له بلی خوا یی فوراً له تفرق ، ځان ځانی او ډلی ډلی جوړ ولو څخه شدیداً منع کړیده چه په حقیقت کی په همدی یوه آیت کی اتحاد د وه ځلی په دوو طریقو پاک خدای (ج) له پیروانانو د قرآن څخه غوښتی نو اتحاد په ډیر تاکید سره د پاک خدای (ج) او قرآن غوښتنه ده.

اتحاد ، د حضرت محمد صلی الله علیه وسلم د ارشاد توله نظره :

د پاک خدای (ج) پیغمبر چه د انسانانو د لارښوونی او نیکموغی له پاره د رسالت او رهنمایی وظیفه ورکړ شویده خپل امت په شدت سره د اختلاف ، جدا کیدو او ځان ځانی مهلک مرض ته متوجه کوی او فرمایی :

(من فادق الجماعة شبراً فقد خلع ربقة الاسلام عن عنقه .

یعنی هر څوک چه د مسلمانانو له ډلی څخه جلاشی نو د دومره لویی گناه او ستر مسئولیت مرتکب شولکه چه د اسلام غاړکی یی له خپلی غاړی څخه ایستلی وی او خدای (ج) ناخواسته له اسلام څخه بیزار شوی وی.

په یوه بل حدیث کی د خدای (ج) پیغبر الهی نصرت او امداد تر اجتماع او اتحاد پوری مربوط او تړلی ښیی او له اجتماع څخه جدا کیدل او د اتحاد پریښول ، دومره لویه گناه معرفی کوی، چه مسلمان د هغی په سبب دوزخ ته لویږی لکه چه رسول الله صلی الله علیه وسلم و ایی :

(ید الله مع الجماعة و من شذ شذفی النار).

د خدای (ج) کمک له جماعت سره دی هر څوک چه له ډلی او جماعت څخه جلا کیږی هغه په دوزخ کی لویږی.

بل ځای حضرت پیغبر مسلمان داسی معرفی کوی :

(المؤمن للمؤمن کا لبنیان یشد بعضه بعضاً).

مؤمن د بل مؤمن له پاره لکه د دیوال خښتی یوبل ته تکیه ورکوی ، یو د بل مؤید او پشتیبان دی نو که چیرته کوم یو یا کومه ډله مسلمانو د نورو مسلمانو تایید او پشتیبانی و نکړی اوخپله هغه ایمانی وظیفه



تانکهایی راکه روسها پس از شکست در جبل السراج بجای گذاشته وخود فرار کرده اند دیده میشوند .

چه پیغمبر (ص) د مؤمن ښه نښانه او مخصوص صفت ښودلی دی مرته و نرسوی په حقیقت کی له ایمانی صفت څخه چه د مؤمن خاصه او لازمی صفت دی بی برخی پاتی دی او پدی وسیله له دو مره لوی خطر سره مخامخ کیږی چه حتماً او خامخا باید ځان ورڅخه وساتی څو خسر لدنیا و الاخره نشی.

ټول مسلمانان بالخاصه مجاهدین مکلف دی چه خپل راتلونکی ژوند د اخروی او دنیوی بدبختی او ناکامی سره مخامخ نکړی داسی لاره باید غوره نکړی چه ملت او اسلام ته شرمنده شی او دپاک خدای (ج) او خلکو په نزد محکوم او مسئول و ګرځی او ټول اسلامی امت د هلاکت په کنده کی و اچوی. حضرت پیغمبر (ص) همدی مطلب ته اشاره کوی او فرمایی :

(هغه مرض به تاسی ته سرایت و کوی چه پخوانی امتونه یی هلاک کړی دی ، هغه مرض ذات البینی اختلافات دی).

نو هر څوک چه د اتحاد او وحدت تأیید او طرفداری نکوی هغه په حقیقت کی مسلمانان او خپل وطن تباکوی او نه غواړی چه افغانستان د روس له ظالمانه او غاصبانه په وینو سرو ، وحشیانه منګولو څخه بچ او آزاد شی.

اتحاد سیاسی ضرورت دی.

د سیاسی قدرت اخیستل یا په بل عبارت له اجنبیانو او پردیو څخه د خپل مسلمان هیواد خلاصول او ملت ته سیاسی و ټکی سپارل او د تل له پاره خپل سرنوشت پخپل لاس کی نیول ، اجنبی لاسونه لنډول او د بیګانه پرستانو او خارجیانو له غلامی څخه د خپل اسلامی سپیڅلی وطن نجات او د هغه د استقلال ، آزادی او ارضی تمامیت ساتل له اتحاد څخه پرته ناممکن او محال دی ، تیت پرک او پراګنده عناصر هیڅوخت نه یوازی د نورو د نجات وسیله نشی کیدلی بلکه خپل ځان له مصیبت څخه نشی خلاصولی هو اختلاف او د مسلمانانو داخلی تضاد نه یوازی د اسلامی انقلاب بر یالیتوب شاته غورځوی بلکه د مسلمانانو په منځ کی ورځ په ورځ حسد ، عداوت او کینه زیاتوی ، د برخوردونو او داخلی جنګونولمن ورځ په ورځ وسعت پیدا کوی او پدی وسیله له یوی خوا مسلمانان پخپله یوه بل ضعیفوی او له بلی خوا دښمن ته فرصت پیدا کیږی چه د مسلمانانو په منځ کی کاروکوی ، ضعیفی نقطی یی پیدا کړی او بالآخره په یوه ضربه سره هغو مسلمانانو ته ماتی ورکړی او په قبضه کی یی راولی چه د خپل داخلی زد وخور د له امله دلمدی خاوری په شان لړو او بو ته ضرورت لری او د ماتی د کندی په غاړه ولاړ د دښمن په اندک ډکه سره د هغی منځ ته ورلوېږی. نو پدی توګه د مسلمانانو له هلو ځلو څخه دښمنان ثمره او ګټه اخلی نه مسلمانان. د همدی تحلیل په اساس اتحاد کول او د مسلمانانو یوموټی کیدل یوسیاسی قاطع ، سمدستی او شدید ضرورت دی.

اتحاد د مجاهدینو او مسلمانانو غوښتنه ده :

د افغانستان ټول مجاهدین ، د اسلامی تنظیمونو وحدت او یو والی غواړی ، هغوی داسی عقیده لری چه که د تنظیمونو په منځ کی اختلاف موجود نه و ای نوزمونږ اسلامی انقلاب به لا ډیرمخ کی کامیاب و ای ، همدغی داخلی اختلاف زمونږ بریالیتوب تر او سه پوری ځنډولی او تعطیل کړی دی ، څنګه چه همدا تنظیمو نه سره متحد او یوشی سمدستی به کامیابی زمونږ په برخه شی ، د مجاهدینو د همدغه تحلیل او ذهنیت په اساس هر څوک چه اتحاد نکوی هغه د مجاهدینو او انقلاب د ناکامی او د بری د تعطیل لمړنی او لوی عامل دی او د ټولو مجاهدینو په اذهانوکی محکوم او مسئول دی.

همداراز د ټولی اسلامی نړی او د دنیا د ټولو مسلمانانو یوازنی غوښتنه د همدغو اسلامی او مجاهدو تنظیمو اتحاد او یو والی دی ، اسلامی منظمی او د جهان اسلامی نهضتونه په ډیر اصرار سره د همدغو تنظیمونو وحدت غواړی نو هر څوک چه له اتحاد څخه سر غړوی هغه ، په حقیقت کی د قرآن او رسول له هدایت نه سر غړوی ، د مجاهدینو او ټولی نړی غوښتنی ته ارزښت نه ورکوی دینی فریضه نه ادا کوی او سیاسی ضرورت هیڅ په نظرکی نه نیسی نو هغوی دښمن او خپل نفس ته خدمت کوی او بس.

نویسنده : شهید عبدالقادر عوده
مترجم : داکتر سید محمد موسی توانا

قانون جزا در اسلام

****

الله جل جلاله پیامبر خویش را به تبلیغ رسالت، و دعوت همه مرد مان ، به ایمان بخدا و رسول او مکلف ساخته از وی خواست تا با کفار ، از حجت و دلیلی کار گرفته ، عقول و دلهای ایشان را مخاطب قرار دهد و ازین راه با قناع ایشان بپردازد ولی او را درین راه مطلق العنان نگذاشته ، بل راه دعوت را برایش ترسیم نموده و اسلوب سخنرانی واستدلال را برایش شرح کرده است ، بدینگونه که باید پیامبر از حکمت و پند حسن کار گرفته ، مثمر ترین و مفید ترین نوع جدل و بحث را اختیار کند، از جاهلین روی برتابد ، از اشاعهٔ سخنان بد اجتناب ورزد وآلهه باطل کفار را ، دشنام ندهد .

ازین حقایق بخوبی بر می آید آئین مقدس اسلام آزادی بیان را در چوکات معین و مشخصی ار زانی داشته از تجاوز وسوء استعمال آن منع فرموده است .

آزادی بیان در حدودیکه ذکر شد بیگمان منافع مهمی را برای افراد و ملت ها ببارمی آرد : برادری محبت و احترام درمیان افراد و گروه ها را محکم ترمی سازد ، باعث جمع کلمهٔ صاحبان قدرت و صلاحیت برحق و حقیقت میگردد آنها را در حالت همکاری دائم نگاه میدارد و نعره های شخصیت پرستی را از میان برمیدارد که همه منافع از جمله چیزهای اند که جهان امروز فاقد آنها بوده و در تلاش دریافت آنهاست ولی تا کنون بآنها دست نیافته است .

اندازهٔ اهمیت و صلاحیت نظر شرع را وقتی می توان بهتر درک کرد که مذاهب قانون گذاران عصررا درین باره بررسی نمائیم .

اینان ، بد و دسته تقسیم شده اند : نخست کسانیکه آزادی بیان را جز در ساحهٔ اخلال به نظام عامه مجاز میدانند . این گروه به اخلاق جزئی ترین ارزشی قائل نمی باشند . تطبیق نظریهٔ اینها همیشه باعث ایجاد کینه ، دوری ، تخریب ، نا آرامی ها و انقلاب ها می گردد .

دومین گروه ، آزادی بیان را در حدود توافق با نظر حکام روامیدانند وهر نظر مخالف رأی ایشان را مشروع نمی پندارند که تطبیق نظر این طائفه ، نظریات آزاد را مانع گردیده و مانع روی کار آمدن عناصر صالح در صحنه حکومت و سیاست میگردد و در انجام ، استبداد را تقویت کرده و سبب ظهور نا آرامی ها و انقلاب ها میشود .

نظریهٔ آئین مقدس اسلام حیثیت جامع درمیان این دو نظریه را دارد ، چه در شرع نه آزادئی مطلق

و بلاقیودی جواز دارد و نه هم تقییدی که مفهوم آزادی را از میان بردارد. لذا قاعدهٔ اساسی درین زمینه، همانا آزادی بیان در چوکات عدم تعرض به اخلاق، آداب و نظام عامه است و در واقع این قیود برای حمایهٔ اخلاق، آداب و نظام عامه صورت گرفته است، وهرگاه انسانی از تعرض به اینها منع شود او در واقع از تجاوز منع گردیده است نه این که حق مشروع او سلب شده باشد.

با تقدیم این حقائق میتوان گفت، شرع به هر انسان حق میدهد هر چه دلش میخواهد بگوید، ولی باید از تجاوز، دشنام، عیب جوئی، اتهام و دروغ، اجتناب ورزد. دیگرانرا به حکمت و موعظهٔ حسنه دعوت نماید، به بهترین طریقهٔ مبارزه توسل جوید، سخنان بد را به جهر اظهار نکرده و بدان مبادرت نورزد، و از جهال و مصاحبت ایشان اجتناب کند.

و هرگاه انسانی بدین شکل عمل نماید و بدینگونه نظرش را بدیگران عرضه دارد، دیگران بطور قطع بوی گوش فرامیدهند و ازوی تقدیر می کنند و همیشه، رابطه او با دیگران استوار مانده و شیرازهٔ ـ وحدت جامعه و در حدود مصلحت عامه، از هم نمی گسلد.

این آیات کلام الله مجید، دساتیری را در اظهار نظر و آزادی بیان تشکیل میدهند:

"ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتى هى احسن".

النحل/ ۱۲۵

دعوت کن یعنی مردمان را بسوی پروردگار خویش به دانش و پند نیک و مناظره کن بایشان به طریقی که وی نیک است.

"خذ العفو، وأمر بالعرف، وأعرض عن الجاهلين". الاعراف/ ۱۹۹

لازم گیر در گذری را و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن از نادان.

"واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما.

الفرقان/ ۶۳

وچون سخن گویند بایشان نادان، گویند سلام برشما باد.

"ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبو الله عدوا بغير علم" الانعام/ ۱۰۸

و ای مسلمانان دشنام مدهید کسانی را که مشرکان پرستند بجز خدا. زیرا که ایشان دشنام خواهند داد خدا را ازروی ظلم بغیر دانش.

"لا يحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم". النساء/ ۱۴۸

دوست نمی دارد خدا بلند گفتن سخن بد مگر سخت گفتن مظلوم.

"ولاتجادلوا أهل الكتاب إلا بالتى هى أحسن إلا الذين ظلموا منهم".

العنکبوت/ ۴۶

و مجادله مکنید باهل کتاب مگر بخصلتی که وی نیک است. مگر با آنانکه ستم کردند از ایشان.

آئین مقدس اسلام، وقتی آزادی های سه گانه (آزادی فکر، آزادی عقیده و آزادی بیان) را بجامعهٔ انسانی تقدیم کرد که در آن هنگام مردم از عقول شان درست کار نمی گرفتند و جزبه آنچه از گذشتگان، بمیراث برده بودند توجه نمی کردند، اجبار ضعفاء به تغییر عقیده، امری بود طبیعی و جز صاحبان قدرت و زور مندان، احدی از آزادی بیان بهره مند نمی شدند.

روی این حقیقت تلخ بود که مسلمانان اولی بگناه پخش دعوت و نشر عقیدهٔ اسلامی با مشکلات

سختی رو برو گردیده ، برای تغییر عقیدهٔ خویش تعذیب شده و به وسائل گونا گونی ازان منع می شدند . کفار در هر جائی ، در کمین آنها بوده ، از اظهار و نظر شان مانع گردیده و در هنگام عبادت ، آنانرا اذیت میکردند .

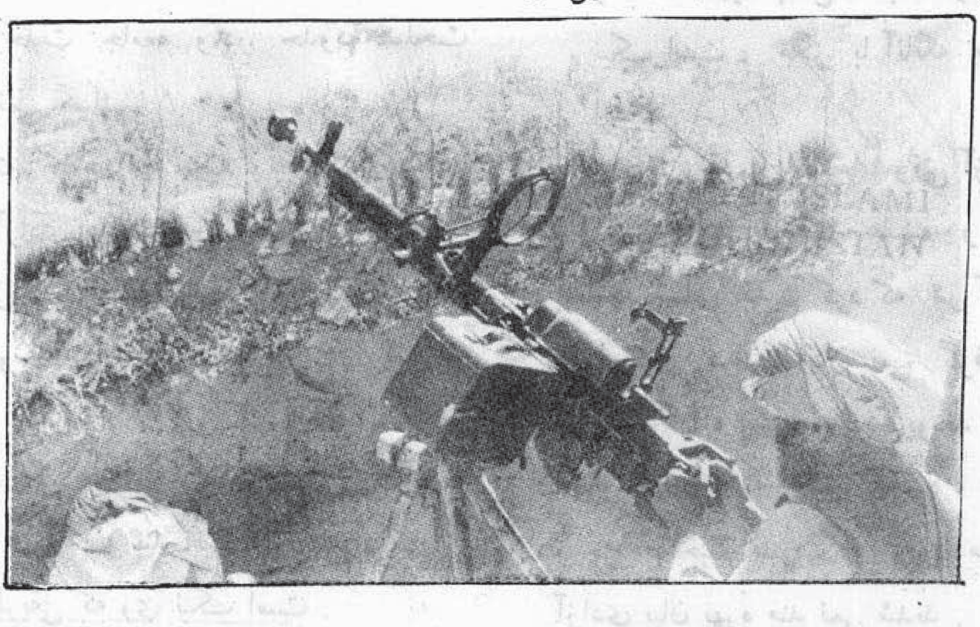
ازین حقائق ، بخوبی آشکار است که دین مقدس اسلام این آزادی ها را نه بدان جهت ، بجامعهٔ انسانی تقدیم کرد که تطورات جامعه وتقاضا های آن را برآورده باشد ، چه جهان درآن هنگام آماده پذیرش اینگونه نظریات نبوده بل روی بلند بردن سویهٔ جامعهٔ انسانی ، سوق آن بسوی ترقی و اعتلاء و با لا بردن مقام و منزلت انسان و رهائی دادن آن از جهل و وحشت ، صورت گرفته است و انگیزهٔ مهم دیگر ، آن است که یک شریعت کامل باید در مورد آزادی ، قواعد و دساتیری داشته باشد .

نصوص دینی که اصل آزادی های سه گانه و قیود و حدود آنها را بیان داشته است ، از عموم و مرونتی بهره مند است که مجال تعدیل و تبدیلی در آنها وجود ندارد ، همانگونه که شرع مقدس اسلام ، تعدیل و تبدیلی را نمی پذیرد .

از اینجاست که این قانون آسمانی از حل هیچگونه مشکل ، عاجز نمانده و با تغییر ظروف زمان و مکان ، تغییر ، نمی خورد .

دین مقدس اسلام با تقریر حق آزادی ، یازده قرن برقوانین بشری پیشی گرفته است ، چه این قوانین در اواخرقرن ۱۸ و او وائل قرن ۱۹ به تقریر این حق وآن‌هم طوریکه تقدیم گردید ، پرداخته و پیش از آن شدید ترین عقوبتی در انتظار صاحبان فکر ، اصلاح طلبان و مخالفان نظر دولت بوده و آزادی ای وجود نداشت .

این است حقیقت و این است آنچه تاریخ میگوید ، ولذا باید دانست که منکوره دروغین تقدم اروپائیها — بر دیگران درین زمینه ، جهلی بیش نیست و اگرار و پائی ها نظربه جهل شان راجع به شرع مقدس اسلام ، معذور پنداشته شوند ، ما مسلمانان در جهل به حقائق دین مان ، عذری نخواهیم داشت .



مصمم واستوار به انتظار نشسته است تا با مشاهدهٔ دشمن ضربات سهمگین خویش را بر دشمن وارد آورد .

بیانیهٔ رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در روز برافراشتن بیرق اتحاد

الحمدلله وحده ونصر عبده و اعز جنده واعز جنده و هزم الا حزاب وحده والصلوة والسلام على من لا نبی بعده :

برادران مجاهد ، مهاجرین گرانقدر ، مهمانان عزیز ! السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته وبعد :

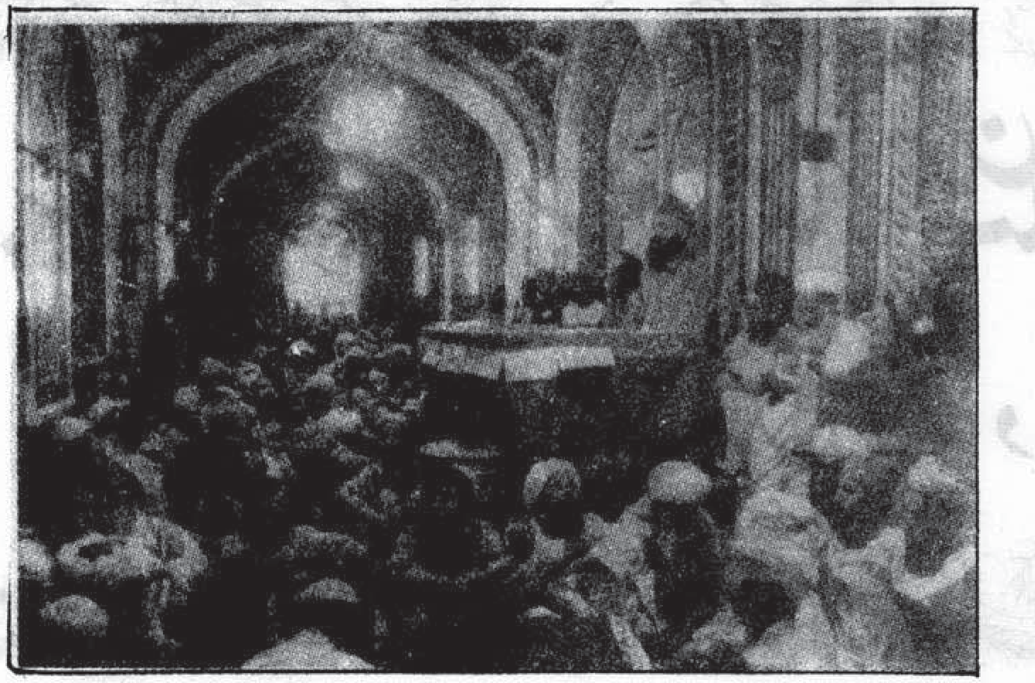
بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا و رابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون .

برادران گرانقدر ! افغانستان بخون خفته ، ملت زجردیده و قهرمان ما در مرحلهٔ حساسی از تاریخ اسلام و تاریخ جهان بسرمیبرد . ملت مسلمان ما درین مقطع تاریخ ، بزرگترین انقلاب و عظیمترین کشمکش را رهبری میکند که تاریخ آیندهٔ جهان سرنوشت نسلهای آیندهٔ مسلمان ، حدود جغرافیائی کشورهای مسلمان و جهان، در اثر نتائج این کشمکش عظیم تعین میشود .

برادران عزیز ! ملت مسلمان ما ، انقلاب عظیم اسلامی را رهبری میکند . انقلاب اسلامی ، انقلابی است که از میان رنجها و دردها ، از میان خارها و صخره ها ، از میان تکالیف و زحمت‌های طاقت فرسا راه خود را می یابد و بسوی سر منزل تکامل و مقصد خود به پیش می رود . درکشمکش اسلامی چند حقیقتی است که هر مسلمان انقلابی مسلمانیکه بفرهنگ انقلابی اسلام آشنائی دارد میداند .

اول اینکه مجاهد و مبارز مسلمان درکشمکش عظیم و رستاخیز تاریخ ساز خود هرگز اظهار شکست و مغلوبیت نمی‌کند و حتی مسلمانان در لحظاتی که به ظاهر شکست خورده اند دشمن را سرکوب میکنند . تاریخ شاهد است که مسلمانان در طی تهاجمات مختلفی که دشمنان اسلام بر کشور های مسلمان نمودند ویورش های جنایتکاران و حشی که برای از بین ، بردن فرهنگ اسلامی بخاطر ریشه کن ساختن مسلمانان برا افتاده بود در نهایت اگر کشور های اسلامی‌را تاحدی توانستند تحت تسلط در آورند اما در برابر فرهنگ ، و در برابر تعلیمات اسلامی مغلوب شدند قشون تاتار ، به حملهٔ خون آشام خود ، کشور های اسلامی را زیرورو کرد . مگر در نهایت این مهاجمین خون آشام بحیث داعیان راه اسلام در آمدند و فرهنگ اسلامی اینها را آنقدر مغلوب ساخت که همان مهاجمین ، حکومت



استاد برهان الدین «ربانی» رهبر جمعیت اسلامی افغانستان درحال ایراد بیانیه در مسجد محبت خان پشاور بمناسبت برافراشتن درفش اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان.

های متمدن اسلامی را در عصر خودو در محدودهٔ توان خود بمیان آوردند صلیبی ها به شرق میانه و فلسطین یورش بردند. دشمنان اسلام خواستند بادرهم کوبیدن خلافت عثمانی آخرین آواز اسلام را در ترکیه خاموش سازند اما می بینیم که بلطف خدای عظیم و بهمت مردان با ایمان یکبار دیگر "ایا صوفیا" آن کلیسای که به مسجد تبدیل شده بود و دوباره دشمنان آنرا میخواستند به کلیسا تبدیل کنند، آواز الله اکبر از مناره های ایا صوفیا و سایر مساجد اسلامی در ترکیه شنیده میشود. مسلمانان مجاهد در کشمکش های خونین، در اوج به ظاهر مغلوب شدن احساس قوت و نیرومندی میکنند. (خبیب رضی‌الله عنه) یکتن از یاران پیامبر درحالیکه بروی چوبه های دار آویزان شده است دشمنان خدا ازو میخواهند که بدین خود و به پیشوای عظیم خود حضرت محمد ﷺ بد بگوید، او درآن حال در کمال نیرو مندی و قوت قلب میگوید:

ولا ابالی حین اقتل مسلماً
علی ای جنب فی الله مصرعی

هیچ باکی ندارم که چون در راه اسلام کشته شوم بکدام پهلو بیفتم، قسم بخدا اگر پارچه پارچه شوم هرگز راضی نمیشوم خاری به پای پیغمبر ﷺ بخلد.

سید قطب شهید در لحظه‌ای که طاغوت مصری ازو مطالبه میکند:

"بجای آنکه برچو بهای دار کشیده شود وزیر معارف مقرر میشود، اما تنها یک کار کند که از نظام برحال تأئید نماید."

او با تبسم به این مغزهای گندیده میخندد و بعد از آنکه بسوی قتل گاه برده میشود اعلام میکند:

"تاریخ و ملت های آینده، جباران را محکوم خواهد کرد."

ابوالا علی مودودی مردی که در نیم قارهٔ هند پایهٔ بزرگترین تحریک اسلامی را گذاشت در وقتیکه محکوم به اعدام میشود و حاکم وقت تقاضا میکند که درآن لحظهٔ که روی تختهٔ دار قرار دارد تنها بخواهد که اورا به بخشند اوچه میگوید او میگوید :

"فیصلهٔ مرگ من درملکوت اعلی گرفته میشود شمانمیتوانید فیصلهٔ مرگ مرا در زمین بگیرید مرا تا زمانیکه خداوند فیصلهٔ مرگم را صادر نکرده باشد دیگر کسی کشته نمیتواند ."

تا جائیکه بعض از یاران وهم سنگرانش میخواهند که اظهار عفو کند به شدت این تقاضا وارد میکند .

حبیب الرحمن شهید در وقتیکه طاغوت داؤد از و میخواهد که باحکومت وقت اظهار دشمنی نکند بازهم جواب یک مرد مؤمن و مجاهدی را میدهد که :

"مسلمانیکه با خدا عهد بسته است هیچ وقت اظهار شکست نمیکند و با قاطعیت آنرا رد میکند ."

پس مجاهدین مسلمان در همه احوال هیچگاه اظهار مغلوبیت و اظهار شکست نمیکنند بر مبنای همین اعتماد و همین ایمان قوی بود که ملت مسلمان مـــا در برابـر جناوران خون آشام روسیه با شجاعت چنان ضربات گوبنده ای بر پیکری پلید دشمن وارد نمودند که عبرت برای همه جباران در همه عصر ها و در همه نسلها خواهد شد و این حقیقت راهم باید. بدانیم که انقلاب اسلامی از میان زندگی های آرام ، حیات بی دغدغه مسیر خود را تعقیب نمی کند این انقلاب از میان مشکلات ، تکالیف ، فتنه ها ، و دسیسه ها و دشمنی های مختلف به پیش میرود . انقلاب ما هم یکی انقلاب اصیل اسلامی است . جهاد ملت مسلمان ما هم مسیر خود را باهمان مسیر تعین شده هر انقلاب اسلامی اکنون طی میکند . دشمنان ما نه تنها در میدانها ، درمیان قریه های ویران ، شهر های درهم کوبیده شده افغانستان با ما میجنگند بلکه دشمنان با چهره های مختلف النوع و با حیله های رنگا رنگ علیه ما دست بجنگ و دست به مبارزه زدند . برای ما تازه نیست ، اگر روزی مبارزهٔ ملت مسلمان ما را بنامهای کشمکش های عشایری ، حرکت های قاچاق بر ها و جنبش های بی هدف میخواندند . برای ما تازه نیست وقتیکه میدیدیم این انقلاب بقوت به پیش میرود و دشمن بخاطریکه اکنون دیگر جلو این سیلاب تندرا که بنیان اورا بلرزه در آورده است نمیتواند مهار کند لذا چه باید بگوید ؟

سخن های دروغین ، د سیسه های بیهودهٔ ابرا براه انداخته ، فریاد دروغین میکشیدند : این حمله حملهٔ مردم افغانستان نیست این مجاهدین نیستند که میجنگند بلکه اینها آمریکایی و چینایی و چه وچنان اند که برافغانستان حمله ویورش آورده اند . اینهمه بیهوده گوئی ها جایی را نمیگیرد پس دشمن حیران و سرگردان ، دشمنیکه با افتضاح سیاسی و شکست عسکری و برگشت ایـدیو لوژیکی رو برو شده است چه باید کند دشمن شکست خورده و حیران به جستجوی نوکران ، به جستجوی چهره های جدیدی میافتند . از کجا این چهره ها را بیاورد ؟ یک لک و بیست هزار عسکر خون آشام روسی کاریرا پیش برده نتوانست دسته های مزدور خلق و پرچم و و وابستگانش هیچ کاری کرده نتوانستند . بیاید که اکنون انقلاب گرم شده است اکنون همهٔ ملت مسلمان به عظمت انقلاب پی برده است اکنون که جهاد اسلامی بهر دل عـزیز است بیاید بنام مصالح ،

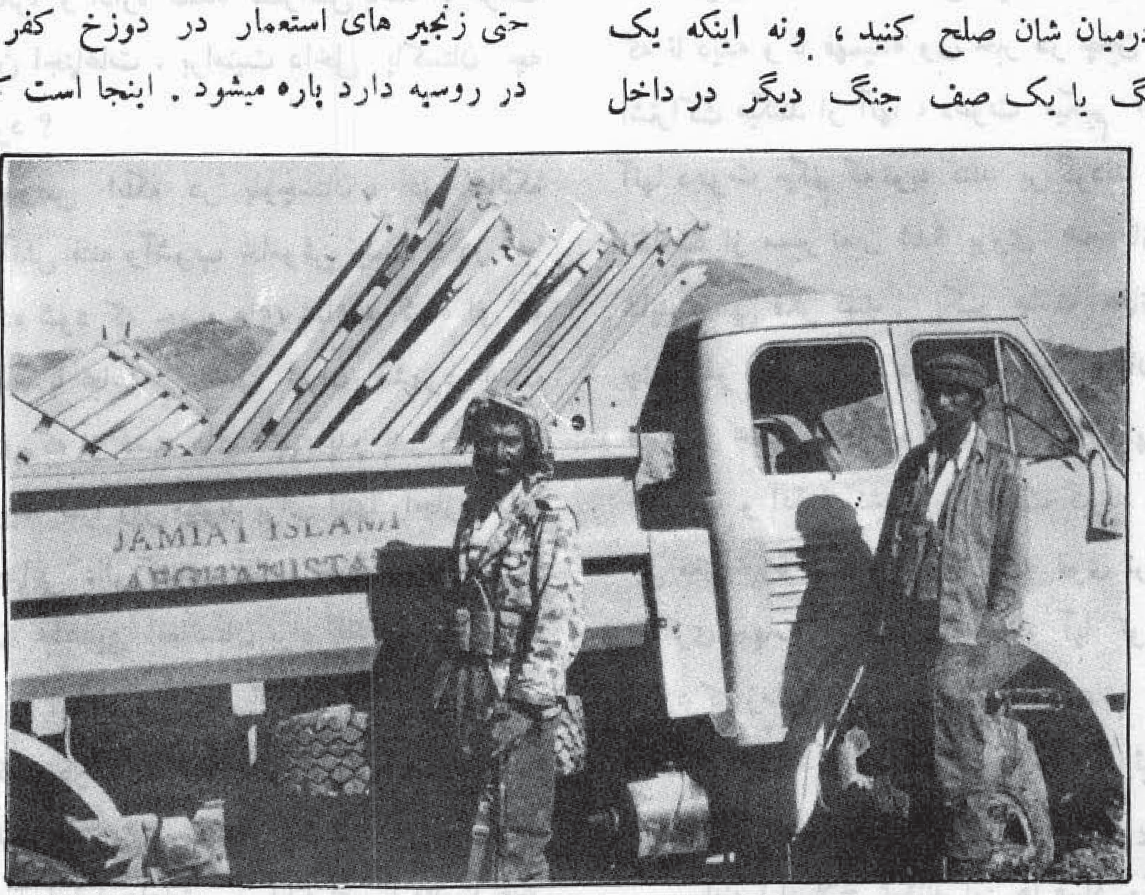
بنام گروهای خیر خواه انقلاب اسلامی افغانستان ، بنام تصلیح در خط انقلاب اسلامی افغانستان بنام های جاوگیری از اختلافات درمیان مردم مسلمان افغانستان چهره هائی را بمیان بیاورند ، اجتماعات دروغین را بسازند، هیاهوئی را براه اندازند . درین لحظات که گروههای مجاهد و رزمندهٔ مسلمان بخود خوبتر متوجه شده و نقاط ضعف خودرا پیداکردند، درین مرحلهٔ که بیش از سه صد تن علمای دینی و مذهبی با اخلاص و ایمان ، باسوز و درد ، برای تجمیع گروه های مسلمان شب و روز کوشش و کار کردند ، اتحادی درمیان نیرو های مبارز بمیان آمده است و این اتحادهم بر منبای کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم صورت گرفته است . چه باید کرد ؟ باید غوغای را براه انداخت چهره های را از اینجا و آنجا از أمریکا وآلمان از هرجائی از جبههٔ بنام پدر وطن و دسته های مربوط به مجاهدین خلق و عناصر نشنلست وفا شیست و عناصر کاسه لیس و مزدور عناصر جبون و بزدل و عناصر جنایتکاری که دست شان تا شانه بخون مردم رنگین است ازهر جاجمع کنند ، فکر میکنند که شاید ملت مسلمان ما بازی بخورد شاید و شاید درین اجتماع بعض از برادران مسلمان ما اشتراک کنند .

وفیکم سماعون آنچه را که بسیار پیش قرآن نشان داده بود درین چنین اجتماعات سهم نگیرید و درمیان شما سماعون هستند شاید بعض مردم بحرف این ها گوش دهند اینها ازین حیله ها استفاده میکنند و امروز بنام اجتماع کویته دایر میکنند و پلتفورم مینو پسند و پخش میکنند هدفشان چیست ؟ آیا اگر اینها آرزوی پیروزی انقلاب اسلامی‌را در افغانستان دارند امروز پوز روسها در افغانستان‌که بخاک مالیده است ؟ این سر بازان دلیر ، این سپاهیان انقلاب اسلامی ، این ملت بپاخاستهٔ مسلمان ضربات کو بنده ای را یکی بعد دیگر بر دشمن وارد میکنند ، چرا نمیایند به دروازه های اینها؟ چرا شانه به شانه همراه اینها ایستاد نمیشوند ؟ شاید بعض بگویند تنها شما تیکه دار اسلام هستید ؟ تنها شماتیکه دار انقلاب اسلامی هستید؟ ما برای این مفسدین به ظاهر مصلح میگویم : آری ما پاسداران انقلاب اسلامی هستیم ما هرگز به دشمنان اسلام اجازه نمیدهیم که با چهره های کثیف خود علیه اسلام ، علیه انقلاب اسلامی حیله کنند . مانیت شوم این مردم را از آغاز درک کردیم ، از توثق این اجتماع دریافتیم ، درست



روسها روزانه درهمه نقاط افغانستان به این سرنوشت دچار میشوند یعنی وسایل سنگین شان به آتش کشیده میشود وخود روانهٔ دوزخ میگردند

همزمان با اینکه اتحاد روبه قوام است ، اجتماعات میان گروه های مسلمان جاری است و همه صفوف رزمندگان تحت یک درفش واحد تحت یک شعار واحد تحت یک نظم واحد میخواهند متحد شوند ، درست درهمین وقت اجتماع دروغین کویته بمیان میاید . هرگز او اجتماعی نیست که بخیر مسلمانها باشد . درست آنجا مردم درهمین وقت علیه گروههای مسلمان تبلیغات میکنند عینک سیاه را به چشم گذاشته هیچ جهات مثبت انقلاب را نمی بینند تنها اگر درگوشهٔ ای نظر به اشتباهی که در هر انقلاب مسلحی بمیان آمدنیست . اگرکشمکش‌ها وبرخوردهای بمیان آمده باشد ، همه چیز را عنوان قرار میدهند که ببیندای مردم شما بیایید بخاطری که حساب منظمات مجاهد را تصفیه کنیم که مردم علیه یکدیگر می جنگند چیز های اگر واقع شود و یا واقع شده است ، هر مسلمان مخلص کمر میبندند که تا درمیان دو برادر مسلمان اگر اختلافی بمیان آمد "فا صلحو بینهما" درمیان شان صلح کنید ، ونه اینکه یک جبهه جنگ یا یک صف جنگ دیگر در داخل افغانستان بمیان آید . اینها چه میگویند ؟ ؟ اینها خود را داسوز ! به ملت افغانستان میدانند ! "راستی عجیب و سوزی نی" اینها که خود قرار داد های هجوم روسها را در افغانستان پایه گذاری کردند ، آیا اینها به حال ملت افغانستان دلسوز اند ؟ ؟ اینها میترسند ، از چه میترسند ؟ ؟ از اسلام میترسند . ازمسیر سالم انقلاب میترسند . اینها و دشمنان دیگر اسلام هر جائیکه هستند در لرزه افتاده اند ازینکه انقلاب مسلح در افغانستان پیروز میشود و در عصر موجود (عصر جنبش های اسلامی و عصر انقلاب اسلامی) انقلاب اسلامی در ایران پیروز شده انقلاب مسلح اسلامی در افغانستان با نیرومندی و قوت به پیش میرود ، انقلاب اسلامی در سوریه بقایای رژیم بعث‌را درهم میکوبد، نهضت‌های‌اسلامی اسلامی درمیان جوانان در سر تا سر جهان اسلام از افریقای سیاه گرفته تا دور ترین نقاط آسیا وحتی درمیان کشور های غربی هم ، و خوش آیند اینکه حتی زنجیر های استعمار در دوزخ کفر و الحاد در روسیه دارد پاره میشود . اینجا است که دشمنان



حیران میشوند برای دوهم کوبیدن انقلاب اسلامی ایران دست‌بر ترورهای وحشیانه ووحشتناک میزنند . اینها بزعم خود :

"یریدون ان یطفؤ نور الله بافواهم ویأبی الله ان یتم نوره ولوکره الکافرون"

آری این تلاش ها جائی را نمیگیرد اما از ملت مسلمان از انصاری های برادر ، و از برادران پاکستانی ، و از دولت پاکستان ، بر ما تعجب میاید"!!" که آیا برراستی برادران پاکستانی ما و دولت پاکستان که بحیث انصار دلسوز برای مجاهدین کمک های انسانی نموده و مهاجرین مسلمان در پناه او بسر میبرند ، آیا اجازه میدهد که چنین اجتماع فاسدی ، اجتماعیکه نه تنها دشمنی با انقلاب اسلامی افغانستان دارد ، بلکه مستقیماً چهره های شناخته شده ای را که اعلان میکردند که به پاکستان و به تشکیل پاکستان مخالف هستند آنها امروز بحیث مدبر و مغز مفکر، و اداره کننده کنفرانس باشد آیا اثرات شوم چنین اجتماعات ، برامنیت داخلی پاکستان چه خواهد بود ؟

بخصوص اینکه در بلوچستان ، در جائیکه هنوزهم آتش فتنه وآشوب خاموش نیست . در آنجا اجازه داده شود که چهره های شناخته شده ای که ارتباط شان با مجاهدین خلق ایران مشهود است چهره های که از دسته های "بی پدر پدر وطن" به داخل کویته سرا زیر میشوند برای اینها اجازه داده میشود اجتماعی دائر کنند ، قتل و خون ریزی دیگری را درمیان مجاهدین افغانستان براه اندازند . امنیت پاکستان را خدا ناخواسته متأثر گردانند . ما امیدوار هستیم که بردران پاکستانی ما این واقعیتها را با بینش عمیق سیاسی سنجیده باشند و برای چنین اشخاص اجازهٔ اجتماعات مفسدانه ای ندهند تا نتائج شوم آن نه تنها به انقلاب اسلامی افغانستان بلکه به امنیت داخلی پاکستان هم وارد شود .

برادران گرانقدر ! تا آنجائیکه به سر بازان انقلاب اسلامی افغانستان ارتباط دارد تا آنجائیکه مسلمانان رزمنده و مؤمن که با بنیش اسلامی قضا یا راسنجش میکنند تا آنجائیکه به ملت مؤمن افغانستان مربوط است آنها میگویند :

به هررنگی‌که خواهی جامه می پوش
من از طرز خرامت میشناسم

ما میدانیم هر چهره ریرا که بخود بگیرند هر قدر اظهار دلسوزی کنند میدانیم که این یک دسیسه است باید در نطفه خفه شود ، باید خنثی شود ، دیگر انقلاب اسلامی در افغانستان آنقدر بیتوان و قدرت نیست . مجاهدین مسلمان میتوانند یکا یک این کسانی را که میخواهند بر انقلاب اسلامی ضربت وارد کنند محاکمه میدانی کنند .

اینجا است که ما علی الإعلان از همه مردم که نا دیده و نا فهمیده وبی خبر در چنین اجتماعاتی اشتراک میکنند از آنها ، دعوت میکنیم از خودی آنها دعوت میکنم که توبه کنند بر گردند ، دروازهٔ انقلاب از مسیر تعین شدهٔ بروی همه باز است . شاید بعضی فکر کنند : یک مشت علمای دینی ، چند نفر معلم یکتعداد دهقان و چوپان یکتعداد مکتبی و محصل اینها چه میکنند ؟ آیا اینها میتوانند حکومت و ادارهٔ کشور را بدست گیرند هیهات به این مغز خیره ، آیا این مردمی که قوی ترین قدرت عسکری جهان را درهم میکوبد آیا توانائی اینرا ندارد که زمام ملت خود را بدست های با کفایت ملت خود بدهد اینجا آستکه به اینها میگوئیم :

"الا انهم هم المفسدون ولکن لا یشعرون ."

اینهـا اصلاح نمیکنند این ها فساد میکنند باید

دست از فساد خود بر دارند ما میدانیم هستند دسته و گروهی که ترسیده اند انقلاب اسلامی پیروز میشود. باید مسیر انقلاب اسلامی را تغیر داد اما این مسیر تغییر نمی خورد و این انقلابیون مسلمان که بخون صدها و هزارها شهید ، رستا خیز اسلامی را طو فنده و مواج ساخته اند هرگز اجازه نمیدهند مسیرش تغیر بخورد ، اما آنها هم نترسند ، ساحهٔ انقلاب بروی همه باز است . همه مردم مسلمان همه دسته های پاکك همه مردان و زنان مخلص می توانند در انقلاب اسلامی سهم بگیرند . امروز زن و مرد افغانستان درین انقلاب اسلامی شریک است . همشیره های ما که امروز سینه های شان هدف مرمی دشمن قرار میگیرد . والله اکبر گویان در کوچه های کابل بخاکك و خون میافتند . برادران جوان ما که علیه دشمن میرز مند ، اینها درین انقلاب همه شریک هستند .

برادران گرانقدر ! اکنون انقلاب اسلامی و افغانستان توانائی اداره ، توانائی پاسداری از مسیر انقلابی خود را دارد . توانائی آنرا داردکه دسیسه ها را در نطفه خنثی سازد بی آنکه از مجاهدین بپرسند هستند کسانی کـه میخواهند برای ما سرنوشت تعین کنند . میخواهند آجندای بحث پیشنهاد های ببرکك و روسیه را قرار بدهند بی آنکه به مجاهدین رجوع کنند ما به آنها به آواز جهانی میگوییم: دیگر مسلمانان ملت افغانستان و صایت ووسا طت و میانجیگری هیچکس را قبول نمیکنند اینهائی که خودش به انقلاب مسلح شان برمبنای تعلیمات زندگی ساز اسلام انقلاب خود را به پیش میبرند . اینها میتوانند که حل سیاسی سرنوشت کشور بخون خفته خود را خود تعین کنند . امروز د سیسه های مختلفی در کشورهای اسلامی علیه نهضت های اسلامی روانست که مایهٔ تشویش ماست ما می بینیم که درین روزها فتنه های صلیبی در مصر میخواهد ضربتی بر جنبش عظیم اخوان المسلمین وارد کند . ما از زندانی شدن برادران رزمنده و مؤمن خود اظهار تشویش میکنیم به همه مردمی که اداره های مردم خود را در دست دارند به آنها ابلاغ میکنیم باید در برابر آن عناصر مؤمن و مخلصی که برای نجات ملت خود علیه صلیبی ها علیه صهیونی ها میجنگند عملی انجام داده نشود که



که مایهٔ تشویش و اضطراب مسلمانها شود امروز نهضت های اسلامی در سوریه قهر مانانه بقوت به به پیش میرود ما از نهضت های اسلامی در سوریه، در فلپین در سر تا سر جهان غرب و سر تا سر جهان اسلام به قاطعیت پشتیبانی میکنیم. مابه برا دران خود اطمینان میدهم که اتحاد اسلامی که بحیث یک آرمان فرد فرد شما بود امروز بمیان آمد امروز وظیفهٔ فرد فرد شما ست که ازین اتحاد، ازین اتحادی که برمنبای عالی ترین اصول بر منبای کتاب خدا(ج) و سنت پیغمبر اکرم ﷺ پایه گذاری شده پشتیبانی کنید ما یقین کامل داریم که برادران شما، برادران مسئولی تنظیم های جهاد شما میدانند. که باید اتحاد خود را حفظ کنند ما مطمئن هستیم که این اتحاد ثمر مفید خود را برای همه مسلمانها بخصوص در جهت پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان عزیز خواهد داد. خوشبختانه داعیون اتحادامروز چهره‌های حامیون اتحاد را گرفتند، با ماهم سنگر اند وازینهاهم دعوت میکنیم، اینها اگر دیروز داعیون اتحاد بودند امروز بحیث حامیون اتحاد بخاطر حمایت اتحاد جدوجهد خود را به پیش ببرند. ما در حالیکه جدوجهد علمای قدرمند خود را از دل تقدیر میکنیم از خدای توانا بدست دعا نیازمندیم که بما توفیق عنایت فرماید تا در جهت حفظ و استحکام اتحاد قدمهای مثبت و مصلح برداریم.

اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولکم ولسائر المسلمین!

***

آهنگ وحدت

خوش قومیکه از آهنگ وحدت
نوای همنوائی سر نمودند،
تلاش زندگانی بی ثمر نیست
به بوستان خودی رونق فزودند

***

دو تذکر لازم:

۱- در شماره (۹ - ۱۰) مجله میثاق خون عنوان سخن ما ص ۴ ۵ بدین ترتیب اصلاح پذیر است:
«جهان فریبی و ریاکاریهای سیاسی روس در مسئلهٔ افغانستان».
۲- نسبت به مشکلی موفق به تهیهٔ مضمون «جهاد از دیدگاه قرآنکریم و اسلام چلنج میدهد» نشدیم با عرض معذرت امیدوار است در اولین فرصت ممکنه بحث پیرامون موضوع فوق تقدیم خوانندگان محترم گردد.

(اداره)

الحاج ع . ت

پیام به مجاهدین محروم از حج

بنوای هموطن افغانی
بنوای آنکه توبا ایمانی
بنوای گشته کباب از غم حج
نشده چشم تو خواب از غم حج
سالها باهمه زاری ز خدا
خواستی تا بروی بیت الله
تا به اخلاص ببوسی حجرش
گریهٔ زا رکنی دور برش
توبه ها از عمل خویش کنی
عذر و زاری به خدا بیش کنی
گرد آن خانه چو پروانه شوی
عاشق صاحب آن خانه شوی
به صفا رفته صفا سازی دل
ز گنهکاری خود گشته خجل
گریهٔ زار کنی در عرفات
ناله بسیار کنی در عرفات
و ندران دشت کنی راز و نیاز
بخدای که بود بنده نواز
صوت لبیك توپیچد به فضا
صوت سعد یك ملك هم زسما
جمره ها جمع مشعر سازی
خویش آماده سنگسر سازی
جوش تکبیر تو در جمره ز دن
فگنند لرزه دران دشت و دمن
این همه شوق بدل بود ترا
لیك آن کافر منکر ز خدا
حاکم روسی مزدور و اجیر
قاتل ملت محکوم فقیر
بی خرد جانور خون خواری
پوچ مغزی ز خدا بیزاری
سگ دیوانهٔ لینن زدگان
لکهٔ ننگ بتاریخ جهان
دشمن دین خدا خاك فروش
قیصر روسیه را حلقه بگوش
کارمل ، روسیه مل ، ببرك اف
که برویش زهمه ملت تف
وطنت را بکر ملین بفروخت
خرمن هستی و ناموس تو سوخت
دشمنت را بوطن خواند فرا
نی غلط دشمنت آورد او را
تا مگر بعد سقوط دواجیر
این دگر پای تو بندد زنجیر
قدرت ناشکنت را شکنند
دست روسی فگنت را شکنند
خرس روسی بوطن حمله نمود
شد وطن خون و سرشك ، آتش و دود
گشته خون شهدا اقیانوس
وندران غوطه زند کشتی روس
راه پویان کمونزم پلید
اندرین خاك دلیران رشید
بهر نابودی دین آمده اند
باهمه وحشت وکین آمده اند
خاك و سنگ وطن آمد بفغان
زانکه کشتند بسی تازه جوان
چه بسا کودك معصوم وطن
غرقه در خون شده گلگونه کفن

کوهساران تو خون میگرید
آ بشارت ز جنون میگرید

گر درین حال تو محروم شدی
از حج خانه پاك صمدی
اینك این را دگرهست ترا
هیچ مایوس مشوغم مثما
که بخلاق ترا وصل کند
بسرت تاج وقاری بنهد
آن یکی راه جهادست وقتال
کشتن دشمن دین اهل ضلال
کشتن آنکه بود چاکر روس
کشتن انکه بود بی ناموس
کشتن روسی خون خوار ولعین
ریختن خون پلیدش بزمین
پس بگیر اسلحه جنگ و بخیز
خون ناپاك کمونست بریز
گر دلت حسرت احرام خورد
زره جنگ تو احرام بود
لیك شرطست به احرام جهاد
کشتن روسی شوم هرچه زیاد
عکس احرام حج است این احرام
که نکشتن بود اینجای حرام

(قاتلوا) کرده خدا امر بتو
پس چون حجاج تولبیك بگو
چونکه لبیك حجت دست نداد
نعره بردار به لبیك جهاد
بدلت مانده اگر داغ طواف
تیغ برگیر و بروسوی مصاف
نفس پرچم و روسی بدزار
داغ بمر قلب بریژنف بگذار

به صفا گرنشدت سعی نصیب
سعی بنمای بدیدار حبیب
سوی میدان شهادت که ازان
سعی بنموده روی سوی جنان
سعی کن جانب هفتا دو دو حور
سعی کن جانب حق جانب نور
سعی کن جانب فردوس برین
با نبیین و مع الصدیقین
زمزم ارنوش نکردی بشتاب
شربت جام شهادت دریاب
گرز زمزم نشدت غسل بجای
غسل با خون شهادت بنمای
بدلت کوه غم از کوه مناست
که دران سنگر حق نور خداست
حسرت خواب دران سنگر نور
اگر انداخته در قلب تو شور
بهر تسکین دل از رنج و محن
خیمه در سنگر پیکار بزن
خواب در کوه مناست دوست
جنگ در کوه وطن واجب اوست
اگرت کوه منا ترك شود
دم ازین ناحیه لازم نبود
لیك اگر ترك شود کوه وطن
یانجنگی تو دران دشت و دمن
دم بسیار بگردد بسرت
باید از مسئله کردن خبرت
ان دم اینست که ریزی بزمین
خون ناپاك کمونست لعین
گرنگردید نصیبت عرفات
خیز وروکن طرف دشت حیات
که وقوف است بصحرای وطن
فرض بر مرد و زن و شاب و کهن

تا دران کشته توحید شوی
نزد حق زنده جاوید شوی
همه خاك وطن جای وقوف
شیر مردان همه جابسته صفوف
همه جا نعره تکبیر بلند
همه جا پای کمونست به بند
همه جا قافله های شهدا
بارشان بسته روان سوی خدا
همه جا ، جای فروش است و خرید
مشتری رب و فروشنده شهید
این وقوف است، تحرك نه سکون
این قتال است و شدن غرقه بخون
حسرت ضربه زدن بر شیطان
مانده گر داغ ترا بر دل و جان
هله زود اسلحه جنگ بیاب
سوی شیطان کمونست شتاب
که کمونیست خطرناکتر است
فاسد و ظالم و سفاکتر است
به منی هست سه شیطان لعین
به وطن هست هزاران بیدین
به منی جمره زدن سه روز ست
بوطن جمره زدن هر روز ست
روسیان ، پر چمیان شیطانند
همگی کافر و بی ایمانند
پس اگر خواستهٔ جمره زدن
گردن شوم کمونیست بزن
هوش کن تا بهدف جمره زنی
تا بدینسان صف روسی شکنی
هدفت قلب کمونست بود
جمره ات باید همانجا برسد
هرچه این جمره بود بیش و زیاد
ز شیاطین کشد آنسان فریاد

تیر دلدوز بود جمرهٔ تو
آتش افروز بود جمرهٔ تو
اف که شیطان کلان خونخوار است
دشمن دین و بسی مکارست
چاکر روس بود این شیطان
لیك حاکم شده بر کشورمان
ملت از دست وی افتاده بخون
خاك بفروخته از فرط جنون
هر که او را بزند مرد بود
که بقلب همه زو درد بود
بفگن جمره خود جانب آن
سر بیمغزوی ازتن بپران
حسرت ذبح بکشتار منا
مانده گر خون دل غمگین ترا
ذبح فرمای کسی را که کمر
بسته بر ذبح تو هر شام و سحر
گاو "ثور" است چه خوش قربانی
گربه تنهائی خود نتوانی
لا اقل باش درین کار شریك
تیغ بگرفته بکشتار شریك
مومنانند درین ذبح عظیم
همه از طفل و زن و مردسهیم
ایکه تو عاشق تقصیری وحلق
اینك این پرچمی و روسی و خلق
همه را حلق ز گردن بنمای
نیست تقصیر درین کاربجای، ۱
حلق این بیخردان تیغ بزن
قصر حرام است باین اهل فتن
اندرین راه خدا یار تو باد
نصرت و فتح وی همکار تو باد
این پیام از دل و جانم برخاست
تانشیند بدل و جان تو راست

د اسلامی انقلاب سوبکمنی شهیدان

شهید مولوی عیدی محمد (ساجد)

نقش معکوس نگین از سجده میگردد درست
سرنوشت و اژ دون را راست می سازد نماز

او با برداشتی که ازین فرمودۀ بیدل ، شاعر معانی و هیجانات بزرگ ، داشت ، تخلص خود را ساجد گذاشت ، ولی از سجده و تعظیم غیر الله و قدرتهای رعب انگیز حکومت های غیر خدائی خویشتن را دور نگهداشت تا سرنوشت معکوس و درهم شده را راست و مستقیم سازد . و حقا که او تا واپسین لحظات زندگی برارادە اش استوار ماند و هرگز به کرنش در برابر فشارها ، تهدیدها و تحقیرهای مستکبرین و اجیران استعمار ، زمین ذلت نبوسید ودست از مبارزه و پیکار برضی که علیه ایادی بیگانگان و جاده پاکان طلسم فقر و جهل براه انداخته بود نکشید و گویی تصمیم داشت تا "بکام خود بچرخاند زمین را" .

این تک مرد آهنین اراده که جا یگاهش فردوس برین باد ، در سال ۱۳۲۰ در قریۀ کشتگاه یفتل سفلی در خانۀ مومن مردی بنام حاجی برات محمد متولد گردید . پدرش او را عیدی محمد نام



نهاد و در پرورش و تربیتش همت گماشت. تا سن ده سالگی قرآن کریم و کتب درسی متداول دینی را در نزدیکترین درسگاه های محیطی فراگرفت. فرزند مطابق ذوق پدر به خواندن و نوشتن نیز آشنا شد و توجه و عواطف والدین را بیش از پیش بخود جلب کرد. عیدی محمد که سن تازه به ده سالگی پانهاده بود، بیکی از مدارس در قریهٔ بید کلان بفتل ها غرض تحصیل بیشتر علوم دینی فرستاده شد و دو سال دیگر را در آنجا باذوق و علاقهٔ مفرطی پشت سر گذاشت. اکنون دیگر او در نزد خاص و عام شهرت به ملائی پیدا کرده و در مجالس و محافل از لیاقت و پشتکارش توصیف هائی بعمل می آید. ملا عیدی محمد با شوقی التهاب انگیزی در سال ۱۳۳۲ در مدرسهٔ بزرگ "دیوان بیگی" شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان ثبت نام کرده و تا سال ۱۳۳۶ را دران مدرسه سپری نمود. تهیدستی و مشکلات اقتصادی فامیلی اجازه اش نداد که بدوام تحصیل بپردازد و ناگزیر بخانه رفت و به چوپانی و گوسفند چرانی در کوهها و به مطالعهٔ آفاق و کتاب ضخیم کاینات پرداخت. دو سال کامل مطالعه اش درین کتاب قطور بطول انجامید، اما این مصروفیت، علاقه اش را از کتب دینی قطع نکرد و سر انجام این ذوق آتشین او را از کوه ها و از مطالعهٔ آفاق به شهر کشانید و در سال ۱۳۳۸ به مدرسهٔ خرقهٔ مبارک در شهر فیض آباد شامل گردید و سه سال دیگر را تحصیل کرد و در سال ۱۳۴۱ که تازه با حلقه های فکری و تنظیمی سری جمعیت اسلامی افغانستان در فیض آباد آشنائی و ارتباط پیدا نموده بود، به عسکری فرستاده شد. پس از دو سال عسکری در سال ۱۳۴۳ واپس به مدرسه رحل اقامت انداخت، ولی این بار نه در فیض آباد و بدخشان، بلکه در مدرسهٔ "ترشت" فرخار ولایت تخار به تعلیم خویش ادامه داد و در سال ۱۳۴۶ به ولسوالی چاردرهٔ و ولایت کندز رفت و یکسال دگر را در آنجا سپری نمود. الحال ملا عید محمد در هیچ مدرسهٔ بی آرام نمیگرد، زیرا آنچه را که او میخواست، در اکثر آن مدارس نمی یافت. چه او بر خلاف روال یکنواخت و تیپ های فرسوده فکری که مصلحت اندیش و زمانه سازی شعار شان بود، به اسلام اصیل و انقلابی آشنا گردیده و معتقد شده بود که باید شرایط وجود فاسد سیاسی حاکم در کشور تغیر داده شود و انقلابی براه افتدتا روابط و پیوند های فرسایشی نظامات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را درهم نوردد و بجای آن اسلام عزیز اسلام زنده و سازنده و غیر ساکت و ظلم نپذیر حاکم شود.

ملا عیدی محمد با چنین اندیشهٔ ارجمند و پر تحرک در اواخر سال ۱۳۴۷ به کابل رفت و در مدرسهٔ "فضل بیک" اقامت گزید تا کسانی را از تیپ فکری خودش پیدا کند که با همدستی شان شیوه های جدید دعوت وکار را بیاموزد و در پیشبرد هدف از آن استفاده نماید. او در کابل به آرزویش رسید و با حلقه های مختلف جوانان اسلام در حوزه های گوناگون تنظیمی معرفت حاصل کرد و با عشق سرشار از ایمان بکار های محوله آغاز نمود. او برای انجام رسالت تبلیغ و دعوت از طرف جمعیت اسلامی افغانستان به غزنی فرستاده شد و مدت پنج ماه را در آنجا در یکی از مدارس بزرگ و مشهور گزرانید و سپس به تگاب رفت و در مدرسهٔ میاگل آغا به تعلیم پرداخت و در سال ۱۳۵۱ سند فراغت بدست آورد و مجدداً به کابل برگشت تا وظیفهٔ ایمانی اش را جدی تر از سابق تعقیب نماید. او

مشعل راه برادران ور هروان طریقه اش هم در وقت حیات و هم بعد از رحلتش بوده و خواهد بود . مولانا چون اسطوره بزرگ مقاومت در برابر شداید و مشکلات تا آخرین لحظات زندگی، اراده و عزم آهنین خود را عوض نه نمود و ثبات و پایداری اش را از دست نداد .

"ساجد" مردی بود راسخ العقیده و باوقار که تاپای جان تمکین و شخصیت خویش را حفظ کرد، اما به کرنش در مقابل طواغیت و گماشتگان حاکم استعمار حاضر نگردید و چون خار چشم در همه جا پرده از روی جنایات و مفاسد نظام های دست نشانده و اجیر بر میداشت و راحت شانرا به رنج مبدل می ساخت . او تنها در برابر رژیم های بیگانه در افغانستان به مقاومت بر نخاسته بود، بلکه زبان نصیحتش بر دوستان و انگشت انتقادش همیشه بالای برادران هم فکر وهم آهنگ جمیعتی اش نیز بالا بود و بحیث یک مصلح ارجمند پیوسته در تلاش رونق بخشیدن و بهبود وضع نابسامان جامعه، محیط مکتب و دانش گاه و . . . بدر آمده و آرام نمیگرفت و همیشه در وصف علماء و داعیوان الی الله زبانش برین قول حضرت کعب الاحبار گویا بود که : "الذین تعملون بما یعلمون" "علماء آنانی اند که بآنچه میگویند عمل میکنند" .

سر انجام این عالم ربانی و این مرد سیاستمدار راستین به موکب عظیم کاروان شهدای گلگون کفن پیوست و داغ حرمان بر دل برادران همسنگر و هم پیوندان قربان گاه زندگی اش گذاشت .

ذکرش بخیر و جایگاهش فردوس برین باد !

مزن برپای خود زنجیر تقدیر
طی این گنبد گردون رهی است
اگر باور نداری خیز دریاب
که هرجا پا واکنی جولا نگهی است
"اقبال"

حکیم الله شهید :-



شهید حکیم الله ولد ملا خواجه مرزا ساکن درهٔ عبدالله خیل علاقه داری حصهٔ دوم پنجشیر جوان رشید و بادرک و درد اسلامی که ۲۶ سال داشته و از زمان ایجاد حکومت ملحد تره کی اندازه و تشویش نگرانی مزیدی راجع به عواقب و آیندهٔ دین و اسلام و خاک افغانستان بخود را داده بود و در زمستان سال ۱۳۵۷ در هرات صحنهٔ مبارزین و قیام مردم دین دوست هرات را مشاهده نموده بود که بمبار دمان آن محل توسط قوای هوائی شوروی صورت می گرفت بدان اساس زندگانی خود و تمام مردم مسلمان افغانستان را در یک خطر مهلک احساس می نمود و تاز مان اشغال قوای سرخ شوروی در جملهٔ مجاهدین برجسته محل و منطقه اجرای وظیفه می نمود و در حملهٔ مردم پنجشیر تا حصهٔ جلوی گلبهار اشتراک داشت و همه وقت اظهار می نمود اگر خدا بخواهد باشوروی و قوای اشغالگر یک برخورد مسلحانه نموده بعداً مجاهدهٔ تن

برای سهمگیری بهتر در امور لازم دید تا شامل پوهنحیٔ شرعیات گردد و لهذا بادادن امتحانی در دارالعلوم عربی کابل به صنف دو از دهم ثبت نام کرد و پس از فراغت بحیث معلم درلیسهٔ نجات توظیف گردید. مولوی عیدی محمد در دوران یک سال معلمی اش به تربیهٔ جوانان بر وفق عقیده و ایده آلش پرداخت و تا سال ۱۳۵٤ در تمام تظاهرات خیابانی، محافل تبلیغاتی و در همه صحنه های مبارزاتی فعالانه شرکت جست و در نشر واشاعهٔ تعالیم تابناک اسلام بیش از حد معمول کوشید.

مولوی عیدی محمد در سال ۱۳۵٤ پس از امتحان کانکور شامل پوهنحیٔ شرعیات پوهنتون گردید و در شرایط ناگوار محیط پوهنتون که با پیروزی‌کود تای فرمایشی داؤد منحوس بیشتربرجوانان آزاده و مسلمان تنگ گردیده بود، به فعالیت های فرهنگی آغاز نمود و گذشته از آنکه عناصر فریب خورده و طنفر ر شان بی ایمان خلق و پرچم، ستم ملی، شعلهٔ جاوید و افغان ملت را دعوت به سوی حق مینمود، به تزکیهٔ نفس خود و به تبلیغ و توصیهٔ برادران همرزم و همسنگرش نیز با کمال جدیت مبادرت می ورزید و در طریق دعوت، عامل مهم و مؤثر برای پیشرفت را تقوای نفس و سلوک حسنهٔ داعی می انگاشت و همیشه تأکید می نمود که مجاهد و مدعی ایمان و داعی الا الله باید نخست از خویش آغاز کند و به صیقل ایمان و وجدان خویش دست و پازد. زیرا تقوی و طهارت نفس معیار اصیل و ملاک حقیقی همهٔ خوبیها و حسنات بوده و صفای نیت و اخلاص در عمل زیر بنا وروح و روان همه اعمال و حرکات شمره شده است.

مولوی عیدی محمد که رحمت خدای بروی باد، شخصی بود جدی و باغیرت معتمد به نفس و متکی بخدا. آنچه را که بر سمیت نمی شناخت، ترس از غیرا لله و از همه قدرتهای پوشالی دنیائی بود و آنچه را که رسمیت میداد ترس از خدا (ج) در خفا و علن و تقوی و توجه به مرگ و معیار بود. روی همین اندیشه و طرز عقیده بود که وی در هر وقت بهمه کارهای مشکل وظیفه میگرفت و بخوبی از عهدهٔ اجرای آن ها برمی آمد. مولوی "ساجد" سه سال کامل را در محیط آفت زدهٔ پوهنتون به موفقیت در وظایف و امور محوله اش سپری کرد. باوجود زیرکی و هوشیاری سیاسی که داشت و در اجرای کار ها بیش از احساس از تدبیر کار می گرفت، معهذا نبست تلاش های مسلسل و پیگیر، بهمه مؤظفین دستگاه های جاسوسی دولت فاسد و به نزد مزدوران خود فروخته روسی افشا و معرفی گردیده بود و بهمین جهت بود که به مجرد پیروزی کودتای خونین و وحشتبار هفتم ثور پنجاه و هفت توسط عمال زر خرید روسی تحت مراقبت شدید قرار گرفت و در اول جوزای همانسال دستگیر و بزندان پل چرخی، آنجائی که صدها هزار انسان در آن بجرم "انسانیت" و ایمان از طبقات مختلف ملت زجر کشیدهٔ افغان بخاک فروشدند، برده شد و مدتی از کوایف و چگونگی سرنوشت این مرد سعادتمند و مؤمن اثری و اطلاعی در دست نبود و فرجام معلوم شد که او چون هزار ها هموطن آزاده و مسلمانش، در رأس یک کاروان بزرگ و با ابهت ایمانداران به منتقل منتقل گردید و بی ترس و هراس در گودال حفر شده بزیر عرادهٔ بلدوزر ها فروشد و روانش با تقدیم نفرین بر وطن فروشان بی ناموس عازم صوب جنان گردید.

انا لله و انا الیه راجعون.

اخلاق حمیده و جرئت انقلابی مولانا ...

به تن و دران حالت شهادت یافتن یک کامیابی بزرگ خواهد بود . آرزو داشت همان بود که بتاریخ ۲۰ - ۱ - ۱۳۵۹ حمله قوای سرخ شوروی بصوب پنجشیر و خصوصاً علاقه داری حصهٔ دوم و نقطهٔ مد نظر شان قریهٔ عبدالله خیل بوده تا اینکه حکیم الله شهید با دیگر مجاهدین به شوق و علاقهٔ مزیدی که در آنوقت اسلحهٔ مطلوب هم نداشتند و اکثر نفری غزات مقابلهٔ دشمن را بلدیت نداشته به روز جمعه همراه یکعده مجاهدین که تاریخ ۲۱-۱-۱۳۵۹ بوده بمقابله دشمن پرداخته و در آن اثنا برخی را قتل و مردار نمودند اما روز گذشته هوا بارانی بوده‌صحنهٔ جنگ را رها نموده شب را در یکی از خانه های نزدیک محل دشمن سپری و روز شنبه ۲۲-۱ ۱۳۵۹ قبل از نماز فجر باز سنگر های مبارزه را در مقابل دشمن محکم کرده و به زد و خورد شروع مینمایند هنوز دشمن از مخفی گاهای خویش خارج نشده بودند که نه (۹) فروند هلیکوپتر توپ بردار قوای روسی به حمایت قوای پیادهٔ خود به ساعت (۷) بجه روز ۲۲-۱-۱۳۵۹ میرسد و قوای پیاده به رهنمائی مخالفین قریه به سنگر های مجاهدین از زمین و طیاره از هوا حمله ورمی شوند دران زمان که قبلاً را پوری هم نرسیده بود و اکثر مجاهدین به محلات دور واقع بوده که از فیر هوائی و زمینی شوروی رسیده نتوانستند و مبارزین موجوده اضافه از (۲۰) نفر در مقابل دشمن نبوده اند مجبور به عقب نشینی میگردند اما مجاهد شهید راه حق از عقب نشینی دور و پیش خود مطلع نگردیده تنها در یک سنگر به فیر بالای دشمنان سرگرم و مصروف می باشد تا اینکه دشمن چهار طرف آنرا خالی دیده به محاصرهٔ مجاهد موصوف پرداخته اند و به سنگرآن از عقب محل فیر تفنگ آن ضربه فیر مینماید که ابتدا مرمی دشمن به تفنگ آن اصابت نموده و فیر آنرا بند مینماید حینیکه عرصهٔ مبارزه به شهید موصوف تنگ میگردد تفنگ شهید شده را بصورت سوته چوب گرفته به مبارزهٔ تن به تن از موضع و سنگر خارج میگردد که در آن حالت به یک جراحت حصهٔ سر آن بدون جرح مرمی به شهادت می رسد (انا لله وانا الیه راجعون) که جسم لطیف شهید راه حق بعد دو شب و دو روز از محل سنگر آن توسط بازماند گانش بدست آمده و به خاك سپرده شده و از نامبرده یکدختر (۳) سانه و زوجه اش و یک پسر بعد از شهادت آن بدنیا آمده باز مانده است .

در مجلس عشق جز نکورا نکشند
لاغر صفتان زشت خو را نکشند
گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز
مرد را ربود هر آنچه او را نکشند

❁ ❁ ❁

فشرده سوانح شهید راه حق و عدالت محمد مقصود (عدالت)

بروز یک شنبه ساعت ۸ صبح مورخ ۲۱ حوت ۱۳۳۴ مطابق به ۲۹ ماه رجب المرجب ۱۳۷۵ قمری در ولایت کندز در یک فامیل متدین دیده بجهان کشود الی صنف دوازدهم تحصیلات خود را به لیسهٔ حربی پوهنځی تمام و بعداً در اثر یک روحیهٔ خائنانه حکومت فاشیستی ... از لیسه حربی پوهنځی طرد و دوباره بکندز مراجعه نمود و بحیث محصل به

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

ځان ...ات وا ړول او په هیڅ ډول ئې خپل سنګر دغه کافرانو نه پرېښود تر څود هوا څخه د هلیوکوپترو ...طه د اور لا ندی و ...ول شوه او ډیو راکټ چاودنې په اثر په شهادت و رسیده او خپلې لوړې هیلې ته و رسیده!

— إنا لله و إنا الیه راجعون —

خان الله شهید:

خداوند کسانیرا که در راه اش مبارزه میکنند دوست دارد.

خان الله شهید ولد عصمت اله در یکی از قریه های اسلام پرور دره های پر پیچ حصهٔ پنجشیر چشم بجهان کشود بهار زندگی را سپری کرده بود.



در دوران زندگی مدت هشت سال تحصیل در مکتب ابتدائی کرامان و بعد بروز گار زندگی پرداخت و زمانیکه دولت مزدور تره‌کی روی کار آمد از وظیفهٔ کار گری که در کابل داشت فرار و در صفوف مجاهدین بحیث یک سرباز خدا به ار. گان جمعیت اسلامی افغانستان افتخار شمولیت پیدا کرد و مدت هشت ماه به پاکستان برای آموزش های تاکتیک های نظامی سپری و بعد عازم وطن شد شهید راه حق مدت سه روز در خانه سپری و بعد بنا به قوماندانی سنگر شکنی کفر و کمونیزم آمر عمومی جبههٔ پنجشیر و سمت شمال برای درهم کوبیدن سنگر های تجاوز گر روس و غلامان آن با دیگر گروپ های ضربتی راه حق عازم شمالی ولایت پروان شد و بعد از سه روز نبرد با دشمن خون آشام بتاریخ ۱۲-۳-۱۳۶۰ داع اجل را لبیک گفته و روحش به مقام والای جاگائی بهشت واصل و لحظ دو گتار آورهٔ خود را از دوری اش اندوه گین نموده و برادران که‌شهید شدند که این جوان نورس را و دیگر برادرن شهیدان راه حق را مشاهده نمودند با تصمیم قاطع انتقام خون آنرا از روس های تجاوز گر و غلامان آن بخواست خداوند (ج) خواهند گرفت و افغانستان وجهان اسلام را از تجاوز گران روس و غلامان آن خواهند گرفت.

روحش شاد و یادش گرامی باد

شهید امانت خان:

امانت خان د مبین خان شهید زوی چه د ننګلام د کلی اوسیدونکی ؛ دی د کوچنی والی نه د نیکو اخلاقو خاوند ؤ پرهیزګاره او زړور مجاهد ؤ کله چه د کنړونو ولایت د پیچ ولسوالی د ننګلام د ښار او بازار نه د دهری تره‌کی حکومت د اجیرانو سره د دوه کسو زندانیانو د خلاصولو په موقع یو تعداد مجاهدینو په عسکری جیپ حمله وکړه د دهری اجیرانو په ملاتړ یو ټولی عسکر د ولسوالی نه د جنګ موقع ته راغلل ولی هغه موقع ورروسته د یوتورن او



دوه عسکرو د وژلونه جنګ سوړشو ولی د دهری
حکومت د ښار د بمباردو له سببه ټول د ښار او شاوخوا
کلیو او سیدونکی خلکو نژدی غرونو ته پناه ونیوله ـ
خاتی چاکرانو د دی موقع نه استفاده وکړه او
د توپونو او راکټونو په ورولو سره د سرطان په
اول ۱۳۵۷ کال د ننګلام شهر بازارونو او همجوار
وکلیوته اور واچولو د مسلمانانو خلکو قهر او
غصه نور هم را وپاریده او د دهری حکومت سره
ئی په جهاد لاس پوری کړه او اسلامی انقلاب
د کنړونو ولایت د دغه ساحی نه شروع شو ـ د ده
پلار مبین خان شهید د سرطان په ۱۳۵۷/۳۰ په
دهری قواء د حملی په موقع په چنارګو کښی د عبدل
جان او حضرت نبی خان سره یوځای شهید شو چه
د اسلامی انقلاب د لمړی شهیدانو قافله د همدوی
نه شروع شوه ـ لنډه دا چه د حوت په ۱۳۵۷/۲۸
د پیرونی قواه د پیچ مجاهدینو له خوا او په ولسوالی
کښی ۶۹ غنډ د حمل په ۱۳۵۸/۱۲ کښی او پرلیسی
نوری دهری قواوی د مجاهدینو په لاس مجاهدینو ته
تسلیم او یا د منځه ولاړ ـ د ۱۳۵۹ کال د ثور
د میاشتی په ۲۲ نیټه کله چه روسی قواوو د واسا
د فکټ د قواوو په ملګرتیا د پیچ د جبهاتو او درو
د مجاهدینو څخه د قبضه کولو په منظور حمله وکړه
نوموړی مجاهد د مقاومت په لمړی قطار کښی د روسی
او متحدینو په قواء د شاه میر کوت د پاسخی غوندی
نه حمله وکړه د دی حملی په دوران کښی نوموړی
مجاهد او قهرمان غازی د خو نورو مجاهدینو سره
شهید شو ـ ده تر هغه وخته چه شهید کیدلو په
لسو هغو جنګونو کښی شرکت کړی ؤ کوم چه
د زرګونو کفارو او روسانو د نابودی سبب شو دی په
میرانه د خپل سنګر ساتونکی ؤ او دا چه د دی غزاګانو
په دوه کال کښی ئی پوره بری ترلاسه کړی ؤ نو په
دی سبب دی هم غازی او هم شهید بالی شی
د افغانستان اسلامی جمعیت د ده شهادت د ده
خپلوانو ته مبارکباد وائی او نه حیران کیدونکی
نیمګرتیا ئی بولی .

(انا لله وانا الیه راجعون)

دا ملحدی او فسادی قوت برباد به کړم د
وطن هر لره سره ستا په سروینو ینم لپاره درته پریږدم
چه ژوند وی جهاد به کړم چه سم غلبیل غلبیل په
توپو باندی دا زمړو وطن د کفر نه آزاد به کړم
قسم په رب د شهید وینو له بیخ دا ملحدی
او فسادی قوه برباد به کړم

خانعلی شیرمردی از ینگی قلعه به شهادت رسید.



مردان آزاده و دلیر - در پیچ و خم ایام در برابر حوادث روزگار تسلیم نگردیده ، با قاطعیت و اراده خلل ناپذیر ، در مسیر ناهموار مبارزه بجنگ نا بسامانی ها ، کمر همت بسته و مصمم و استوار تا پای جان برای آزاد زیستن و آزاد اندیشیدن با هر مانعی بمقابله برخاسته اند و درین راه هرنوع ایثار و قربانی را پذیرا شده اند.

از کران تا کران افغانستان عزیز - فرزندان آزاده و شجیع و رشید این مرز و بوم - در توالی اعصار و قرون - از چنین شهامت و غیرت برخوردار بوده و تاریخ شاهدست که دست تطلول هر غارتگری که بملحوظ غارت و دستبردزدن به آزادی و عزت مردمان این خطه راد پرور ، در از شده است . توسط فرزندان سلحشور این کشور قطع و دسایس خائنانه اهریمنان و شیادان جنایت پیشه این عصر نیز کما فی السابق به سرنوشت اسلاف شوم و کثیف شان دچار گردیده خواهد گردید .

یکی از این پاسداران شرافت و عزت انسانیت و یکتن از جانبازان راه حق حقیقت خان - علی فرزند رشید و برومند و با شهامت مرزو بوم تخار است که در د امان کوه پایه های چاه آب و ینگی قلعه در آغوش دره های غرور آفرین این سامان پرورش و تربیت یافته و قلبش با شمع فروزان مکتب اسلام مقدس روشن بود .

خان علی مجاهدی بود فداکار و مصمم . جوانی بود رشید ودلاور . رز منده ای بود چون کوه مقاوم و استوار . روس‌های غدار و آدمخوار و مزدوران و اجیران و جاسوسان فرومایه داخلی شان در برابر حملات و مقاومت های سر سخت نه این برادر مجاهد یا رای مقاومت را از دست دا ده بودند .

خان علی مبارز بارها با ضربات کوبنده اش کمر روس‌ها را شکسته است چندین بار بالای روس‌ها حمله برده و عده بیشماری از این جنایت کاران را بدوزخ فرستاده است .

مردم منطقه از زن و مرد شاهد رشادت های کم نظیر این برادر مجاهد بوده اند . با تاسف خبر شهادت خان علی با قطعه عکس آن به دفتر مجله میثاق خون مواصلت و رزید و اداره مجله و سایر کارکنان کمیته فرهنگی با پیروی از تمنیات نیک کدر رهبری جمعیت ، مراتب تسلیت و همدردی و تاثر وتالم خویش را در رابطه با این پیش آمد مولم ، به باز ماندگان این شهید راه خدا و با همه رز مندگان و مجاهدین راه خدا ، عرض و صبر جمیل و اجر جزیل از بارگاه رب العزت برای همه رهروان طریق حق - آرزوست .

(انالله وانا الیه راجعون)

علامه فقید شهید مولانا بلخی که یکتن ازین قربانیان راه حق و حقیقت است می گوید :

بخون بنویس بر دیوار ظالم
که آخر سیل این بنیا دخون است

و راستی که سر انجام قطره قطره خون هزاران شهید سیل بنیان کن برای همه نهاد ها و بناءهای جور و ستم و غارت خواهد گردید و در فرجام - جهان بشریت از برکت خون پاک شهداء، از لوث وجود کفارپاک خواهد گردید - به امید آنروز و به امید پیروزی محرومین زمین بر جباران زمان آمین .

خان علی شهید !
روحت شاد و یادت گرامی باد!

سه شهید از یک خانواده



شهید گل احمد:

مرحوم گل احمد ولد میر عطا خان در سال ۱۳۲۴ در قریهٔ فرجغانی متولد گردیده، شغل و پیشه اش، دهقانی بوده از سواد ودانش تاحدی بهره داشت واین برادر همانند سائر اعضای‌خانواده اش، مبارزه و فعالیت‌های اسلامی را با جدیت وصداقت انجام‌میداد. موصوف در سال ۱۳۵۲ رسما در حلقه ها وهسته های تنظیم اسلامی شامل وتاآخرین دقائق عمر در راه عقیده ودینش از فیض آباد اعزام گردید واز آنجا به لیسهٔ تخار رفت بالآخره در سال ۱۳۵۷ از طرف مزدوران مسکو، یعنی خلقی نماهای کافر دستگیر ودر بلاك حارم زندان منحوس‌پل‌چرخی،محبوس‌ودراوائل میزان ۱۳۵۷ به ظالمانه ترین وجهی از طرف جلادان از خدابی خبر، به شهادت رسید (انا لله وانا الیه راجعون).

یادش بخیر وروانش شادباد!

محمد اکبر شهید:

محمد اکبر ولد میر عطا خان در سال ۱۳۲۲ در قریهٔ فرجغانی متولد ودر سال ۱۳۲۹ در مکتب دهاتی مشهد، شامل وبعد از فراغت از صنف سوم این مکتب، چند سال به وظائف وامور غیر دولتی اشتغال داشت وبعدا در یکی از شعبات دولتی شامل کار گردید وپس ازاوج گیری‌مبارزات برارج اسلامی در کشور، موصی الیه بطور خستگی ناپذیر در راه مجد و عظمت ودر راه احیای



شکوه و عظمت از دست رفتهٔ اسلام، ودر جهت پیروزی نهضت عظیم اسلامی کشور (جمعیت اسلامی افغانستان) فعالانـه، میکوشید وتلاش می کرد. موصوف در اثر اخلاص وصداقتی که در مبارزه از خود نشان داده بود در سال ۱۳۵۲ افتخار عضویت رسمی این نهضت را کسب نمود.

وی از محل مامور یتش در کابل دستگیر وبالآخره در ماه ثور ۱۳۵۸ به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

جمعیت اسلامی در حالیکه بروح این فرزند راستین و مبارز راه الله نحاف دعا مینماید به بازماندگان وی تسلیت عرض میکند و از پیشگاه خدای بزرگ برای شان صبر جمیل و اجر جزیل استدعا مینماید.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

صوفی حیدر خان شهید:

صوفی حیدر خان ولد میر عطا خان ساکن قریهٔ‌فرجغانی ولسوالی کشم در سال۱۳۲۶ تولد گردیده، وبتاریخ ۲—٤—۱۳۵۸، درواقعهٔ چند اول دستگیر ودر پل چرخی به شهادت رسید.





ضابط غلام نبی شهید:

در یکی از دهکده های ولسوالی پشتو نکوت ولایت فاریاب موسوم به "درهٔ آغزی" کودکی دیده بجهان کشود که پدرش (محمد قل) اسمش را غلام نبی گذاشت.

سیمای غلام نبی، این پروردهٔ دامان فقر و ناداری — از همان آغاز صبابت آئینه دار مردانگی وشهامت و مظهر اخلاق وصمیمیت شد، در مدارس غیر رسمی کتابهای ابتدائی اسلامی را فراگرفت. شوق وعلاقهٔ مفرطش در علم و فرهنگ اورا، بسوی مکتب ابتدائیهٔ "درهٔ آغزی" کشاند و از صنف شش بحیث شاگرد ممتاز فارغ و صنوف "۷" و هشت را در متوسطهٔ انجلاد بدرجهٔ اول باتمام رساند.

شهید غلام نبی باساس خواهش خودش درحربی شونځی شامل شده، در حال فارغ شدن از صنف دوازده شونځی مزبور بودکه رژیم دست نشاندهٔ الحادی در افغانستان روی کار آمد.

برادر غلام نبی بعد از فاجعهٔ المناک ۷ ثور ۱۳۵۷ از هیچ نوع تلاش جهت روشن ساختن اذهان هم مسلکان خود باز نه ایستاد این امر باعث شدکه تحت مراقبت جدی وابستگان حکومت کمونستی قرار بگیرد. بالآخره تعقیب فریب خوردگان خلق و پرچم از یک طرف و شوق و جذبهٔ جهاد از ناحیهٔ دیگر وی را وادار ساخت تا تحصیل را ترک گفته عملاً درجهاد مسلحانه اشتراک ورزد. او بعد از یک و دوماه جهاد مسلحانه در سنگر های بدخشان وننگرهار در مرکز جمعیت اسلامی شتافت و برای اینکه توانسته باشد از تاکتیک های نظامی استفادهٔ اعظمی و بهرهٔ بیشتری بر دارد در کمیتهٔ نظامی جمعیت اسلامی افغانستان عهده دار وظیفه شد.

برادر ما فرجام در واقعهٔ اسف انگیز کاشانهٔ "بدر" در سال ۱۳۵۹ جام شهادت نوشید و بجوار رحمت ایزدی پیوست (انا لله وانا الیه راجعون) راهش ادامه دارد.

شهید کابل خان

کابل خان د سید آغا خان زوی د کنړ ولایت د ناړی علاقداری د شیر گل خوب په کلی کی زیږیدلی یو مجاهد او سر تیری ځوان و هغه وخت چی وسین په دره کی د خلقی حکومت پرضد وسله وال جهاد پیل شو نوموړی یکی فعاله برخه واخیسته، دښمن ته یی د سر او مال وړانده تلفات ورسول د ۱۳۵۸ کال د سرطان په میاشت کی هغه وخت چی د ناړی په علاقداری نی د خپلو مجاهدو ملگرو سره حمله وکړه د شهادت درجی ته ورسید. (انا لله وانا الیه راجعون)



مولوی عبدالرحمن شهید

مولوی عبدالرحمن ولد ملابرات محمد درسال ۱۳۳۳ در قریهٔ خذده مربوط واسوالی فرخار ولایت تخار تولد گردید. مجاهدی بود جان باز و فدا



کارونیز به علوم دینی آشنائی کامل دا
شت و در روشنی این دانش و
بینش همیشه در برابر ظلم و تجاوز
قیام مینمود - خصوصاً زمانی که
تره‌کی کثیف به قدرت رسید
مولا نای موصوف به تاریخ
۱۳۵۷/۲/۲۸ زندانی شد و
بعدا زچندی از زندان آزاد گردید
و سپس از رهائی از زندان در
سال ۱۳۵۷ به پشاور هجرت نمود
و بعداً به وطن باز گشت و بعد
از بازگشت به وطن به سنگر
های زیادی رفت وبیش از پیش با
جدیت هر چه بیشتر به جهاد مقدس
ادامه دا د تا بالآخره بتاریخ
۱۳۵۹/۹/۲۷ در اثر انفجار
مین روس هادر دشت روباه
فرخار به شهادت رسید و بجوار
رحمت حق پیوست انا لله و انا
الیه راجعون .

شهید سحرگل :

مرحوم سحر گل ولد محمد عظیم
باشندهٔ دو آب تنگی ولسوالی
سید آباد ولایت وردک در سال
۱۳۳۵هجری شمسی تولد یافت
و در سال ۱۳۵٤ هجری شمسی
از لیسه سید آباد - فارغ گردید .
بخاطر مشکلاتی که داشت نتوانست
به تحصیلات عالی خویش ادامه
دهد و به دهقانی آغاز کرد .
بعد از کودتای ننگین ۷ ثور
۱۳۵۷ — با مجاهدین جمعیت
اسلامی افغانستان در تماس شده
و بصورت عملی و مسلحانه دوشا-
دوش ایشان به جهاد باروس‌های
آدمخوار و نوکران فرومایهٔ داخلی
شان اقدام نمود .



این برادر مجاهد - در برج اسد
بتاریخ ۱۲ رمضان المبارک -
در حالیکه خرس های روسی
با صدها تانک و توپ و طیارات
بم افگن و هلیکوپترهای زرهی
بولایت وردک یورش بردند -
در برابر شان تا پای جان
مقاومت کرد و رزمید و سرانجام
بشهادت رسید
(انا لله وانا الیه راجعون)



محمد جمیل شهید

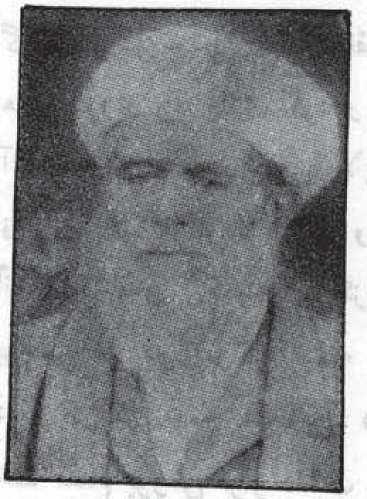
فرزند قلم الدین در سال ۱۳۳۰
در قریه دشت وریوت وادی
مرد خیز پنجشیر از یک فامیل
دهقان پا به عرصهٔ وجود گذاشت
مردی با صداقت و با احساس و
دارای اخلاق حمیده بود . شهید
محمد جمیل در سال ۱۳۵۸
مبارزات جانبازانهٔ خود را همراه
بامردم غیور پنجشیر علیه ظلم و
بی عدالتی اجیران خود فروخته
آغاز نمود شهید محمد جمیل بعد
از فرار اجیران ازوادی پنجشیر
باسایر مجاهدین وظیفه ایمانی خود
رادر شاه راه سالنگ تعین نمود
بادیگر برادرن مبارز وهم سنگرش
راه سالنگ رابروی عناصر خود
فروخته و با داران شان مدت
چندی مسدود نمودند درطی یک
برخورد شدید با مزدوران زخم
برداشت با آن هم فلیش آرام
نمیگرفت دوش با دوش برادران
میجنگید بار دیگر طی یک
برخورد شدید باسه تن از برادرن
مجاهدش در حصهٔ علاقه داری

سالنگ گلوله دشمن قلبش را شگافت و جام شهادت رانوشید و به آرمانش نائیل گردید روحش شاد یادش گرامی

انا لله وانا الیه راجعون

پدر شهید ملا قربان محمد یفتلی

هفتاد و پنج سال قبل از امروز در یکی از دره های سرسبز یفتل مشهور به دهکده "خمبیل" در ماه عید قربان طفلی متولد گردید که پدرش محمد ابراهیم او را بخاطر دینی که محمد ﷺ برای تبلیغش به بشریت فرستاده شده خودرا قربان کنند اسم او را قربان محمد گذاشت ، قربان ـ محمد هر چه که بزرگ و بزرگتر می شد به تحصیل و کسب دانش علاقه اش بیشتر می گردید ، همان بود که بسن پانزده سالگی به شهر فیض آباد آمد و در محضر دانشمندان کم نظیری ، مثل دا ملا صاحب مرحوم محمد ـ علی ، دا ملا صاحب مرحوم محمد عثمان و دا ملا صاحب مرحوم عبدالحکیم زانوی تلمذ زد. هم چنان بخاطر تحصیل دانش سفر های هم به راغ ، چاه آب و رستاق ، کابل و مزار شریف می نماید و متون متداوله فقه را با صرف و نحو می آموزد ،



و سپس به شغل بزازی آغاز می کند وبعد از سال ۱۳۴۹ روی به تفسیر و حدیث آورده و تاز ما ـ نیکه شهید می گردد و به رفیق اعلی می پیوندد این دو رشته را تعقب می کند پدر شهید "قربان محمد" در او ایل ماه اسد ۱۳۵۸ بجرم تربیة فرزندان مسلمان و انقلابی و ارتباط با اهالی مجاهد یفتل ها زندانی می گردد و بعد از سپری نمودن چند روز در زن ان فیض آباد و تعذیبهای گونا گون ، مزد و ران بی اراده مسکو که در راس شان منصور کافر (منصور هاشمی) قرار داشت او را با را د مردان بزرگی نظیر، انجیز شهید عبدالمحمد شحنه ، شهید سید عبدالشکور مصطفوی ، شهید مولوی محمد طاهر راغی و پیر شهید حاجی جان به گلوله می بندند و جسدنیمه جا نشان را در دریای کو کچه می اندازند و آنها را شهید ساخته وسبعیت و دد منشی خود ها را یکبار دیگر ثابت می سازند .

إنا لله و انا اليه راجعون .

ما با روان پاک این پدر شهید که جانش را قهرما نا نه فدای هدف ساخت و به سوی علین شتافت تعهدراستین می نمائیم که انتقام خونش را از ملحدین از خدا بی خبرو آنا نیکه جرم سنگین قتل هزاران پیر و برنارا بدوش دارند خواهیم گرفت و راه نشان را بی رهرو باقی نمی مانیم والله علی ما نقول وکیل .

******

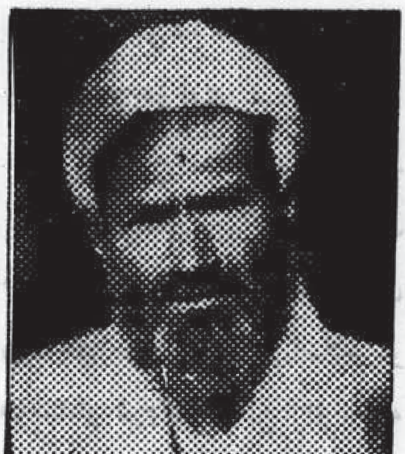
فشردۀ سوانح الحاج مولوی سخیداد

الحاج مولوی سخیداد یکتن از مجاهدین پاکباز ولایت فاریاب و مرد دلیر و پیکار جوی و عاشق راه خدا و اسلام و دوستدار مردم و وطن از جمله مسلمانان شریف و پاک طینت بحساب می رفت ، پدرش حاجی عبدالله نام داشت . نامبرده در تربیۀ مولانا ، در سنین خوردی تلاش زیاد بخرچ داد و اورا ، بمنظور ادای مکلفیت سترگش در مدرسه مشهور ولایت فاریاب بنام "مدرسۀ کاروان باشی" شامل ساخت تا از علوم دینی بهرۀ وافر کسب کند .

مولوی سخیداد تعلیمات

اسلامی را بالتدریج نزد استادان آن مدرسه بپایان رسانند و ازین رهگذر مصدر خدماتی برای مردم خود گردید .

شهید مبارز در طول زندگی اش ازهیچ نوع ایثار و فداکاری و خدمت برای مسلمین دریغ نورزیده و توده مردم را به وحدت و صمیمیت و یگرنگی دعوت میکرد . وی با بمیان آمدن رژیم دست نشاندهٔ الحاد و کمونزم در افغانستان دست به مبارزه و جهاد وسیع تری زده



و همدوش با برادران مجاهد ولایت فاریاب دربسیج و روشن ساختن اذهان مسلمانان و شناساندن چهره‌های کثیف ایادی کمونیزم و دست پرورده های آنها مجدانه تلاش ورزید. مولوی سخیداد بعد ازآنکه ساحه فعالیت را در مرکز فاریاب تنگ دید به داخل جبهات روی آورده عملاً به جهاد مسلحانه سهم گرفت و در چندین عملیات نقش های بارزی را بازی کرد و در آزاد ساختن مجلس عمومی ولایت فاریاب در اوائل ۱۳۵۸ و به آتش کشاندن کمیته مرکزی پرچمی ها در مرکز میمنه و دیگر مراکز تجمع ملحدین در خط مقدم یورش قرار داشت .

مولانای شهید بالآخره در درهٔ باچراغ ولسوالی گرزیوان که در ۳۰ کیلومتری مرکز واقع است بعد از یک زد و خورد طولانی توسط قوای روس اسیر شدو بتاریخ ۸ رمضان المبارک ۱۳۵۹ به درجهٔ رفیع شهادت نایل آمد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد مؤمن شهید

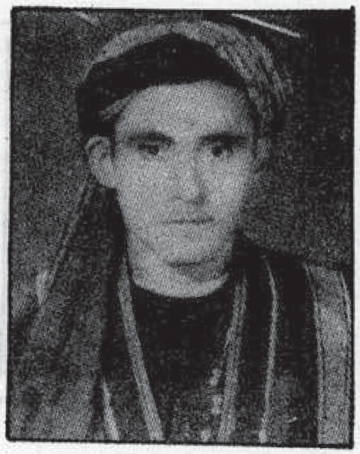
محمد مؤمن ولد محمد خضر ۱۴-۴-۱۳۳۴ در یک خانوادهٔ فقیر و متدین در قریهٔ دشت زیوت پنجشیر چشم بدنیا گشود .

این شیر مرد فدا کار نسبت بهبود وضع اقتصادی فا میل در ۱۳۵۶ به ایران سفر کرد و پس از مراجعتش بوطن او را از دوران روس اجباراً بخدمت عسکری جلب کردند. این جوان دلیر و با درک با احساسات مبارزاتی خود از ایفاء خدمت عسکری به حکومت دست نشانده شوروی اباورزید و از تاریخ اول قیام مردم مسلمان پنجشیر با برادران مجاهد خویش دوش بدوش علیه حکومت ملحد پیکار نمود این مجاهد قهرمان طوریکه چهرهٔ درخشانش گواهی میدهد با ایمان محکم و عقیدهٔ راسخ که داشت از همه پیش مهارتهای زیاد جنگی از خود آشکار ساخت و بیم و خوفی به خود راه نداده و به هر جنگی با پیشانی کشاده و بدون تأملی در برابر کفار به اطاعت قوماندان



گروپ سهم فعالی را بعهده میگرفت چنانکه تا شاهراه سالنگ با فدا کاری خاص همراه با مجاهدین پیشروی کرده و درشبا نگاه بالای موضعهای دشمن بانعره های "الله اکبر" یورش بردند و چنان خوف و رعب در دل دشمن افتاد که همت و صلاح را از دست داده فرار نمودند. در همین جنگ زخم شدیدی را برداشت که جام شهادت را نصیب شد .

(انا لله وانا الیه راجعون).



شهید ملا محمد امین

چهره درخشانی
از بخون خفتگان فاریاب

۳۲۰ سال قبل از امروز ، در قریهٔ غذاری ولسوالی شیرین تگاب ولایت فاریاب طفلی چشم به هستی باز کرد که نام او را محمد امین گذاشتند .

حاجی محمد عمر پدر این نوزاد در تربیه محمد امین توجه خاصی مبذول داشت و اورا نزد علمای مدارس غیر رسمی ولسوالی مذکور جهت فراگیری علوم اسلامی گذاشت ، کتاب های ابتدائی صرف ، نحو وفقه را از نزد آنها آموخت .

محمد امین از اخلاق و سجیهٔ خوبی برخوردار بود و با مردم در مسائل زندگی به حسن عمل و سلوک تشریک مساعی میکرد . وی بعد از هفت ثور ۱۳۵۷ یعنی باروی کار آمدن حکومت کمونستی در کشور مستقیماً با بردار مجاهد ما ابو الکلام آزاد تماس گرفت ، بمنظور پیکار ومبارزه با دشمنان اسلام از هیچگونه تلاش وجدیت دریغ نورزید ، در بسیج ساختن مردم ولسوالی شیرین تگاب ، در راه تشدید جهاد مسلحانه در امرامحای دست پروردگان و اجیران روسی تلاش وسیعی بخرج داد و تمامی دارائی خود را ، حاضر شد تا وقف جهاد اسلامی نماید . در مسلح ساختن مردمش بخاطر مقابلهٔ خوبتر با دشمنان ، که در خط مقدم حملهٔ دشمن قرار داشت در بدل فروش اموال ، سامان و لوازم خانه از هر نقطه سلاح خریداری کرد .

برادر محمد امین با تشکیل کمیته های بزرگ در ولسوالی بزرگ خودش سد محکمی در مقابل دشمن قرار گرفت و بحیث امیر و قوماندان در آنجا یورش های فیصله کن به دشمن نمود ولسوالی شیرین تگاب تحت قومانده و رهنمائی او چهار بار بکلی از تسلط قوای روس پاک شد و در حملات غنایمی از قبیل سلاح ، کارتوس و سایر مهمات جنگی . بدست آوردند و بعد از حملهٔ چهارم ولسوالی مذکور بفضل خدا (ج) تا الحال آزاد و مسلمانان در آنجا مرکزیت دارند . آوازه شهامت محمد امین چنان بر پیکر پرچمی ها و خلقی ها رعشه افگنده بودکه هیچگاه تاب عبور از نزدیک ولسوالی را بر خود نمی یافتند . وی در راه رفع اختلافات قومی و نژادی سعی بلیغی بخرج میداد و آنها را به یکپارچگی دعوت میکرد. بالآخره برادر ما دریک نبرد شدید با قوای روس در ولسوالی تگاب که ۱۴ تن از روس هارا باعدهٔ زیادی کمونست های داخلی ، از بین برد ، خودش نیز جام شهادت نوشید و بجوار رحمت ایزدی پیوست بعد از به شهادت رسیدن او برادران قهرمان ما عبد الظاهر و مولانا عباد الله توانستند جای پای محمد امین شهید را بگیرند و در حراست این سنگر بزرگ اسلامی همچون کوه پایدار بمانند . . .

■■■■■■■■■■

شهید محمد وفا ولد پهلوان

روزی : —



مسکونهٔ قریه بائی تالقان که
یک تن از مجاهدین دلیر جبههٔ
اتفاق بوده از مدت تشکیل جبهه
تا حین شهادت اش بسیاری از
دشمنان اسلام را نابود ساخته اند
نامبرده در عملیات تاریخی
۱۳۶۰/۱۱/۲۰ به درجهٔ شهادت
نایل گردید - روحش شاد -
یادش گرامی .



شهید زمان خیل دالوخی

زوی د پکتیا ولایت د خمکنیو
د ولسوالی د ستر کلی اوسیدونکی
وه نوموړی د ملحد رژیم په راتلو
سره ده د خپل وجدانی او ایمانی
فریضه باندی شروع وکړه خدا
بخلی د جمعیت له اصیلو مجاهدینو
څخه شماریدلو ، نوموړی مجاهد
د پکتیا په هره منطقه کی په ډیر
بهادرانه صورت سره جهاد کړی
دی ، باللآخره د ۱۳۵۸ کال
د لوی اخترنه مخکی یوه هفته
د شهرنو په لوی جنگ کی چه
هم زمینی او هم هوائی قواء
راغلی وه د شهادت جام نوش کړ.

شهید محمد زمین :

محمد زمین د در محمد زوی د
اسمار ولسوالی دنشه گام په کلی کی
زیږیدلی د یرش کلن زلمی ؤ
هغه وخت چی په افغانستان کی
دهری حکومت منځ ته راغلی په
وسله وال جهاد ئی لاس پوری
کړ د ۱۳۵۸ کال د سرطان په
میاشت کی هغه وخت چی وناری
په علاقداری حمله وشوه د سخت
بریالیتوب نه وروسته د هاوان
دمین پواسطه شهید او خپله
ورسره یو میل سلاح ئی هسم
شهیده او له مینځه ولاړه .
(انا لله وانا الیه راجعون)



، شهید مرزا ،

شهید میرزا ولد آرین خان
ساکن پهری مربوط ولسوالی
زرکوت ولایت پکتیا در زدو
خورد شدید در منطقهٔ ترکانان
بعد از ینکه چهار تانک دشمن
از بین برد به درجهٔ شهادت نایل
گردید . (انا لله وانا الیه راجعون)



شهید محمد نعیم

محمد نعیم شهید ولد ملا مبارک
شاه از قریه دشت ایوت مربوط
علاقه داری حصه اول پنجشیر از
شهیدان بخون خفته ایست که از
آمدن برپا شدن جبههٔ پنجشیر
مردانه وار و قهرمانانه دوشادوش
سایر همسنگران خود علیه کفر و
کمونیزم جنگید . در طی یک
نبرد خونین با خرسان وحشی
بدرجهٔ عظیمی شهادت نایل آمد و
حیات جاودانی نصیبش گردید .
روحت شاد و یادت گرامی ای
شهید بخون خفته مکتب قرآن



انا لله وانا الیه راجعون

د انقلاب
پیوستون مورچلو کښې څه تیریږي ؟

بلخ

راپور واصله از ولایت مزار میرساند که بتاریخ پنجم ماه میزان سال ۱۳۶۰ یوم سه‌شنبه، مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی افغانستان بالای مرکز ولایت حمله نموده وبالاثر یک جنگ خونین دونیم ساعته چهار دستگاه تانک زرهی دشمن منهدم وبه تعداد ۲۵ میل کلاشینکوف و ۲۶ میل تفنگ کارابین ویک مقدار زیاد مهمات حربی دیگر به‌غنیمت گرفته شده است.

تلفات دشمنان خدا درجریان این نبرد ۱۲ تن وزخمیها ده نفر وانمود گردیده‌اند. درراپور علاوه شده است که به‌تعداد زیادی از نوکران استعمار، توسط مجاهدین جان برکف راه اسلام، اسیر وتحت بازپرس وتحقیق قرار دارند که البته درپایان بازپرس به‌جزای اعمال ننگین وخیانت‌های شان خواهند رسید.

راپور دیگریکه از همین ولایت بما گذارش شده حاکی ازان است که بتاریخ ۱۲/ ۶/ ۱۳۶۰ قوای ملحد واشغالگر روسی وهواداران داخلی اش بالای مرکز قرارگاه مجاهدین درمارمل حمله نموده وبه فاصلهٔ ۱۲۰ کیلومتری یعنی بین تنگی چشمه شفاء ولی وتنگی تاشقرغان جنگ ادامه داشت ومدت ۱۸ شبانه روز این نبرد ادامه یافت. ودرجریان این جنگ خونین قوای روسی با استفاده از هیلیکوپترها مناطق مسکونی ورهایشی مردم را بمبارد نموده ودرین جریان یک هیلیکوپتر روسی سقوط داده شده وهم به تعداد ۱۲ دستگاه تانک زرهی دشمن منهدم وخسارات جانی ومالی زیادی بد شمن وارد آمده است

طبق همین گذارش، هفت تن از بهترین جانبازان راه‌حق درجریان این نبرد خونین جام شهادت نوشیده وبجوار رحمت ایزد متعال پیوستند. روانشان شاد باد !

بامیان

راپور واصله از ولایت بامیان میرساند کسه مجاهدین جانباز جمعیت اسلامی افغانستان بتاریخ ۱۰/ ۵/ ۱۳۶۰ بالای مرکز قرارگاه روسها حمله نموده، در نتیجه چهار تن از مشاورین نظامی روس ونه نفر از اعضای باند کیف

نفر دیگر را بهلاکت رسانیده روانهٔ جهنم ساختند .

همچنین ، راپور علاوه میدارد که بتاریخ ۶ / ۶/ ۱۳۶۰ قوای اشغالگر روس با دارودستهٔ جاسوس وجنایت پیشه اش به قصد اشغال قرارگاه مجاهدین حمله وحشیانه را آغاز نمودند ولی خوشبختانه به اثر جانفشانیهای مجاهدین جانباز را ه الله دشمن با رسوائی وفرومایگی به شکست مواجه گردیده وعقب نشینی نمود . . . ، دراین جریان هفت نفر از ملیشه های بی وجدان وکشیف به هلاکت رسیدند ،

طی راپور دیگری که از ولایت بامیان به ادارهٔ میثاق خون مواصلت ورزیده است گذارش شده که بتاریخ ۲۷ سنبله ۱۳۶۰ قوای متجاوز روس ووطن فروشان داخلی بالای قریهٔ برسمونه مرکز بامیان هجوم برده یکعده مردم واهالی بیدفاع را دستگیر وبصوب ولایت درحرکت شده، دراین موقع یک گروپ از مجاهدین جمعیت بنام گروپ ابوبکر صدیق رضی الله عنه جلو راه قوای دشمن راگرفته وبالای این قوا حمله نمودند که درنتیجه هفت نفر از قوای پلید ومتجاوز، روانه جهنم گردیدند .

جوزجان

طی راپوریکه از ولایت جوزجان گذارش شده میرسانند که بتاریخ ۱۳/ ۶/ ۶۰ مبارزین جمعیت اسلامی افغانستان بالای ولسوالی منگوک حمله نموده بعد از یک برخورد شدید، قوای روسی وکارملی ، با تحمل خسارات شدید جانی ومالی شکست خورده وعقب نشینی نمود .

درجریان این نبرد مجاهدین جانباز ما هفت میل سلاح خفیفه ویک میل ، ماشیندار و یک میل ماشیندار ثقیل وبه تعداد یک صد هزار مرمی مختلف به غنیمت گرفته اند . ونیز درراپور علاوه گردیده است که یک عراده موتر شصت و یک اند ازه مواد اوتزاقی نیز به غنیمت گرفته شده است .

راپور دیگریکه از ولسوالی آقچه مواصلت ورزیده حاکی است که بتاریخ ۲۱ / ۱/ ۱۳۶۰ مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی افغانستان بالای علاقه داری فیض آباد حمله نموده وقوای کفرپا پس از یک سلسله مقاومت وبرخورد به محاصره کشیده وبه تعداد شصت نفر کمونستان بی وجدان را دستگیر وسلاحیکه به تصرف مجاهدین رسیده است قرار ذیل است :

۱ – ماشیندار	یک میل
۲– کلاشینکوف	۶ میل
۳– یازده تیره	۳ میل
٤ – ۳۰۳ بور	یک میل
٥ – کارابین	٤ میل
٦ – پیشتو	٥ میل

بغلان

راپور واصله از ولسوالی دوشی ولایت بغلان حاکی است که بتاریخ ۶/ ۶/ ۱۳۶۰ مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان بالای کاروان عساکر روسی، درراه سرک عمومی بغلان-کابل حمله نموده ودرنتیجه یک بیردم را منهدم و۱۲ تن از عساکر روسی را به هلاکت رساندند .

همچنین بتاریخ ۱۰/ ۶/ ۱۳۶۰ دریک حملهٔ دیگر مجاهدین بالای کاروان عساکر روسی در مرکز ولسوالی دوشی، ده عراده موترحامل گندم به تصرف مجاهدین راه حق رسیده ودرین جریان چندتن از عساکر ملحد روسی نیز به هلاکت رسیده اند

راپور علاوه میدارد که در یک حملهٔ مشابه دیگر بالای قطار عساکر روسی ، دو دستگاه تانک به آتش کشیده شده و ۴ میل کلاشنکوف به غنیمت گرفته شد .

راپور دیگر یکه از ولسوالی نهرین ولایت بغلان گذارش شده میرسانند که بتاریخ ۶/ ۹/ ۱۳۶۰ طی یک برخورد مسلحانهٔ مجاهدین با قوای اشغالگر ومتجاوز روسی درقصبهٔ نهرین ۲۵ نفر از عساکر متجاوز روسی ومزدوران فرومایهٔ داخلی اش هلاک گردیده و جمعا ۱۲ دستگاه تانک زرهی ووسائط نقلیه دشمن منهدم وساقط شده است .

راپور از تفوق وبرتری مورال مجاهدین راه حق در نهرین گذارش داده علاوه میدارد که قوای اشغالگر ومتجاوز روس ومزدوران جنایت پیشه داخلی اش تحت ضربات خورد کنندهٔ جانبازان راه حق قرار داشته ودر محاصرهٔ مجاهدین می باشند .

سمنگان

راپورتر ما از جبهات جهاد در ولایت سمنگان گذارش میدهد که بتاریخ ٤/ ۶/ ۱۳۶۰ دونفر عساکر روسی در حصهٔ سبزغان برای سرقت تربوز از تانک بیرون آمدند ، درین اثناء مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان آنها را مورد حمله قرار داده به کیفراعمال شوم شان رسانیدند ، که از یک تن آنها یک میل کلکوف بدست آمد .

راپور علاوه میدارد که بتاریخ لیل ۳/۴ / ۶/ ۱۳۶۰ مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی افغانستان بالای ملحدین وکفاری که به حیث گزمه درداخل شهرگشت وگذار داشتند حمله نموده درنتیجه پنج نفر ایشانرا هلاک و اسلحهٔ ذیل را به غنیمت

گرفته اند :

۱- ماشیندار خفیف یک پایه
۲- آر . پی . جی یکپایه
۳- کلاشینکوف دو میل
۴- تفنگ یادی یک میل
۵- چندین جلد وقی مرمی مختلف النوع

راپور دیگر اخیرمی افزاید که بتاریخ ۱۳۶۰/۴/۲۱ مجاهدین جوان برکف جمعیت اسلامی افغانستان درقریهٔ دلخک دست به یک عملیات چریکی زدند که در اثر آن عراده جات روسی وموترهای حامل مواد ارتزاقی متوقف ومورد تلاشی مجاهدین قرار گرفتند که درنتیجه یک موترچای - دو موتر شکر - یک موتر تیل - چهار موتر گندم وسه موتر کود کیمیاوی بدست مجاهدین افتاده است در راپور تذکر رفته که یک موتر حامل اموال تجارتی فرار نموده وماجرا را به روسها گذارش میدهد که چند لحظه بعد ترتانکهای روسی فرا رسید . در اثر زد وخورد خونین وشدیدی - که بین مجاهدین وقوای روسی بوقوع می پیوندد چهار تن از مجاهدین راه حق به شهادت میرسند که اسمای شان - قرار ذیل است :

۱- امانشاه از جرم
۲- نعمة الله از قریهٔ تخت رستم
۳- محمد حسین از قریهٔ دولت آباد
۴- محمد الله از شهر قدیم ایبک

کندز

راپور واصله از ولایت کندز قوماندانی ولسوالی چهاردره از جریان نبرد حق علیه باطل درظرف چند ماه گذشته چنین گذارش میدهد که :

۱- بتاریخ ۱۳۶۰/۵/۲۱ یک حملهٔ وسیع بالای کمینهٔ امام صاحب در قریهٔ باسوس که از طرف روسها صورت گرفت در نتیجهٔ زد وخورد دیکه بین مجاهدین جان برکف جمعیت وروسهای سیه کار بوقوع پیوست دو دستگاه تانک زرهی دشمن منهدم وبه تعداد ده تن از مزدوران مردود روس به هلاکت رسیدند وخسران ابدی نصیب شان گردید .

۲- بتاریخ ۱۳۶۰/۵/۲۵ در اثر یک برخورد شدید وخونین بین مجاهدین جمعیت وقوای اشغالگر روس درشهروان ارچی ، ۳۰ نفر از روسها هلاک ودو نفر از مجاهدین بنامهای ملا کریم ومیر حمزه به شهادت رسیدند وچهار تن دیگر زخمی شدند . درین جنگ روسها از هلیکوپترهای توپدار استفاده نموده اند .

۳- در اثر یک حملهٔ دیگر مجاهدین بتاریخ ۱۱ ماه اسد ۱۳۶۰ که بالای شرکت سپین زر صورت گرفته دو برج آن منهدم و۲۰ نفر از اجیران روس به کیفر اعمال شوم وننگین شان رسانیده شدند .

۴- بتاریخ دهم ماه مبارک رمضان از طرف مجاهدین جانباز جمعیت اسلامی عملیات چریکی بالای ولسوالی آقتپه اجراء گردید که به اثر فیر توپ بی پس لگد ۴۷ نفر پرچمی هلاک گردیده به جزای اعمال جنایتکارانهٔ شان رسیدند . درین نبرد یکتن از مجاهدین بنام حاجی محمد شاه جراحت خفیف برداشته که رو به بهبود است .

۵- بتاریخ ۲۱/اسد/۱۳۶۰ بالای محبس کندز عملیات از طرف مجاهدین راه اسلام صورت گرفت که در اثر آن تمام برجهای محبس درهم کوبیده شد وبه تعداد ۲۰ نفر از سرسپردگان راه شیطان به هلاکت رسیدند . درین جریان یک تن از مجاهدین راه الله جام شهادت نوشید .

۶- بتاریخ ۲۵ اسد ۱۳۶۰ مجاهدین اسلام بالای یک کاروان نظامی روسها حمله بردند در اثر برخورد میان مجاهدین وروسها چهار دستگاه تانک زرهی با یک عراده جیپ از بین برده شده ویک عراده جیپ با یک میل کلاشینکوف و ۵۰۰ مرمی به غنیمت گرفته شده است . متعاقب این عملیات هلیکوپترهای غول پیکر روسی به بمباردمان آغاز که در اثر این آتشبار هوائی ۲۰ خرمن غله طعمهٔ حریق گردید .

۷- بتاریخ ۵ سرطان ۱۳۶۰ در نتیجهٔ یک برخورد خونین میان مجاهدین راه حق وروسهای وحشی در حصهٔ کوتل برگنک ۴ دستگاه تانک زرهی دشمن به آتش کشیده شده و۳۰ تن از کافران مردود را به هلاکت رسانده اند . درین جریان یکتن از مجاهدین به جوار رحمت ایزدی پیوسته شهید گردید .

قرار راپور واصله که جدیدا از ولایت کندز مواصلت ورزیده است : بتاریخ ۱۰/میزان/۱۳۶۰ مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان در حصهٔ چهل دختران ولایت کندز از ساعت ۸ صبح الی ساعت ۱۱ و ۳۰ قبل از ظهر به تعداد هشت دستگاه تانک زرهی را منهدم و ۱۶ نفر روس را به هلاکت رسانده اند . راپور علاوه میدارد که در یک برخورد مشابه دیگر مجاهدین ۶ عراده موتر را به غنیمت گرفته و ۴ عراده موتر نفربر را تخریب وبه تعداد ۲۵ نفر پرچمی نیز به هلاکت رسانیده اند . درهمین برخورد ۵۰ نفر عسکر تسلیم وبه مقدار ۳۵ میل سلاح نیز به غنیمت گرفته شده است .

قرار یک راپور دیگر بتاریخ ۱۵ میزان سال ۱۳۶۰ برادران مجاهد تحت قوماندهٔ ارباب حمید رُخساره خسارات قابل ملاحظه ای را به شرکت سپین زر کندز وارد ساخته در نتیجهٔ یک برخورد که از ساعت ۸ و ۳۰ شب الی ۱۲ شب دوام نمود پنج نفر عسکر تسلیم و ۱۲ نفر پرچمی هلاک ودو دستگاه تانک منهدم ویک دستگاه ماشین بسته بندی پنبه تخریب وبه مقدار بیش از پنجهزار -

پنبه معلوم طعمهٔ حریق گردید ونیز دو میل ماشیندار کرینوف به غنیمت گرفته شد .

راپور دراخیر می افزاید که درختم نبرد یک نفرعسکر همراه با ماشیندار کلهکوف خود به مجاهدین تسلیم گردیده ولی پرچمی های لعنتی قبل از فرار از محل نبرد، مقداری از پول موجود خزانه را با خود برده ومتباقی را آتش زدند .

تخار

طبق راپور واصله از حوزهٔ دوم ولایت تخار مجاهدین جان برکف راه خدا بتاریخ ۲/۵/۱۳۶۰ بالای قشون متجاوز واشغالگر روسی حمله نمودند که در فاصلهٔ ۲۰۰ متری قرارگاه روسها بین مجاهدین وعساکر روسی وکارملی برخورد شدیدی بوقوع پیوست که درنتیجه بیش از ۳۰ نفر عساکر روسی وکارملی هلاک ونه نفر آنها شدیداً مجروح گردیدند . مقدار زیادی بمبهای دستی به تصرف مجاهدین رسیده ونیز نظر به گذارش راپور فوق در این حادثه دونفر از مجاهدین بنامهای عبدالغفور ولد حاجی فیض محمد ومحمدالله ولد حبیب الله بدرجهٔ شهادت نایل آمدند .

دوتن از قوماندانها دربن حادثه جراحات خفیف برداشتند که وضع شان رو به بهبود میباشد .

راپور دیگری که از همین جبهه بما رسیدهٔ میرساند که بتاریخ ۳ سنبله ۱۳۶۰ هشت مجاهدین جانباز جمعیت اسلامی درحصهٔ قریهٔ خانقاه رستاق بالای عساکر روسی وکارملی حمله نموده توسط راکت لینچر یک عراده بمپردم را با سرنشینان آن ودو عراده موتر نفربر را به آتش کشیده منهدم ساختند . دربن جریان به مجاهدین کدام آسیبی وارد نیامده است .

مطابق یک راپور دیگر، دراثر زدوخورد تاریخی ٤ سرطان ۱۳۶۰ میان مجاهدین جانباز راه خدا وروسهای وحشی، بعد از وارد ساختن خسارات مالی وجانی وافری به دشمن سه تن از برادران مجاهد جام شهادت نوشیدند :

۱- محمد ایوب ولد جنگی باشندهٔ قریهٔ ولسوالی رستاق .

۲- عبد القهار ولد نظر محمد ساکن قریهٔ سیاب .

۳- حمید الله ولد حبیب الله ساکن سرغار ولسوالی رستاق .

طبق راپور واصله از ولسوالی فرخار چندی قبل قوای اشغالگر ومتجاوز روس با یکتعداد زیاد قوا وتجهیزات به این ولسوالی آمده ودرنتیجه زد و خورد شدیدی بین مجاهدین جانباز جمعیت اسلامی افغانستان وعساکر متجاوز وجنایتکار روسی بتاریخ ۲ میزان ۱۳۶۰ روسهای وحشی شکست فاحش خورده با از دست دادن هشت تانک محاربوی و دو دستگاه تانک زرهی و ۱۵ عراده موتر نفربر ونظیه عقب نشینی نمودند .

دربن نبرد چهل ویک نفرعساکر روسی و ٦٥ نفرعساکر کارملی مقتول ومتباقی فرار نمودند .

مهمات ذیل بدست مجاهدین افتاد :

۱- کلاشینکوف	ده میل
۲- آر.پی.جی	سه میل
۳- ماشیندار خفیف	یک میل
٤- پیپشه	پنج میل

بدخشان

طبق راپور واصله از ولسوالی کشم ولایت بدخشان بتاریخ ۳۰/۵/۱۳۶۰ - دراثر مین گذاری مجاهدین کشم درقریهٔ مادوبه وباغ خمیره گدام کشم سه دستگاه تانک دشمن منهدم و سرنشینان آن همه از بین رفتند وهمچنان ۳۸ تن ازعساکر ناروا وملحد کارملی به هلاکت رسیدند . درجریان این نبرد یک میل ماشیندار تانک - یک سیت مخابره - یکپایه دوربین - چهار میل کلاشینکوف ودو صندوق مرمی بشمول اسناد بدست مجاهدین افتاد ، وهمچنین بهمین تاریخ (۳۰/۵/۱۳۶۰) مجاهدین راه حق بالای یک قوای کمکی روسها حمله نموده به تعداد ۳۵ نفر عساکر روسی ومزدوران داخلی اش را به هلاکت رسانده وبه مقدار ۱۹ میل سلاح مختلف النوع به غنیمت گرفته شده است .

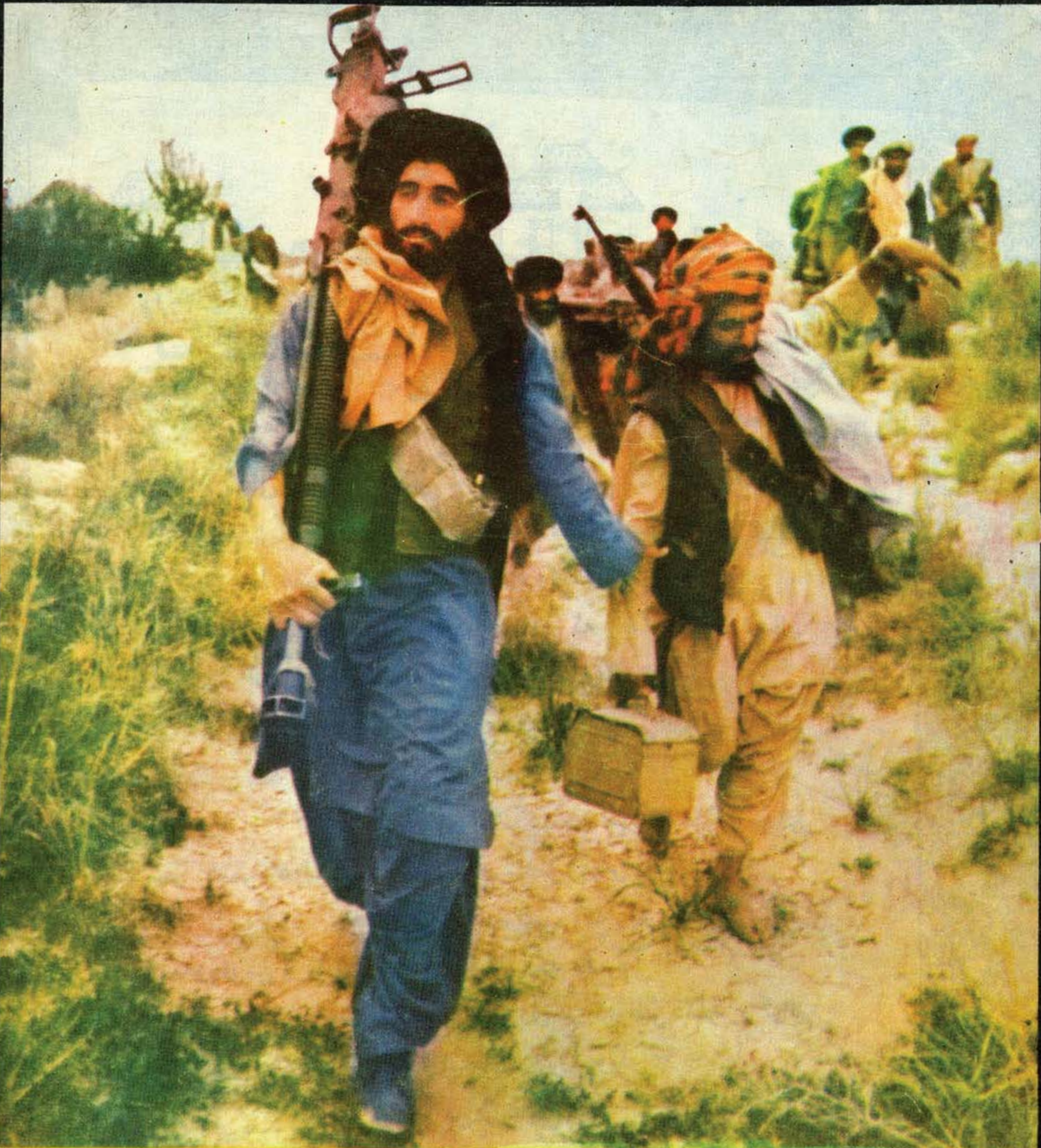
طبق یک راپور دیگر از ولسوالی کشم مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان بتاریخ ۲/۶/۱۳۶۰ یک قطار عساکر روسی را که ازصوب تخار به طرف بدخشان درحرکت بود مورد حمله قرار داده سه دستگاه تانک زرهی ویک عراده توپ ویک عراده موتر نفربر دشمن را با سرنشینان آن منهدم واز بین برده اند که جمعاً به تعداد ٦۳ نفر دربن برخورد از قوای دشمن به هلاکت رسیده ویا مجروح شده اند . ازمجاهدین یک تن جام شهادت نوشیده ویک نفر دیگر مجروح گردید .

بتاریخ ۲۸ اسد ۱۳٦۰ طی یک برخورد مسلحانه مجاهدین با قوای روسی سه ضابط کشته ویکمقدار سلاح بدست مجاهدین افتاد .

وراپور دراخیر علاوه میدارد که بتاریخ ۵/٦/۱۳٦۰ مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان طی یک عملیات چریکی درجرم شش نفر از قوای دشمن را هلاک ودو نفر دیگررا مجروح نمودند .

نیایش

تو کریم مطلق ومن گدا ، چکنی جز این که نخوانیم
در دیگرم بنما که من ، بکجا روم چو برانیم
کسی از محیط عدم کران ، چه ز قطره وا طلبدنشان
ز خودم نبرده آنچنان که دگر بخود ترسانیم
بکجاست آنقدرم بقا ، که تأملی کنندم وفا
عرق خجالت فرصتم نم انفعال زمانیم
بفسردنم همه تن الم بتردد آبله در قدم
چو غبار داغ نشستم چو سرشک لنگ روانیم
سحر طلسم هوا قفس همه جاست منفعل هوس
چقدر عرق کنندم نفس که به شبنمی بستانیم
ز کدورت من و ما پرم ، غم بار دل بکه بشمرم
ستمست سنگ ترا زوئی ، که نفس کشد ز گرانیم
ز حضور پیری آنقدر اثر امتحان قبول ورد
که رساند بر در نیستی خم پشت پای جوانیم
نه بنقش بسته مشوشم نه بحرف ساخته سر خوشم
نفس بیاد تو میکشم چه عبارت وچه معانیم
همه عمر هرزه دویده ام خجلم کنون که خمیده ام
من اگر بحلقه تنیده ام تو برون در ننشانیم
ز طنین پشهٔ بی نفس خجلست (بیدل) هیچکس
بکجایم و کیم و چیم که تو جز بناله ندانیم
"بیدل رح"



جمعیّت اسلامی افغانستان حلول عید سعید اضحی و خاطره
فداکاری حضرت ابراهیم ع و فرزندش اسماعیل ع را به ملّت
مسلمان و مجاهد افغان و کافهٔ اُمّتِ اسلام عزیز تبریک عرض میدارد